

تاریخچه اخلاق جنسی
ایرانیان در دوران قاجار
مهدی قرائیان



صلى الله عليه وسلم

تاریخچه اخلاق جنسی ایرانیان در دوران قاجار

مهدی قرائیان

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی

زمستان ۱۳۸۹

Mahdi.gharaeyan2@gmail.com

تقدیر و تشکر

حمد و سپاس خدای را که قلم آفرید و الهه خیال را بر توسن اندیشه در بیکرانه هستی به جولان واداشت تا انسان فانی را به افسون سحرانگیز نفس او چون خدایان جاودانی و فنا ناپذیر سازد

اما بعد تقدیر و تشکر فراوان دارم از استاد گرانمایه دکتر حسین الهی که به عنوان استاد راهنما نقش سترگی در تدوین و تالیف این رساله بر عهده داشتند و از راهنمایی های ارزشمند ایشان نهایت بهره را برده ام

همچنین سپاس فراوان از استاد فرزانه دکتر علیزاده که به عنوان استاد مشاور از هیچ گونه مساعدتی در به سرانجام رسانی این پژوهش فروگذار نکردند. و در نهایت قدردانی و سپاس از مسئولین محترم کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی و همچنین کتابخانه مرکزی سمنان که نهایت همکاری و همراهی را با اینجانب به عمل آوردند.

تقدیم به:

همسر مهربان و فداکارم که صبورانه و با دلسوزی مرا تا به پایان رساندن این رساله همراهی کرد و همچنین جامعه علمی و پژوهشی ایران خصوصا پژوهشگران و صاحب نظران عرصه تاریخ به امید آنکه سرآغازی باشد برای پژوهش در جنبه های مهجور مانده تاریخ این سرزمین.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱	چکیده
۲	مقدمه
۳	هدف از تحقیق
۴	پرسش ها و فرضیات
۵	پیشینه تحقیق
۶	روش تحقیق
۶	موانع و مشکلات تحقیق
۶	فصل بندی پژوهش
۷	معرفی و نقد منابع
۹	فصل اول: پیشینه اخلاق جنسی در ایران تا قبل از عصر قاجاریه
۱۰	۱-۱. بخش اول: نگاهی گذرا به اخلاق جنسی ایرانیان در عصر باستان
۱۱	۱-۱-۱. عصر هخامنشی
۱۳	۱-۱-۲. اخلاق جنسی مردمان بین النهرین در عصر هخامنشی
۱۶	۱-۱-۳. عصر اشکانیان
۱۸	۱-۱-۴. عصر ساسانی
۲۱	۲-۱. بخش دوم: اخلاقیات جنسی ایرانیان از ظهور اسلام تا ابتدای عصر صفوی
۲۲	۲-۱-۱. استیلای اعراب
۲۳	۲-۱-۲. اخلاق ترکان
۲۶	۲-۱-۳. عبید زاکانی و مردم روزگار او
۳۳	۳-۱. بخش سوم: اخلاق جنسی ایرانیان از برآمدن صفویان تا ابتدای عصر قاجار
۳۵	۳-۱-۱. رساله روحی انارجانی
۳۷	۳-۱-۲. رفاه اقتصادی و هرج و مرج جنسی
۴۲	۳-۱-۳. رستم التواریخ آئینه تمام نمای اخلاق جنسی اواخر عهد صفوی
۴۳	۳-۱-۴. هزار و یک شب دربار
۴۶	۳-۱-۵. هرج و مرج جنسی در اجتماع
۴۹	۳-۱-۶. فساد اخلاقی طهماسب دوم
۵۱	۳-۱-۷. مجازات به سبک نادری
۵۲	۳-۱-۸. فجایع اصفهان
۵۴	۳-۱-۹. طلسم کریم خانی
۵۴	۳-۱-۱۰. به کار گیری فواحش در اردو کشی
۵۶	۳-۱-۱۱. روسپیان متشخص
۶۳	فصل دوم: آریستوکراسی قاجار و کنش های جنسی
۶۴	۲-۱. بخش اول: حرمسرا داری در دوران قاجاریه ادامه سنت عصر صفوی

۶۵	۱-۱-۲. گرایش سلاطین قاجار به حرمسرا
۶۸	۲-۱-۲. دو روایت متفاوت از حرمسرای ناصری
۷۰	۳-۱-۲. ضعف جنسی ناصرالدین شاه
۷۵	۴-۱-۲. حرمسرا داری در میان طبقات ممتاز
۸۲	۲-۲. بخش دوم: خلیقات جنسی در رجال حکومتی عصر قاجار
۸۳	۱-۲-۲. بی بند و باری اخلاقی
۸۴	۲-۲-۲. اندر کرامات حاجی میرزا آقاسی
۸۶	۳-۲-۲. روسپی باره گی امین السلطان و امین حضور
۹۸	۴-۲-۲. مفاسد عزیز السلطان
۹۱	۵-۲-۲. اخلاق جنسی اعتماد السلطنه
۹۸	۶-۲-۲. رجال شاعر مسلک و توصیفات جنسی
۱۰۲	۷-۲-۲. زنان فرهیخته عصر قاجار و مسئله جنسیت
۱۰۶	فصل سوم: ازدواج و طلاق در عصر قاجار
۱۰۷	۱-۳. بخش اول: ویژگی های جسمی و اخلاقی یک دختر مطلوب از دیدگاه جنسی
۱۰۸	۱-۱-۳. اماکن یافت و شناخت دختر
۱۱۰	۲-۱-۳. ضوابط جنسی امتحان دختر
۱۱۰	۳-۱-۳. سن ازدواج و بلوغ جنسی
۱۱۳	۲-۳. بخش دوم: انعکاس اخلاق جنسی در آئین ازدواج
۱۱۴	۱-۲-۳. نامزد بازی
۱۱۵	۲-۲-۳. نمادهای جنسی در مراسم ازدواج
۱۱۹	۳-۲-۳. ترس از داشتن روابط جنسی
۱۲۱	۴-۲-۳. اهمیت بکارت در اخلاقیات جنسی
۱۲۳	۵-۲-۳. نقش روابط جنسی در طلاق
۱۲۷	۳-۳. بخش سوم: اعتقادات باورها و رسوم مرتبط با روابط جنسی
۱۲۸	۱-۳-۳. زیارت کوه بی بی شهربانو
۱۲۸	۲-۳-۳. خواص دستمال شب
۱۲۹	۳-۳-۳. کرامات مسجد سپهسالار
۱۲۹	۴-۳-۳. دروازه ارگ
۱۲۹	۵-۳-۳. بخت گشایی در دباغخانه
۱۳۰	۶-۳-۳. خواص خراط
۱۳۰	۷-۳-۳. از کرامات قفلهای پیچی
۱۳۱	۸-۳-۳. سفید گری
۱۳۱	۹-۳-۳. خواص صابون مرده
۱۳۱	۱۰-۳-۳. خواص گلاب
۱۳۲	۱۱-۳-۳. نذر مقاربت
۱۳۲	۱۲-۳-۳. عقایدی درباره عروس
۱۳۳	۱۳-۳-۳. معجزات توپ مروارید

۱۳۴	 ۱۴-۳-۳. گل انداختن صورت
۱۳۴	 ۱۵-۳-۳. کرامات شیر سنگی
۱۳۴	 ۱۶-۳-۳. خواص فیل
۱۳۵	 ۱۷-۳-۳. چشمه زنان
۱۳۵	 ۱۸-۳-۳. باد بوارح
۱۳۶	 ۱۹-۳-۳. رسم است
۱۳۶	 ۲۰-۳-۳. رسم عجیب نوروزی
۱۳۶	 ۲۱-۳-۳. دفع ماموران مالیاتی
۱۳۷	 ۲۲-۳-۳. معجزه مناره
۱۳۷	 ۲۳-۳-۳. فالگوش
۱۳۸	 ۲۴-۳-۳. خواص تریاک
۱۳۸	 ۲۵-۳-۳. حمام و ماجراهای آن
۱۳۹	 ۲۶-۳-۳. حمام مکانی جهت پیراسته شدن از آلودگی روابط جنسی
۱۳۹	 ۲۷-۳-۳. غسل کنندگان و سواسی
۱۴۰	 ۲۸-۳-۳. مفاخره با لنگ حمام
۱۴۱	 ۲۹-۳-۳. برای بستن دهن آمیرزا
۱۴۱	 ۳۰-۳-۳. سلطان حقی
۱۴۱	 ۳۱-۳-۳. پول حمام
۱۴۲	 ۳۲-۳-۳. مفاسد حمام
۱۴۲	 ۳۳-۳-۳. دید زدن و فریب زنان در حمام
۱۴۴	 ۳۴-۳-۳. آموزش روابط جنسی و زناشویی
۱۴۷	 فصل چهارم: نموده‌های اخلاق جنسی در اجتماع عصر قاجار
۱۴۸	 ۱-۴. گرایش مردان و زنان متاهل به روابط نامشروع
۱۵۶	 ۲-۴. اخلاق ترکمانان
۱۵۹	 ۳-۴. روسپیگری در عهد قاجار
۱۶۰	 ۴-۴. شهرنو
۱۶۳	 ۵-۴. نظمیه و برخورد با روسپیان
۱۶۸	 ۶-۴. همجنس گرایی و اوصاف اهل آن
۱۷۰	 ۷-۴. مجازاتهای شرعی و عرفی
۱۷۱	 ۸-۴. اخلاق فرنگیان و اثرات همنشینی با آنان
۱۷۴	 ۹-۴. مراسم مذهبی پوششی جهت تمناهای جنسی
۱۷۸	 ۱۰-۴. مدرنیزم و توسعه فحشاء
۱۷۸	 ۱۱-۴. صور قبیحه
۱۸۱	 ۱۲-۴. تجارت به سبک فرنگی
۱۸۱	 ۱۴-۴. سینما و تاثیر آن بر اخلاق جنسی عهد قاجار
۱۸۲	 ۱۵-۴. کافه و رستوران داری
۱۸۴	 ۱۶-۴. فرهنگ صیغه در عهد قاجار

۱۸۵	 صیغه و متعه ۴-۱۷
۱۸۶	 صیغه و زیارت ۴-۱۸
۱۸۶	 صیغه خوانان و خصوصیات آنها ۴-۱۹
۱۸۷	 پزشکی و اخلاق جنسی در عهد قاجار ۴-۲۰
۱۹۰	 نتیجه گیری
۱۹۴	 فهرست منابع
۱۹۹	 چکیده انگلیسی

چکیده

روابط جنسي و اخلاق مربوط به آن به عنوان بخشی از فرهنگ اجتماعي هر قوم و ملتي همواره در طول تاريخ حيات انسان مورد توجه و مطالعه قرار داشته است و کهن ترين تمدن هاي شناخته شده ی بشري درمورد آن دستورالعمل ها و قواعدي لحاظ داشته اند. ايرانيان نيز بعنوان يکي از قديمي ترين فرهنگها و تمدنهاي جهان از اين قاعده مستثني نبوده اند. به شهادت مورخان يوناني، پارسيان که بنيانگذاران تمدن ايراني- آريايي شناخته مي شوند ، مردمانی لذت جو و تقلیدپذیر از فرهنگها و آداب و رسوم ملل همجوار بودند. اين خوي و خصلت همواره در مردمان اين سرزمين بصورت پايدار و ماندني نسل به نسل به ميراث رسیده است.

اخلاق جنسي مردمان عصر قاجار نيز تا حد زيادي وابسته به آئين ها و سنن کهن ايراني - اسلامي بوده که آن را آمیزه اي متضاد از آداب و سنن نیکو و ارزشمند و عقايد و رسوم خرافاتي و تقليدي مي سازد.

آداب مربوط به زناشويي يا رفتارهاي جنسي خارج از چهارچوب خانواده، هر دو به نسبي یکسان در رابطه با اين عقیده قابل توجه و بررسي است. نيمه نخست حکومت قاجارها يعني تا اوایل حکومت ناصرالدین شاه دوران سنتي و قديم اينگونه آداب و رسوم است و از نيمه دوم آن که با آشنايي گسترده تر ايرانيان با فرهنگ و تمدن اروپايي آغاز مي گردد، بتدريج خلقيات جنسي از نوع فرنگي آن در جامعه رسوخ و تسري مي يابد ، چنان که در سالهاي پاياني عصر قاجاريه، بيشتر آداب و رسوم اجتماعي مربوط به روابط جنسي بخصوص در شهرهاي بزرگي مانند تهران، متأثر از رسومات اروپاييان است. اين پژوهش به شناختي تاريخي از تحول اخلاق جنسي ايرانيان دوران قاجار از ابتدا تا انتهاي آن دوران پرداخته است.

کلیدواژه: آداب و رسوم، قاجار، اخلاق جنسي، اروپا

مقدمه

بیان مساله

اگر بتوان عصر قاجار را دوران گذر جامعه ایران از سنت به مدرنیته تلقی کرد، به همین تعبیر نیز می توان اخلاق جنسی ایرانیان عصر قاجار را میانه ای بین اخلاق کهن وسنتی و ایرانی که مبتنی بر انگاره ها و آموزشهای بومی، محلی و مذهبی بوده با خلاق نوین به سبک غربی که از نیمه دوم دوران قاجار به تدریج در طبقات و اقشار اجتماعی نفوذ و رسوخ پیدا کرد، دانست.

این دوگانگی و تقابل را می توان در بسیاری از جنبه های فرهنگ جنسی آن دوران مشاهده کرد، بویژه با ورود دانش آموختگان و فرنگ رفتگان به کشور که با خود جنبه های مثبت و منفی فرهنگ غربی را نیز به همراه عقاید و اندیشه ها و آثار اروپایی به ارمغان می آوردند، این مسئله تشدید شد. این دگرگونی ها که بخشی از آن حاصل تغییرات فرهنگی و بخشی دیگر مسایل اقتصادی و الزامات اجتماعی عصر بود، بسیاری از شاخصه های خلیات جنسی سنتی ایرانیان چون چندهمسر گزینی و حرمسرداری، حداقل در میان اقشار بالایی جامعه را دگرگون ساخت. آداب و رسوم ازدواج و طلاق، نوع برخورد با پدیده هایی چون روسپیگری یا روابط نامشروع، همجنس گرایی و نظایر آن که در جو سنتی جامعه، مجازاتهای شدید جهت آنها پیش بینی شده بود، کم کم تخفیف یافته و در انتهای عصر قاجار عملاً متروک گردید.

در دوران قاجار با وجود آنکه روسپی گری و شاهدبازی، قانوناً و عرفاً جرم تلقی می شد و به مانند دوران صفویه، جزو حرفه های رسمی طبقه بندی نمی گردید، معذک و فورروسیان و شاهدان تن فروش نمایانگر رواج و رونق این کسب و کار بود و برخی مقامات و صاحب منصبان از قبل آنان سود سرشاری می بردند. در خصوص ازدواج و طلاق نیز پدیده ازدواج زودهنگام و نیز عدم تجانس سنی و رعایت فاصله سنین زوجین، بعنوان یکی از مسائل و مشکلات اجتماعی آن عصر که سرمنشأ بسیاری از ناهنجاری های فردی و اجتماعی بود، قابل بررسی و توجه است.

پدیده جنسیت و روابط حول آن در مورد رجال و دولتمردان عصر قاجاریه جالب توجه است، با نگاهی به زندگی نامه بسیاری از متنفذان دربار قاجار، نقش روابط جنسی را در اخلاقیات آنان بسیار پررنگ و واضح می توان دید، این تأثیر تابدانجا پیش می رود که در اعطای مناصب و مشاغل به افراد نیز جزو یکی از معیارهای عمده قرار می گیرد. ادبیات و هنر عصر قاجار نیز از تأثیرات اخلاق جنسی برکنار نیست و ما انبوهی از آثار هنری و ادبی این دوره را می بینیم که بطور تلویحی و کنایی یا بصورت بی پرده و آشکار بدین مسائل پرداخته است، از اشعار ایرج میرزا و قآنی گرفته تا کتابهای اروتیک که به نیت تهیج جنسی مخاطبین نگاشته می شدند و نگاره های شهوانی که بر دیوار و سقف خلوت اعیان و خواص نقش می گردید. چنانچه خواهیم اخلاق جنسی ایرانیان دوران قاجار را در يك جمله خلاصه کنیم عبارت است از واکنشهای غریزی يك ملت نسبت به یکی از قوی ترین محرکهای نفس انسانی با توجه به مقتضیات زمان و مکان.

هدف از تحقیق

هدف از نگارش این تحقیق، بررسی و پژوهش علمی در مورد پیشینه اخلاق جنسی ایرانیان دوران قاجار، با تکیه بر اسناد و مدارك وشواهد تاریخی می باشد. این بررسی و تحقیق نه به منظور قضاوت اخلاقی یا اجتماعی درباره مردمان آن روزگار، بلکه جهت روشن شدن ابعاد هنجارهای فرهنگی مردمان این سرزمین راجع به جنسیت و مسائل پیرامون آن در دو قرن گذشته است.

با توجه به آنکه در باب این بخش از حیات اجتماعی مردم ایران، کمتر سخن و مطلبی بصورت مدون تألیف شده، این پژوهش بعنوان اثری راهگشا جهت شکستن تابوهای اجتماعی بی مورد و پرداختن به بخشی جالب توجه از زندگی گذشته ایرانیان سودمند خواهد بود. چنانچه این گونه پژوهشها بصورت منظم و در رابطه با ادوار تاریخی ایران، صورت پذیرد، ریشه بسیاری از آداب و رسوم و سنتهای جاری و متروک مردمان ایران زمین روشن و آشکار خواهد شد.

مقاصد اصلی از نگارش این پژوهش:

۱. شناخت زمینه ها و بسترهای اخلاق جنسی ایرانیان دوران قاجار در پیشینه تاریخی ایران.

۲. شاخصه ها و نمودهای اصلی رفتار جنسی ایرانیان در عصر قاجار

۳. تأثیرات فرهنگی و اجتماعی جهان در عصر قاجار بر اخلاق جنسی ایرانیان

پرسشها و فرضیات

اخلاق جنسی ایرانیان عصر قاجار با وجود آنکه بسیار شبیه به مردمان ادوار و اعصار قبل از خود بود، چنانکه در بسیاری از کتب تاریخی ادوار گذشته، نمونه های مشابه زیادی بدست می دهد. و همچنین تجلی ذوق و سلیق اروتیک شاعران و ادبای این عصر را با نمونه های مشابه گذشتگان در تاریخ ادبیات ایران، می توان مقایسه کرد، اما اگر با دقت و موشکافی به آن بنگریم، تفاوتهای عمده ای نیز با گذشته دارد و آن رسوخ و نفوذ فرهنگ جنسی اروپایی در میان ایرانیان است که برای نخستین بار بطور فاحشی با خلیات سنتی جامعه ایرانی در تضاد و تعارض قرار می گیرد و هر چه به پایان دوران قاجار نزدیکتر می شویم این تعارض و تقابل پررنگ تر شده و شدت بیشتری می یابد، روندی که با تصرف سرزمینهای شمالی ایران بدست روسهای تزاری آغاز شده و موجب اختلاط فرهنگی ایرانیان آن مناطق با فرهنگ کاملاً متفاوت روسی می شود تا دوران ناصری و بعد از آن که رفت و آمدهای مکرر ایرانیان و اروپائیان بسترهای

تغییرات عمیق وساختاري در اخلاق جنسي ايرانيان را فراهم مي سازد. جرياني كه تأثيرات آن تاكنون نيز ادامه داشته است. ودر اين باب پرسشهايي به شرح ذيل مطرح مي گردد:

۱. پيشينه تاريخي اخلاق جنسي ايرانيان چه تأثيري بر اخلاق جنسي مردمان عصر قاجار داشته

است؟

۲. نقش اخلاق جنسي عصر قاجار در تحولات سياسي و اجتماعي آن عصر چگونه بوده است؟

۳. چه عواملی موجبات تأثیرپذیری اخلاق جنسي ايرانيان از اروپا در دوران قاجار را فراهم آورده

است؟

اكنون مي توان با توجه به اين پرسشها، فرضياتي را بعنوان پاسخ مطرح ساخت كه به ترتيب ذيل

هستند:

۱. اكثر خلكيات جنسي مردمان عصر قاجار ادامه سنن و آداب و فرهنگ روزگاران پيش از آن بوده

است.

۲. بخش زيادي از تحولات اجتماعي و پاره اي از مسائل سياسي عصر قاجار ارتباط مستقيم يا

غيرمستقيم با اخلاق جنسي آن دوران دارد

۳. خاصيت تقليدپذيري ذاتي ايرانيان به همراه تنوع و جاذبه هاي جديد اخلاق جنسي اروپائيان كه

خواه ناخواه ارتباط گسترده اي با ايران عصر قاجار يافته بودند، موجبات اين تأثیرپذیری می باشد.

پيشينه تحقيق

تا آنجايي كه نگارنده اطلاع دارد در ايران تاكنون هيچ تحقيق مستقلي در مورد تاريخ اجتماعي از منظر روابط جنسي تدوين و تأليف نگردیده است. اين فقدان پيشينه تحقيقاتي از يك سو بدليل تابو بودن مسأله سكس و روابط جنسي در ميان خانواده و اجتماع بوده كه مانع انتشار اطلاعات جامع و همه جانبه جهت دسترسي محققان مي شده و از سوي ديگر عدم استقبال افكار عمومي و مجامع علمي و تحقيقاتي كشور از پرداختن راجع به آن سبب مي گشته است. در اكثر كتب و منابع تاريخي دوره قاجار نيز يا بدین موضوع اشاره مستقيم نشده يا در حد نقل حکایات و اتفاقات روزمره خلاصه گشتند و نادرند آثاري كه به مناسبت موضوع بطور بي پرده به روابط جنسي اشاره داشته باشند.

اكنون مي توانيم دو اثري را كه تا حدودي به شيوه و روش تأليف اين رساله نزديكترند مورد اشاره قرار دهيم:

۱. در سال ۱۳۸۱ سيروس شميسا در كتاب (شاهدبازي در ادبيات فارسي) به بررسي تاريخ ادبيات

ايران در دوره اسلامي از منظر شاهدبازي و عشق به مذكر پرداخت و كوشيد تا اين نکته را اثبات كند كه

در اکثر غزلیات شعرای پارسی گو حداقل از دوره سامانیان به بعد، مقصود و مراد از معشوق، جنسی مذکر است. هرچند این تئوری در اصل ایده پروفیسور احسان یارشاطر می باشد. بهر تقدیر این یگانه اثری بود که به بعدی از روابط جنسی در تاریخ ایران می پرداخت که متأسفانه در همان نخست توقیف و جمع آوری شد. ۲. در سال ۲۰۰۸ کتابی از محقق و ایران پژوه معروف پروفیسور ویلم فلور انتشار یافت. بنام (تاریخ اجتماعی روابط جنسی در ایران) که ترجمه فارسی آن نیز به تازگی در سوئد منتشر شده است. در این کتاب به تاریخچه روابط جنسی در ایران از نخستین دورانهای تاریخ تا عصر حاضر پرداخته شده و با تکیه بر کتب و اسناد مختلف تصویر نسبتاً جامعی از این مسئله ارائه گردیده است. متأسفانه از آنجایی که اصل و ترجمه این کتاب در اختیار نگارنده نبود، نتوانستم از مطالب سودمند و ارزنده آن بهره برداری کنم.

روش تحقیق

بیشتر از روش کتابخانه ای و ابزار فیش برداری استفاده شده است. برای انجام پژوهش حاضر، نگارنده به بررسی و مطالعه انواع منابع اصلی و مأخذ فرعی پرداخته است و با فیش برداری مطالب سودمند در کتابخانه ها و سپس تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده ها و دسته بندی مطالب به تدوین و نگارش تحقیق خویش اقدام کرده است.

موانع و مشکلات تحقیق

در راه تدوین این پژوهش دو مشکل عمده و اساسی برای نگارنده وجود داشت. یکی کمبود مطالب سودمند و قابل استفاده که در مقایسه با انبوه اسناد و مدارک و کتابهایی که از دوران قاجاریه بجا مانده، نسبتاً اندک بوده و استخراج آنها نیز با دشواری و صرف زمان بسیار همراه بود و دومی نبود تحقیقات مرجع و متقدم داخلی که بتوان بعنوان الگو و راهنمای پروژه از آنها یاری گرفت. در حقیقت برخلاف بسیاری از پروژه های مشابه در این سطح که حداقل دارای چند الگو و نمونه کار قبل از خود بوده و راهنمایی مؤثری دریافت داشته اند، نگارنده این پژوهش را به ابتکار خویش تنظیم و تألیف کرده است. بدین جهت امکان وجود نواقص و کاستی های بسیار در آن می رود که چون نتوانستم با آثار مشابه مقایسه و ارزشیابی نمایم. وجود آنها بدیهی می نماید. اشتغالات کاری فشرده و کمبود زمان جهت ویراستاری و تکمیل بخشها نیز مزید بر علت شده و بر نارسایی پژوهش افزوده است. امید است که با نظر اغماض بدین ایرادات نگریسته شود تا ان شاء الله در فرصت مقتضی نسبت به تصحیح و تکمیل پژوهش اقدام نمایم.

فصل بندي پژوهش

این اثر به غیر از فهرست و پیشگفتار و چکیده و مقدمه، چهار فصل اصلی را دربرمی گیرد. فصل اول: به پیشینه اخلاق جنسی در ایران تا قبل از عصر قاجار پرداخته است و خود به سه بخش تقسیم می شود: بخش اول نگاهی گذرا به اخلاق جنسی ایرانیان در عهد باستان می باشد. بخش دوم در باب اخلاق جنسی ایرانیان از ظهور اسلام تا ابتدای عصر صفوی را مورد توجه قرار داده. بخش سوم مربوط به اخلاق جنسی ایرانیان، از ابتدای صفویه تا ابتدای عصر قاجار می باشد.

فصل دوم: آریستوکراسی قاجار و کنشهای جنسی نام دارد و به برخورد اشرافیت و طبقات بالایی اجتماعی عصر قاجار با پدیده روابط جنسی پرداخته است. این فصل به دو بخش تقسیم شده: بخش اول حرمسرداری در دوران قاجاریه، ادامه سنت عصر صفوی نام دارد. بخش دوم خلیات جنسی در رجال حکومتی عصر قاجار نامیده شده است و حکومتگزاران قاجاریه را از این زاویه مورد بررسی قرار می دهد.

فصل سوم: ازدواج و طلاق و هنجارهای جنسی مرتبط با آن را مورد بررسی قرار داده و به سه بخش تقسیم می شود. بخش اول مربوط است به ویژگی های جسمی و اخلاقی يك دختر مطلوب از دیدگاه جنسی. بخش دوم جلوه اخلاق جنسی در آئینهای مربوط به ازدواج را بیان می کند و بخش سوم اختصاص دارد به اعتقادات، باورها و رسوم مرتبط با روابط جنسی.

فصل چهارم: نموده های اخلاق جنسی در اجتماع عصر قاجار را از مناظر مختلف، از گرایش به روابط نامشروع و روسپیگری گرفته تا برخوردهای قانونی و عرفی با این پدیده ها و همچنین تأثیرات فرهنگی غرب بر اخلاق جنسی ایرانیان و موارد دیگر، مورد کاوش و بررسی قرار می دهد.

معرفی و نقد منابع

در اینجا به معرفی و شرح برخی از مهمترین منابع مورد استفاده در این تحقیق می پردازیم:

۱. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه تألیف محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. این کتاب یکی از منابع مهم و اساسی در جهت شناخت تاریخ سیاسی و اجتماعی عصر قاجار، بویژه دوران سلطنت ناصرالدین شاه است. نثر روان و بی تکلف و دیدی موشکاف و دقیق و بدون مداهنه و تملق بیش از اندازه، به همراه اشرافی که وی بر امور دولت و دربار داشت، خاطرات او را از ارزش و اعتبار ویژه ای برخوردار می سازد.

۲. روزنامه خاطرات عین السلطنه تألیف قهرمان میرزا سالور ملقب به عین السلطنه، طولانی ترین و مفصلترین مجموعه خاطرات باقی مانده از عصر ناصرالدین شاه تا اوایل حکومت پهلوی دوم را نیز می توان از منابع ارزشمند و همه جانبه عصر قاجاری دانست، بویژه که با دیدی پیوسته و متسلسل، تحولات سالهای بسیاری را پوشش می دهد و زوایای تاریک و مبهم بسیاری از تحولات دوران قاجار و پهلوی را

آشکار می سازد. این کتاب جهت مطالعه اوضاع و احوال عصر قاجار و نیمه اول سلطنت پهلوی بسیار سودمند است.

۳. سفرنامه پولاک تألیف یاکوب ادوارد پولاک. این پزشک اتریشی که در سالهای میانی سلطنت ناصرالدین شاه به ایران آمد در خاطرات خود که به شکل سفرنامه نگاشته است. نکات مهم و ارزشمندی را در خصوص روابط اجتماعی عصر قاجار، بویژه روابط جنسی و زناشویی و مسائل مرتبط با آن ثبت و ضبط کرده که در منابع مشابه و هم عصر او به ندرت دیده می شود. از این لحاظ سفرنامه وی یکی از منابع مهم مراجعه جهت این تحقیق است.

۴. تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم تألیف جعفر شهری. این مجموعه پنج جلدی حاوی مدارک و اطلاعات ارزشمندی از حیات اجتماعی تهران در عصر قاجار و اوایل دوران پهلوی اول بوده و به شرح بسیاری از آداب و رسوم اجتماعی می پردازد که بعضاً در هیچ منبع دیگری یافت نمی شود.

۵. طهران قدیم تألیف جعفر شهری. این مجموعه نیز در پنج جلد توسط مؤلف گردآوری و تدوین گشته است و اطلاعات ذیقیمتی از آداب و رسوم اجتماعی و مشاغل و حرف روزگار قاجاریه را در خود جای داده. از منظر اخلاق جنسی عصر قاجار نیز می توان این مجموعه را جزو منابع بی بدیل و حاوی اطلاعات دست اول و بکر فراوانی دانست.

۶. رستم التواریخ تألیف محمد هاشم آصف متخلص به رستم الحکماء. این کتاب ارزشمند به گونه ای استثنایی بخشهای مهم و ناگفته ای از حیات اجتماعی و به خصوص اخلاق جنسی ایرانیان را از آخرین سالهای صفویه تا اوایل عصر قاجار در بر دارد. بی پروایی نویسنده در نقل حکایات مربوط به روابط جنسی و زناشویی و نثر روان و بی تکلف وی این اثر را جزو یکی از منابع مرجع جهت این پژوهش قرار داده است.

۷. کلیات عبید زاکانی. این اثر ادبی گرانقدر مهمترین مرجع جهت شناخت اخلاق جنسی ایرانیان در روزگار حکومت ایلخانان مغول است. در خلال اشعار و حکایات صریح و گاه بی پروای او می توان عمق تباهی اخلاق اجتماعی و هرج و مرج جنسی به وجود آمده در نتیجه فرو پاشی بنیانهای اخلاقی جامعه ایرانی را به وضوح حس کرد.

فصل اول

پیشینه اخلاق جنسی در ایران تا قبل از عصر قاجاریه

۱-۱. بخش اول:

نگاهی گذرا به اخلاق جنسی ایرانیان در عصر باستان

۱-۱-۱. عصر هخامنشی

اگر بتوان عصر هخامنشی را دوران زرین تمدن ایران باستان به شمار آورد، با مطالعه گزارشها و اسنادی که مورخین یونانی بدست می دهند، درمی یابیم که خلق و خوی اجداد پارسی ما از دو هزار و پانصد سال پیش تاکنون تغییر چندانی نیافته است و علی رغم هجوم فرهنگ های گوناگون و ملل مختلف از عرب و ترك و تاتار، زیرساخت خلق و خوی ایرانیان همچنان پابرجا مانده است، چنان که هرودوت که او را کهن ترین مورخ موجود در باب تاریخ ایران باستان می دانیم در خصوص روحیه تنوع طلب و بیگانه پذیر ایرانیان می گوید: «پارسیها عادات اجنبی را زودتر از سایر ملل می پذیرند لباس مادی می پوشند زیرا آن را زیباتر از لباس بومی می دانند»^۱

خلق و خوی لذت طلب و متلون ایرانیان نیز در خلال گزارش های هرودوت قابل توجه است. با این که این گزارش ها به نحوی نیست که بتوان مثلاً مانند رومیان باستان به همه ابعاد زندگی جنسی و سکسی مردم آن عصر پی برد، اما با ذکر همین موارد محدود نیز می توان تا حدی با روحیه عشرت جو و شادخوار ایرانیان در عصر رفاه و آسایش شاهان هخامنشی آشنا شد.

عادت به سواره راه رفتن، در خانه های مجلل با اسباب و اثاثیه گرانبها به سر بردن، استعمال انواع عطر و روایح خوش و مطبوع، غذاهای خوش طعم، فرشها و لباسهای اعلاء و نفیس و بالاخره انواع شرابها و عیش و عشرت از جمله مشخصه های این دوران است. از آنجا که امپراطوری هخامنشیان برگستره پهناوری از ده ها ملیت و فرهنگ گوناگون و متنوع استوار بود، طبعاً فرهنگ های گوناگونی وارد عادات و اخلاق پارسیان می گردید و آنان با حسن سلیقه بهترین و جذابترین بخش هر کدام را برمی گزیدند چنان که در فراهم آوردن اسباب عیش و عشرت نیز بسیاری از آداب و عادات مصریان بابلی ها و یونانیان را فراگرفته و: «از راه آشنایی همه نوع اسباب عیش را اقتباس می کنند»^۲

^۱ - حسن پیرنیا، ایران باستان، ج ۲، ص ۱۵۲۵
^۲ - همان، ص همان

از همین نقل قول از هرودوت میتوان دریافت که فرهنگ جنسی ایرانیان در این دوران، تقریباً پیشرفته و کامل بوده است. هر چند اطلاع دقیقی از کم و کیف آن در دست نیست و برخلاف یونانیان، آثار هنری دوران هخامنشی نیز در این مورد کاملاً پرده پوش است، چنان که ما جز نقوش اسطوره ای و نمادین و هیاکل رسمی مردان رزم و سیاست چیز دیگری نمی بینیم و نکته جالب اینکه در تمام نقوش عصر هخامنشی تصویر زن دیده نمی شود.

حاکمیت تفکر مرد سالارانه تنها منحصر به هخامنشیان نبوده، بلکه در تمام ملل باستانی کم و بیش دیده می شود. اما اینکه در یکی از عشرت جو ترین ملل شرق، پرداختن به هنر شهوانی امری تابو تلقی می شود خود جزو عجایب است و باید آن را به حساب شرم ذاتی ایرانیان از نمایش عنصر جنسیت در ملاء عام گذارد. البته این فقط در ظاهر امر رعایت می شد، وگرنه ما می دانیم که در همان عصر زنان روسپی بسیاری در سراسر قلمرو هخامنشیان، خصوصاً در بابل آزادانه زندگی و فعالیت می کردند و یکی از تنبیهات رایج برای اشراف جهت رسوا ساختن این بود که می بایست يك زن روسپی را که کاملاً برهنه بود بر دوش خود نشانده و با همان حال گرد شهر بگردند.

در باب زناشویی و زندگی خانوادگی نیز جالب است بدانیم که چند همسری و داشتن زنان عقدی یا رسمی و غیرعقدی در بین شاهان و اشراف هخامنشی امری رایج و متداول بوده است، چنانکه هرودوت می گوید:

«هر کدام از آنها چند زن عقدی دارد ولی عده زنان غیرعقدی بیشتر است... بهتری □ □ □ □

از رشادت در این می دانند که پسران زیاد دنیا آورند و به اشخاصی که بیش از سایرین زاد و ولد کرده اند، شاه همه ساله هدیه می دهد. □ □ □ □ □ □ سالگی نزد پدران خود نمی روند و در میان زنان بزرگ می شوند به جهت اینکه اگر مردند، پدر غصه نخورد» □

□ □ □ □ بون، مورخ دیگر یونانی نیز بر سیستم چند همسری در میان اشراف و اعیان تأکید دارد:

«پارسیان زنان غیرعقدی بسیار دارند و منظورشان داشتن اولاد زیاد است... موقع ازدواج در اوایل بهار □ □ □ □... داماد تمام روز را از خوردن غذا خودداری میکند ولی قبل از اینکه داخل اطاق زفا □ □ □ □ □ □ میوه یا مغز استخوان شتر می خورد.» □

از مجموع نوشته های استرابون و هرودوت می توان چنین نتیجه گرفت که فرهنگ چندهمسری و داشتن زنان عقدی و صیغه حاصل فرهنگ اعراب نیست بلکه سنتی هزاران ساله در این سرزمین است.

ازدواج با محارم نیز یکی از مسائل عصر هخامنشی محسوب می شود که در بین خاندان شاهی نیز تا حدی رایج بود و هدف از آن حفظ اصالت خون سلطنت بود، اما در میان عامه مردم رایج نبود و اختصاص به

□ - همان، ص همان

□ - همان، ص □ □ □ □

مغان داشت، چنانکه استرابون در این باره می نویسد: «مغ ها موافق عاداتشان حتی با مادران خود ازدواج
□ □ □ □ □ □» □

این نوع از ازدواج که حاصل تفکری بسیار کهن است و خون و اصالت نژاد و قبیله را در ازدواج محارم
می داند، نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از فرهنگها و تمدنها رایج بوده و حتی تا زمانی نزدیک به عصر
حاضر نیز دیده می شده است.

یکی دیگر از خصال بحث برانگیز اشراف و بزرگان در عصر هخامنشی عادت به همجنس گرایی یا
امردبازی بود که بسیاری از محققین و پژوهشگران ایرانی درصدد انکار آن بوده اند، چنانکه سیروس
شمیسا معتقد است که عشق مرد به مرد در ایران باستان سابقه نداشته است. □

علی رغم اینکه هرودوت در مورد آن گزارش داده و دلیل آن را نیز بیان کرده است:

«... و به تقلید از یونانی ها مرتکب عمل شنیع با پسر بچه ها می شوند.» □

اینکه گزارش هرودوت را درست بدانیم یا نه فی نفسه اهمیت چندانی ندارد، اما با یک داور منصفانه و
قراین دیگری که در مورد خاصیت تقلید و تأثیرپذیری ایرانیان به ما رسیده می توانیم بپذیریم که این نوع از
عشق یونانی حداقل در میان طبقه ثروتمند و بالایی جامعه رایج بوده است، هرچند که به احتمال قوی عامه
مردم از این خصلت همانند چند همسری به دور بوده اند.

۱-۲. اخلاق جنسی مردمان بین النهرین در عصر هخامنشی

در دوران هخامنشی بین النهرین به عنوان مهد کهن ترین تمدنهای بشری جزیی از امپراطوری عظیم
پارسیان به شمار می رفت و فرهنگ و تمدن آن بخصوص از آن بابل، تأثیر عظیمی در فرهنگ ایرانی به جا
نهاد. در باب اخلاق جنسی مردمان این سامان گزارشها و اسناد پراکنده ای وجود دارد که تا حدی می تواند
□ □ □ □ □ □ □ □ □ □ از مسایل باشد. برخی از پژوهشگران مسائل جنسیت که با دیدگاه اولویت نقش مالکیت در
روابط جنسی در این باب نظر داده اند، نقش مالکیت و دارایی را در روابط جنسی برجسته می دانند. سیامک
ستوده نویسنده زن و سکس در تاریخ در این باب می نویسد:

« در میان این اقوام زنان اساساً بعنوان دارایی مرد قلمداد می شده اند. بنابراین زنا نه به عنوان

عملی صرفاً خلاف اخلاق بلکه نوعی تجاوز به مال غیر قلمداد می شده است و لذا مرد متجاوز

می بایست خسارت مالی وارده را جبران می کرده □ □ □ □.

□ - همان، ص □ □ □ □

□ - سیروس شمیسا، شاهدبازی در ادبیات فارسی، ص □ □

□ - پیرنیا، همان، □ □ □ □ □ □

شدند و بکارت خود را بدینوسیله قربانی شیوا می ساختند. هرودوت در ادامه شرح اخلاق جنسی و زناشویی بابلیان خاطر نشان می سازد که:

«... پس از اینکه با هم ارتباط یافتند، باید کندر بسوزانند و هر دو همین که صبح در رسید

شست و شو کنند و قبل از این کار دست به ظرفی نمی زنند، عادت اعراب نیز چنین است.»
احتمالاً سوزاندن کندر جهت متبرک ساختن محیط و زدودن آلودگی گناه بوده و آنچه که بنام شست و شو در میان آنان و اعراب بعنوان یکی از هم ریشه های سامی شان وجود داشته همان است که بعدها تحت آداب غسل جنابت در اسلام نیز مورد توجه قرار گرفت.

۳-۱-۱. عصر اشکانیان

در باب اخلاق جنسی پارتها، از آنجا که بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به آنان بوسیله ساسانیان منهدم گشت، اطلاع چندانی نداریم و مختصر اطلاعاتی که از این دوره بدست می آید مربوط به مورخین رومی ...

هرودیان عقیده دارد که در باب زناشویی، پارتها همانند پارسیان به تعدد زوجات وفادار بودند، اما بیش از یک زن

تعدد زنان غیر عقدی در میان آنها و بخصوص در خانواده سلطنتی از زمانی متداول شده بود که به ثروت و حکومت رسیده بودند، زیرا زندگی صحراگردی مانع از داشتن زنان متعدد ... شاهان اشکانی زن عقدی خود را از شاهزاده خانمها یا حداقل زنان پارتی برمی گزیدند و زنان غیر عقدیشان از دیگر ملیتها خصوصاً یونانیان بود.

چنانچه زنی از شوهر طلاق می گرفت تا زمان حیات وی حق ازدواج نداشت و مرد فقط در چهار مورد مجاز به طلاق زن بود: ... هنگامی که زن عقیم و نازا بود. ... به اعمال مرتبط با جادوگری دست می زد. ...

... ایام قاعده را از شوهر پنهان می نمود. ...

چهار مورد فوق مشخصه بارز بسیاری از جوامع پدرسالار است. هنگامی که از روابط زناشویی فرزندی حاصل نمی شد، مرد مجاز بود زن را طلاق دهد و معمولاً کسی نمی پرسید ممکن است ایراد از سویی شوهر باشد. در مورد جادوگری نیز با توجه به اینکه این فن در معنای خاص خود کار هر کسی نبود و از آن سر رشته نداشت، احتمالاً تلاش زنان نگون بختی بود که می کوشیدند با توسل به اوراد و ادعیه و داروهای عجیب و غریبی که از سویی جادوگران و طالع بینان به آنان داده می شد مهر و محبت شوهر را بخود جلب

... - همان، ص همان
... - همان، ج ...
... - همان بالا، ص همان

پس از اینکه اینکار را می کرد، این زن هم پادشاه زن، یعنی ممتاززه نامیده می شد . اگر نامزد دختری قبل از مراسم ازدواج از دنیا می رفت، والدین اومی توانستند دختر را با دادن جهیزیه به مردی خارج از فامیل شوهر دهند و معتقد بودند که این دختر در دنیای دیگر همسر نامزد متوفی خود خواهد بود.

هر گاه زنی بعد از فوت شوهرش ازدواج می کرد « نامیده می شد یعنی زن کلفتی و اگر اولاد از شوهر اولی نداشت « میگردید و نصف اولاد از شوهر دوم به او و نصف دیگر به شوهر متوفایش اختصاص داشت که

توسط خانواده شوهر سرپرستی می شدند و عقیده بر این بود که این زن همچنان در جهان دیگر همسر شوهر خود خواهد بود.

زنی که بدون رضایت پدر و مادر ازدواج می کرد « نامیده می شد . و الزامی که به رضایت والدین در نکاح وجود داشت، خصوصاً اذن پدر، باز هم بودند دخترانی که برای گریز از شوهر تحمیلی و غیردلخواه، دست به گریز با معشوق خود می زدند و هدایا به اولیای مذهبی، خطبه ازدواج خوانده می شد.

چنین زنانی از حق ارث از والدین محروم می شدند. هر نامزد می بایستی مبلغی را بعنوان شیربها به پدر و مادر دختر می پرداخت و پس از ازدواج اگر معلوم می شد که دختر عقیم و نازا است، این وجه به وی مسترد می گردید. فرزندان بایستی مطیع پدر بودند و اگر چنین نبودند پدر میتواند قسمتی از ارث آنها را به مادر آنها ببخشد. تربیت اولاد تا هفت سالگی با مادر و اگر مادر مرده بود با عمه یا دختری به سن بلوغ رسیده باشد بود. همانطور که قبلاً گفته شد اختیار شوهر دادن دختر با پدر بود، اما اگر دختر پدر نداشت مادری که پادشاه زن عنوان داشت او را شوهر می داد و اگر اونیز در قید حیات نبود، قیم قانونی او این اختیار را داشت.

جهت حفظ کیان خانوادگی، همسر مرد متوفی را به نزدیکترین اقربای او مانند برادرش می دادند البته این در صورتی بود که زن فرزند پسری نداشته باشد. اگر زن پیش از شوهر وفات یافته بود، دختر مرد متوفی را به نزدیکترین خویشانش می دادند و در هر سه مورد اولادی که از ازدواج حاصل میشد، به متوفی تعلق داشت، یعنی پدر واقعی هیچ حقی نداشت!

پس از پذیرفتن اولاد دیگری به پسرخواندگی بسیار متداول بود و این در مواردی امکان داشت که شخصی خود را در آستانه مرگ می دید و فرزند ارشدی برای اداره کردن اولاد صغیر خود نداشت. این صورت شخص صاحب مال کسی را به پسرخواندگی قبول می کرد. هر گاه متوفی اولاد رشیدی نداشت ولی پادشاه زن داشت، او پسرخوانده محسوب می شد، و اموال صغار را اداره می کرد در واقع پذیرفتن

۱۱- همان، ص ۱۱۱

دانشتند و همیشه در قیومیت پدر خود بود. چغرز ن می توانست پسر خوانده شود زیرا او را صغیره می دانستند و همیشه در قیومیت پدر خود بود.

اگر زنی پسر خوانده می شد بایستی علاوه بر عقل و دیانت دارای عفت بوده و همخوابه کسی یا پسر خوانده دیگری نشده باشد.

به هنگام پیدایش آئین مزدک و نوع خاص تعالیم مزدکیان درباره خانواده و مسائل جنسی اوضاع روابط جنسی و خانوادگی مردم بهم ریخت و خسروانشیروان برای اصلاح وضع بوجود آمده قوانینی وضع کرد که حاصل آنها چنین بود:

۱. اموال باید به صاحبان آنها مسترد شود و اگر عین مال از بین رفته باشد باید غرامت آن را بپردازند.

۲. زنانی را که از شوهرشان جدا کرده اند باید به آنها برگردانند.
۳. فرزندان بدون پدر و مادر مشخص متعلق به خانواده ای هستند که در حین انتشار این قانون در آنجا اقامت دارند و از شخصی که پدر فرض می شود ارث می برند.
۴. اگر مردی زن بی شوهری را به عنف تصاحب کرده باید غرامتی به او بدهد و پس از آن، زن مختار است که در خانه او بماند یا به دیگری شوهر کند.

۵. اطفال بی باعث و بانی فرزندان پادشاه هستند و به خرج خزانه کفالت و تربیت می شوند.
نوشته اند که عده این نوع اطفال زیاد بوده و انوشیروان از آنها نگهداری کرد. دختران را شوهر داد و برای پسران بعدها دارای مشاغل حکومتی شدند و طبقه خاصی از نجباء تشکیل شد که به او بسیار وفادار بودند.

۱-۲. اخلاق و آداب:

اخلاقیات جنسی ایرانیان

از ظهور اسلام در ایران تا ابتدای عصر صفوی

۱-۲-۱. استیلای اعراب

با فروپاشی ساسانیان و نفوذ اسلام به درون جامعه ایرانی، شکل و ابعاد روابط جنسی و زناشویی دچار تغییراتی شد. برخی از سنتهای کهن چون الزام زنان شوهر مرده به وصلت با نزدیکترین خویشان شوهر از میان رفت اما بسیاری از آداب و رسوم کهن باقی ماند و با تلفیق سنتهای دینی و اسلامی، رنگ و بوی مذهب جدید را بخود گرفت. از جمله این سنتها، چندهمسری بود که با تأیید اسلام مبنی بر مجاز بودن گرفتن چهار همسر عقدي همچنان پایدار ماند و حتی از حیطه اشراف و نخبگان به توده مردم تسری یافت. سنتهای ریشه دار و دیرپای ایرانی به تدریج به حیطه اخلاقیات فاتحان عرب نیز وارد شد و بتدریج و پس از سپری شدن دوران خلفای نخستین، با روی کار آمدن بنی امیه و عباسیان شاهد گسترش روحیه شادخواهی و عشرت طلبی در میان جامعه مسلمانان هستیم که یکی از علل اصلی آن همین اختلاط با فرهنگ ایرانیان بود.

میل به موسیقی، رقصهای مفرح و محرک، البسه گرانبها و لطیف، عمارات و ابنیه عالی و پرتجمل، خوراکیهای لذیذ و شرابهایی عالی از جمله خصلتها و عادات ایرانی بود که به سرعت در دربارهای اموی و عباسی جای خود را باز کرد و موجب نکوهش سنت گرایان عرب گردید.

اما این امتزاج فرهنگی، در خود جامعه و هویت اجتماعی ایرانیان انعکاس مطلوبی نیافت. راست است که اسلام بار بسیاری از آداب و رسوم سنگین و بی معنای آئین زردشتی را از دوش مردم برداشت و با آئینی سهل و آسان، آداب زناشویی و ازدواج را بر مردم مطلوب گردانید، اما خصلتهای نکوهیده اعراب را نیز به همراه آورد. گذشته از رواج خوی و خصلتهای قبیله ای و عشیره ای در ایران که در گذشته محلی از اعراب نداشت و تحت حاکمیت یکپارچه ساسانیان، هویت ملی مشخص و متمایز نبود، نگاهی غلام و کنیز به رسومات محلی اضافه شد.

برده داری و خرید و فروش انسان هیچگاه در سنت کهن آریایی وجود نداشته است و از بدو تشکیل حکومتهای آریایی نژاد یعنی از عصر مادها تا پایان ساسانیان سند و مدرکی دال بر رواج این مسئله نیست بلکه برعکس شواهد بسیاری در دست است که ایرانیان حتی برای بنای کاخ های سلطنتی خود نیز از کارگران مزدبگیر استفاده می کردند و منتهای خوشنیتشان بکارگیری اسرای جنگی مرد برای کارهای عمرانی بوده است اما خوی و خصلت غارتگری و چپاول اعراب که انسان را نیز کالایی تجاری می پنداشتند باعث شد که از همان ابتدای هجوم و تسخیر شهرها و آبادی های ایران، دسته های عظیم غلام و کنیز بسوی حجاز روان شود تا مبدایی باشد برای استقرار این عادت زشت در ایران.

دوران دویست ساله تسلط مستقیم اعراب بر ایران را از لحاظ فرهنگ و اخلاق جنسی ایرانیان می توان عصری دانست که به لحاظ ایستادگی و مقاومت ایرانیان در برابر اعراب که در اغلب نهضتهای فکری

« پیوسته به مجامعت مشغول مباش ... اما از غلامان و زنان میل خویش به يك جنس مدار تا از هر دو گونه بهره ور باشی و ز دو گونه يکي دشمن تو نباشند. تابستان میل به غلامان و زمستان میل به زنان کن... » □ □

چنانکه ملاحظه می شود گویی عمل جنسی با زن و مرد شکلی کاملاً همسان و طبیعی دارد و همچنان که زنان از کمبود مباشرت دشمن شوي شوند، غلامان بینوا اگر بکار گرفته نشوند، با آقا و صاحب خود راه عداوت خواهند پیمود!

ذبیح ... صفا در کتاب تاریخ ادبیات خود در خصوص اخلاق سادیستی سلطان سنجر و امردبازی او متذکر می شود که چگونه این سلطان غلامباره و فاسد، غلامان مورد الطاف خویش را بخشش فراوان از سپاه و سیم و زر و کاخ و عمارت می کرد و سپس با نقشه ای آنان را به فجیع ترین وضعی هلاک می □ □ □ □.

باحرب دیلمی از مرزداران منطقه لارجان را نیز می توان یکی از همین نوع اعجوبه های جنسی دانست و اعمالی از اودر تاریخ به ثبت رسیده که نمونه آن را فقط می توانیم امروزه در فیلمهای پورنوگرافی مشاهده کنیم:

«مردم لارجان از کفر و بی دینانتي و ملحدی با حرب به ستوه شدند، که زنان مسلمان را به مجلس □ □ □ □ دی و به تهور و جنون دست و پای و گوش و بینی بریدی و زنان را در زیر غلامان فرمودی خفت و او بر پشت غلامان، و اگر کلمه ای باز گفتندی، شمعهای سوزان در اسافل زنان و غلامان زدی، و از نامسلمانی او چه تقریر توان کرد.» □ □

این نوع جنون و وحشیگری جنسی که انسان را به یاد اعمال و نوشته های مارکی دساد می اندازد در سراسر تاریخ ایران سابقه داشته و محدود به موارد معین نبوده است، چنانکه برخی داعیان و رهبران اسماعیلیه نیز که برای خویش مقامات و کراماتی هم قائل بودند، به چنین اعمالی دست می زدند مانند آنچه که جوینی در تاریخ جهانگشا در ذکر سلطنت علاء الدین محمد بن جلال الدین حسن (□ □ □ - □ □ □) به قلم آورده است، اینکه وی به امردی بنام حسین مازندرانی سخت دلباخته بود و او را از جمله مقربان مورد الطاف خویش قرار داد:

«حسن مازندرانی را در وقت کودکی لشکر مغول از مازندران برده بودند و در عراق از میا □ □ □ □ گریخته بود و به ملك علاء الدین رفته، امردی ملیح بود، علاء الدین چون او را بدید، دوست داشت و به خود نزدیک گردانیده، پیش او محل اعتماد تمام شده بود و بغایت او را عزیز داشتی ... مع هذا از جنون و بدخویی او را رنجانییدی و می زدی ضرب های عیف، دندانها او بیشتر شکسته بود و

□ □ - عنصر المعالی، قابوسنامه، چاپ دکتر یوسفی، ص □ □.
□ □ - ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج □ □ □ □ - □ □ □ □.
□ □ - ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج □ □ □ □ □ □ □ □.

□ □ «.□ □□□□ □ □□□□□□□□ □ □

□ □ << . □ □ □ □ □ □ □ □ □ □

11

سلطنت ابوسعید آخرین ایلخان مغول همراه بود با هرج و مرج و خودسری ایالات و ولایات و جنگ و منازعه سرداران مدعی و امرای طماع و هرزه که جز پول و قدرت خدایی نمی شناختند و با مرگ وی، قلمرو ایلخانان عملاً به ده ها پاره تقسیم شد که هر قسمت در دست حاکمی و سردمداری بود و در این میان مردم بودند که پایمال جنگها و طمع ورزیهای امراء و سرداران می گشتند.

در زمانی که مادر یکی از پادشاهان علناً به فسق و فحشاء روزگار می گذراند و زوجه دیگری برای آنکه شوهرش فاسق او را به حبس افکنده، شوی را در بستر خواب به فجیع ترین وجهی می کشد و زوجه امیری دیگر به طمع ازدواج با برادر شوهر، او را به قتل زوج خویش ترغیب می کند و پادشاهی به دس و پدر را کور و با مادر زنا می کند و حاکم دیگر علناً امرای خویش را به طلاق دادن زنان خود وادار می کند و در عشق ورزی به آنان به غزل سرایی می پردازد و هیچ وزیری گر چه در فضل و کفایت چون رشیدالدین فضل ... و پسرش خواجه غیاث الدین محمد با سر سلامت به گور نم ... و قضات و علماء برای خوش آمد این طبقه فاسد و فاجر همه نوع خوش رقصی و چاپلوسی بکار می برند و شجاعت و مردانگی با خودفروشی و ضعیف کشی مترادف است

در چنین زمانه ای است که انسان آزاده ای چون عبیدزاکانی، دردمند از اوضاع و احوال روز، پنهان و به ملامت اهل ظلم و زهد و فسق می پردازد و با حکایات و اشعاری آبدار رسوایشان می سازد. چنانکه در رساله اخلاق الاشراف که یکی از بارزترین ادعانامه های عصر وی در مذهب اهل فسق اخلاق را به دو دسته «مذهب منسوخ» که همانا اخلاقیات کهن مبتنی بر راستی و پاکدامنی و «مذهب مختار» که پیشه و روش ناهلان و نامردمان روزگار وی است، تقسیم می نماید. در باب سوم این رساله و در توصیف عفت، عبید می گوید که بنا بر مذهب منسوخ:

«در سیر اکابر سلف مطالعه افتاده است که در ازمنه مافیه عفت را یکی از خصایل اربعه شمرده اند

چشم از دیدن نامحرم و گوش از شنیدن غیبت و دست از تصرف در مال دیگران و زبان از گفتار

فاحش و نفس از ناشایست بازداشتی چنین کسی را عزیز داشتندی....»

سپس به تفسیر عفت برطبق مذهب مختار ...

«... و خود چه بیهوده باشد که شخص را با ماه پیکری خلوتی دست دهد و از وصال جانفزای او

بهره مند نگردد و گوید که من پاکدامنم... آنکس را که وقتی عقیف و پاکدامن و خوشتندار گفتندی

را که دلت می خواهد بی تحاشی م.... پس هر چه ترا خوش آید میکن و مید...

... را که دلت می خواهد بی تحاشی م....

۰۰ - عبید زاکانی، کلیات، ص ۰۰
۰۰ - همان، ص ۰۰

و در اسباب سروري و ترقي مي فرمايد:

«مي فرمايند اگر استادي يا ياري را از اين كس داعيه تمني باشد، بايد كه بي توقف و تردد تن در دهد و دفع به هيچ وجه روا ندارد و آن را غنيمت تمام بايد شمرد ، چه مشاهده مي رود كه هر كس از زن و مرد جماع نداد هميشه منكوب و مفلوك باشد و بداغ حرمان و خذلان سوخته و به براهين قاطعه مبرهن گردانيده اند كه از زمان آدم صفي تاكنون هر كس كه جماع نداد، مير و وزير و پهلوان و لشكرشكن و قتال و مال دار و دولت يار و واعظ معروف [۱] [۲]. دليل صحت اين قول آن كه متصوفه جمال دادن را (عله المشايخ) گويند.» [۳]

در حقيقت عبید، سكس دادن را نوعي اسباب ترقي و اعتبار مي داند كه در اين زمانه يكي از راه هاي رسيدن به نان و نوا و نام است. ايضاً در منسوخ شدن عفت و وفاداري در جامعه و هرزه گي جنسي اكابر [۴] اسافل چنين حكاييت مي كند:

«شنيدم كه در اين روزها بزرگي زني بدشكل و مستوره داشت، به طلاق از او خلاصي يافت و قحبه اي جميله را در نكاح آورد. خاتون چنانكه عادت باشد صلاي عام در داد. او را منع كردند كه زني مستوره بگذاشتي و فاحشه اختيار كردي، آن بزرگ از كمال حلم [۵] [۶]! فرمود كه عقل ناقص شما بسر اين حكم نرسد، حال آنكه من پيش از اين گه مي خوردم به تنهائي، اين زمان حلوا مي خورم با هزار آدمي كه در امثال آمده است. (الديوث سعيدالدارين)» [۷]

عبید در رساله صد پند شمه اي از توصيه هاي مرتبط با روابط جنسي و زناشويي را كه در ع [۸] [۹] مطلوب و مورد توجه و سفارش بوده بيان مي كند، البته برخي از اين توصيه ها جنبه هزل و هجو عادات بد مردمان نيز هست:

« [۱۰]. مجردي و قلندري را مايه شادماني و اصل زندگاني دانيد.

[۱۱]. در دام زنان نيفتيد، خاصه بيوه گان كره دار .

[۱۲]. از بهر جماع سرد حلال عيش بر خويش حرام مكنيد.

[۱۳]. دختر فقيهان و شيخان و قاضيان و عوانان خواهيد و اگر بي اختيار پيوندي با آن جماعت

[۱۴]. افتاد، عروس را بكونسوبريد تا گوهر بد بكار نياورد و فرزندان [۱۵] [۱۶]

[۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] آزار از ايشان در وجود نيايد.

[۲۱]. [۲۲] [۲۳] [۲۴] يگان و حكمت قابله و حكومت حامله و كلكل گهواره و سلام داماد و تكليف زن

[۲۵] غوغاي بچه ترسان باشيد.

[۲۶]. خلق زني رابه از غرزي دانيد.

[۱] - همان، ص [۲]

[۲] - همان، ص [۳]

۱. آلوده بودن تمام اقشار و طبقات جامعه از قضات و مشایخ و مدرسان گرفته تا جنگیان و دولتمندان و حاکمان به این عادت.

۲. وجود رسمی و قانونی طبقه مردان که حتی پس از بلوغ، با زدودن ریش و آرایش به جلب

۳. استفاده مجاز از مردان بصورت پرداخت پول و استفاده غیرمجاز مانند تعرض به آنان در هنگام

۴. حشر و نشر زنان و مردان چنانکه کار به گفتگوهای نازک و پیشنهادات بی پرده می رسید.

۵. مراجعه زنان به قضات بمنظور شکایت از رفتار جنسی شوهر که گاه بخاطر افراط در عمل بود و گاهی به سبب تفریط در وظیفه!

۶. کثرت مراعات زناشویی بدلیل بی رغبتی مردان غلام باره به زنان خویش که در حکایات متعدد

۷. موارد فراوان روابط نامشروع میان مردان و زنان متأهل و کثرت اطفال حرام زاده.

۸. بکارگیری زنان و دختران از قفاء که عمدتاً به سه دلیل صورت می گرفت:

۹. رسوخ اخلاق ترکان در میل به قفاء که زن و مرد نمی شناختند و به نوعی عادت ثانویه در

۱۰. کسب لذت و آسوده بودن از عوارض سکس متعارف که خطراتی چون حاملگی ناخواسته را به همراه می برد.

۱۱. دخترانی که نمی خواستند بکارت خود را از دست بدهند و از طرفی مایل به برقراری روابط با معشوق بودند، عمدتاً از این روش استفاده می کردند، چنانکه عبید هر سه این موارد را در حکایات خویش بیان کرده است.

۱۲. استفاده از دهلیز خانه ها برای سکس با مردان و زنان هر جایی، احتمالاً بدان دلیل که اهل خانه مطلع نباشند.

۱۳. توجه و تأکید بر پاکسازی مواضع جنسی در پاکستان و هند و جالب اینکه در اروپای قدیم بر عکس این قضیه مطلوب بود.

۱۴. تمایل و علاقه زنان به سکس با مردان نیرومند و محبوب بودن شریک جنسی بر حسب بزرگی یا

۱۵. وفور خودارضایی بعنوان راهی برای تسکین بی دردسر غریزه جنسی.

□□. سکس با حیوانات و چهارپایان اهلی که این نیز از رسوم ترکان صحراگرد بود و به حیطة □□□□ □□□□ ایرانیان راه یافت.

۱-۲. اخلاق جنسي ايرانيان:

اخلاق جنسي ايرانيان

از برآمدن صفويان تا ابتدای عصر قاجار

برآمدن صفویان، فصلی نوین در حیات سیاسی و اجتماعی ایران گشود. وحدت سیاسی کشور و پاکسازی امراء و حکام محلی به همراه رسمیت یافتن مذهب تشیع که در اکثر موارد با تیغ آبدار قزلباش صورت گرفت، بخش مهمی از حیات اجتماعی ایرانیان را دستخوش تحول و دگرگونی نمود.

برچیده شدن حکومت‌های ملوک الطوائفی، فضای تساهل و تسامحی که در سایه نبود قدرت سیاسی متمرکز و هرج و مرج اخلاقی عصر ایلخانان و جانشینان تیمور بوجود آمده بود را محدود و کمرنگ ساخت. است که خود شاه اسماعیل و قزلباشان و صوفیان فدایی وی از اخلاق ترکان نصیبی وافر داشتند و در جریان گسترش دامنه قلمرو سیاسی و مذهبی خود بر احادی از ذکور و اناث مخالفان ابقاء نکردند، اما ایدئولوژی نوپای تشیع که در ایران مستقر و مسلط گردید به همراه سختگیری‌های زاهدان‌آبانه شاه طهماسب، گذشته از آنکه بسیاری از ارباب عیش و طرب را بسوی هند فراری داد، باعث بسته شدن راه‌های ارتباطی و شرابخانه و بیت اللطف‌ها و کسادی بازار روسپیان و مردان گردید. هرچند این کسادی و بگير و ببندها نیز

نشان می‌دهد.

با رسمیت یافتن تشیع، آئین و مراسم ظاهری مذهبی تغییر یافت، اما تغییر چندانی در اخلاق و عادات مردم بوجود نیامد. به فاصله کوتاهی از مرگ طهماسب، دوباره بساط ارباب عیش برقرار و باده پیمایان خم خانه و شاه‌بازان طرار و روسپی‌بازان قهار، کار خود از سر گرفتند.

۱-۳-۱. رساله روحی انارجانی

روحی انار جانی شاعری است آذری، از مردم قریه انارجان از قرای نزدیک کوه سهند و از معاصرین شاه عباس (۱۵۸۸-۱۶۲۹ هـ. ق) درباره زندگی شخصی و احوالات و اطلاع چندانی در دست نیست، اما ابیات پراکنده‌ای که از وی بجا مانده نشانگر ذوق و قریحه لطیف اوست.

مهمترین اثر روحی، رساله‌ای است کوتاه و مختصر که حاصل تجربیات شخصی و اجتماعی اوست و در دوازده فصل خلاصه شده که هر فصل بیش از یکی دو صفحه نیست و بیان مؤلف هم غالباً با طنز و انتقاد قرین و تا حدی یادآور طرز بیان عبید زاکانی است. اهمیت این رساله در بحث اخلاق جنسی ایرانیان، شناختی است که از طرز سلوک و آداب روابط جنسی و زناشویی در دهه‌های آغازین عصر صفوی بدست می‌دهد و اینک معرفی فصل‌ها:

۱. بیان حال و آداب و عادات و اخلاق و سلاطین

۲. بیان حال و آداب و عادات و اخلاق و سلاطین

۳. بیان طالبان علم

فصل چهارم: در بیان حال وزراء

۵. در بیان شعراء

بنظر روهي، آنانكه كدخدائي اختيار كنند، يقين كه تيره بخت و سياه روز خواهند بود.

چو تيره شود مرد را روزگار رود كدخدائي كند اختيار

كشد سر به زير لحاف كه ن همه آن كند كش نيابد به كار

زيرا كه حاصل از اين كار بجز بي حاصلي نيست، كه اگر العياذ بالله دختري به وجود آيد كه به

سرحد عروس كردن رسد و در حين عروسي نشان بكارت به مردم بايد نمود و آن قسم روسياهي را

روسفيدي نام كرده اند، و اگر داماد را حياء مانع شده خدمت به تقديم نتواند رسانيد، پدر و مادر

دختر را ماتم گرفتن و دلگير شدن كه آيا چه واقع است كه دختر ما را نجامايد؟

زنهار كه اگر اين مصيبت واقع شود بايد كه به طمطراق آن دختر خود عروس نكنيد و لته خون

دختر به مرد و زن ننماييد كه ننگي بدتر از آن نيست و

به خوني كايد از زن وقت صحبت بدان كي تهمت بكري توان بست

نشان بكريت خون فقط نيست كه بكري را نشانهاي دگر هست..»

نوشته هاي روهي انارجاني گرچه مظهر افكار ارتجاعي و كهنه پرستانه است، اما در عين حال بدليل انتقاد

صريح و بي پرواي او از آداب و رسوم بعضاً جاهلانه مردم، بخصوص مواردی از اين قبيل كه آورده شد،

در خور اهميت مي باشد، چنانكه عوام را به اين دليل كه خون بكارت را نشانه بكري و معصوميت دختر

مي دانند و از انواع حيله ها و راهكارهاي روابط مخفيانه جنسي غافلند، مورد سرزنش قرار مي دهد.

۱-۳-۲. رفاه اقتصادي و هرج و مرج جنسي

با اوجگيري اقبال دولت صفوي و به خصوص در عصر شاه عباس كبير، رفاه اقتصادي و امنيت

كم نظيري در ايران پديد آمد كه نتيجه آن بوجود آمدن طيف وسيعي از مردمان توانگر و مرفه

الحال از همه اقشار و طبقات بود. اين ثروت سرشار اكنون مي بايست محلي براي هزينه مي يافت و بوجود

آمدن انبوهي از شاهكارهاي نفيس هنري، از معظم ترين بناهاي حكومتي و مذهبي گرفته تا نفيس ترين

نقاشي ها و كتب خطي بخشي از حاصل آن شناخته مي شود.

بخش ديگر اين پولها نيز ناگزير به كيسه اهل عيش و عشرت ريخته مي شد و گرمي بازار اهل خودفروشي

و رونق كسب و كار ايشان عليرغم نهي شرعي حاصل همين رفاه و رونق اقتصادي بود. با اينكه پس از

رسميت يافتن تشيع، داشتن زنان صيغه به تعداد نامحدود براي مردان مجاز و ممكن بود، با اين حال مردان

علاوه بر استفاده از امكانات مذهبي از روسپيان نيز فيض مي بردند.

اسناد بجا مانده نشان مي دهد كه روسپيان مورد حمايت شاه و مأموران دولتي بودند، زيرا باعث مجلس

.....

هنگامي كه دوك هولشتاين ، (سفير فرانسه در دربار شاه صفي) به قزوین قدم گذاشت، در پانصد متری شهر پانزده جوان با البسه و تزئینات فراوان كه از طلا و نقره ساخته شده بود، به پیشواز سفير آمدند. به خواندن و نواختن موسیقی مشغول بودند و تا نزدیکی شهر میهمانان را بدرقه کردند. این گروه معمولاً در تمام میهمانیهای مجلل و پذیرایی های رسمی دعوت می شدند و با ساز و آواز به نمایش صحنه های عشقی می پرداختند. اولتاریوس در خاطرات سفرش به ایران نوشته است:

«همیشه در ضیافت ها و مهمانی های دربار از فواحش استفاده می شد و آنها را در اختیار میهمانانی كه میل داشتند قرار می دادند. شاه صفی عده ای از این زنان را در استخدام خود داشت كه در مواقع لازم باید در خدمت حاضر می شدند، ولی از این زنان بیشتر برای رقصیدن و به هیجان درآوردن استفاده می كرد، به همین دلیل آنها باید علاوه بر زیبایی، در رقص و آواز مهارت داشته و آموزش دیده باشند. رقصه ها معمولاً ایرانی و هندی بودند. رقصان هندی زیباتر و بانمك تر بوده و در فنون رقص مهارت بیشتری داشتند گذشته از این چندان پای بند عفت هم نبودند و با هر كس كه میل داشت به اطاقی دیگر رفته و هم بستر می شدند و سپس به مجلس رقص بازمی گشتند، مگر اینکه عذری داشته باشند و در این هنگام شلوار تافته سیاهی به پامی كردند.»

حتی روسپیان به میدان جنگ نیز به همراه سپاهیان گسیل می شدند چرا كه سربازان بدون آنان دوام نمی دادند.

به محلی كه روسپیان در آنجا مستقر بودند به اصطلاح خرابات نهادن می گفتند. در معنای فاحشه نشانیدن اماكن خاص روسپیان از آن جهت ایجاد شد كه اولاً مردم از همسایگی با آنان احتراز می كردند و ثانیاً محل عیش مردان می بایست از دیگر اماكن شهری متمایز باشد تا مزاحم نوامیس مردم نشوند، به همین دلیل خارج از شهر مكانی به همین منظور به آنان اختصاص داده شد، در عوض تجاوز به زنان خانواده های نجیب مجازاتهایی شدیدی در پی داشت. شاردن در توصیف محله روسپیان می نویسد:

«این محله از سه كوچه و هفت باب كاروانسرای بزرگ بنام كاروانسرای برهنگان تشکیل شده

است. زنان روسپی را برهنه می نامند. تمام این منطقه مركز این پیشه به شمار می رود.»

در جای دیگری می نویسد:

«در اصفهان محله ای است كه زنان بدكار در آنجا بسیارند و آنجا را محله بی نقابان می گویند قبلاً

موسوم بود كه تا شب می شد فواحش مثل دسته های كلاغ در سراسر شهر پراکنده شدند و

به همراه هر زن يك پیرزن دلالة حضور داشت و به هنگام حضور مشتری

چراغی را جلو صورت زن نگه می داشت تا دیده شود و اگر مشتری با وی به توافق می رسید،

۱- آدام اولتاریوس، سفرنامه ، ص ۱۱۱

۲- شاردن، سفرنامه ، ج ۱ ص ۱۱۱

زبان بیاورند منتظر می ایستند تا صدقه ای به آنان داده شود. آنها این صدقه ها را به نیازمندانی که قبلاً شناسایی کرده اند می دهند.» [۱]

با وجود همه حمایتها و قوانین رسمی وضع شده گاهی بنابر مصلحتهای خاص (مثلاً روسپی ای بدلیل نپرداختن مالیات تحت حمایت مأموران دولتی نبود یا بسیار انگشت نما شده بود) [۲] رخی روسپی ها مجازت [۳] [۴] [۵].

وقتی می خواستند روسپی ای را در ملا عام مجازات کنند، سرش را می تراشیدند و او را وارونه سوار خر کرده در شهر می گردانند. [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰]

در باب همجنس گرایی و امردبازی نیز به اندازه کافی در کتب گوناگون از جمله «سیاست و اقتصاد [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰] از جمله داستان معروف ساروتقی و حکایت قطع آلت رجولیت [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰] عباس یا داستان غلام بچگان زیباروی ارمنی و گرجی که در قهوه خانه ها و دیگر اماکن دست به دست می [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰].

گذشته از کتب تاریخ، تذکره های سبک هندی نیز مشعون از شرح حال شعرایی است که عاشق زیباپسران بوده اند، من جمله چند حکایت از تذکره ن [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰]:

«ملاسیری جرفادقانی، مدتی در خدمت امام قلی خان حاکم فارس بود. [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰] بمرتبہ ای بود که پسری صاحب حسن ملازم داشت و ملاقات خود را با پسر مذکور بنظم آورده ، این ابیات از همان است.

درون خلوت خالی چو آتش و پنبه ست دو یار سوخته را [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰] ن سفید
درگردن او دست دلیرانه برآور لرزیدن و نزدیک شدن کار نسیم است
لب بر لب معشوق نه و سینه به سینه کز کام گذشتن روش عهد قدیم است» [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰]
«سعیدای سرمد کشف عورت کرده برهنه می گشت. غرض که بی نشئه نبود و عاشق پسر راجه ای شد، بقوت جذبه محبت او را به طرف خود کشید.» [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰]

«شیخ عبدالصمد از نواده های شیخ سعدی است که محبت سرشاری به پسری بهم رسانده ، [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰] متهم به فسق کردند ، آلت خود بریده در آن اوقات فوت شد.» [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰]

[۱]- دن گارسیا، همان ، ص [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰]
[۲]- [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰]
[۳]- همان، ص [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰]
[۴]- همان، ص [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰]

«ملاطاهر نائینی خوش طبع و لطیف خیال بود، اما سبب شوخی آلوده هوی و هوس بود. چنانچه مسموع شد که به یکی از خانه زادان شاه عباس ماضی تعشقی بهم رسانده او را به حجره برد. این معنی به سمع مبارک شاه رسید.» □ □

«ملک حیدر برادر ملک حمزه سیستانی بزای قهوه چي عاشق بود.» □ □

علاوه بر این اگر به کتب این دوره رجوع کنیم درمی یابیم که عشق مرد به مرد و لواطه رایج بود که نویسندگان عهد صفوی بی هیچ احساس قبحی بدین موضوع پرداخته اند. رساله جلالیه محتشم کاشانی، رساله انیس العاشقین امیرسعید ابیوردی، مجالس العشاق سلطان حسین بایقرا، سراسر سخن از عشق مذکر گفته اند و رستم التواریخ نمونه های فراوانی از همجنس گرایی افراد گوناگون این عصر را □ □ □ □ □ □. از جمله دیگر اشکال روابط جنسی رایج در عصر صفوی همجنس گرایی میان زنان بود که بیشتر در میان زنان حرمسرای شاهان وجود داشت. صدها زن زیبارو که از بخت بد طعمه هوس شاه شده بودند، می بایست سالها وگاه تا آخر عمر خود را در مکانی در بسته و بدور از جنس مخالف که خواست طبیعتشان بود سپری کنند و یک یا دو بار در سال ممکن بود که افتخار هم خوابگی شاه نصیبشان شود. بنابراین برای اطفای غریزه مهارنشده خود یا ناچار بودند به خواجه سرایان و غلامان متوسل شوند و بوسیله آنان و با پرداخت رشوه های گزاف با یار و معشوقی ارتباط یابند که این خود جرأتی عظیم و تهوری عجیب نیاز داشت، چه در صورت افشاء شدن ساده ترین مجازات، مرگ توأم با شکنجه بود. راه دوم که ساده تر و کم خطرتر بنظر می رسید، اطفاء عطش جنسی توسط همجنسان بود و داوطلبان آن نیز کم نبودند. از این جهت معاشقه میان زنان و نوع خاص روابط جنسی آنان با یکدیگر که در اصطلاح طبق زدن یا به رسم یونانی آن سافیسم نامیده می شد، رواج بسیار داشت. پیترودلاواله در این خصوص می نویسد :

« در اندرون دربار، همیشه عده ای زن عقدی و تعداد کثیری صیغه عمر خود را با رنج روحی شدیدی سپری می کردند، زیرا گذشته از رقابت و حسادت که معمولاً بین آنان است، از محرومیت جنسی نیز بسیار ناراحت بودند، زیرا شاه معمولاً به زنان سوگلی خود توجه می کرد و زنان معمولی شاید سالی یکی دو بار با شاه هم بستر می شدند. به همین علت تعیشتات غیرطبیعی مخصوصاً طبق زدن بین آنان خیلی رواج دا □ □. شاه عباس نیز کمابیش به این حقیقت وقوف داشت و بهمین جهت گهگاه زنان خود را مطلقه می کرد و به عقد ازدواج بزرگان و سرکردگان خود در

□ □ □ □ □ □.» □ □

شاردن نیز از محرومیت جنسی زنان حرم در سیاحت نامه خود آورده است:

□ □ - همان، ص □ □ □
□ □ - همان، ص □ □ □
□ □ - پیترودلاواله، سفرنامه، ص □ □ □

«زنان مشرق غالباً از راه طبق زدن اطفاء شهوت می‌کنند. من غالباً از اشخاص مختلف شنیده‌ام که آنها از راه‌های غیرطبیعی برای فرونشاندن شهوت خویش اقدام می‌کنند و معمولاً آنها را از این کار باز می‌دارند، زیرا معتقدند به این ترتیب از زیبایی آنها و حساسیت شهوی و جنسی شان در برابر مردان کاسته می‌شود.» [۱]

البته از دیدگاه روابط جنسی این نظریه درست است، طبق زدن یا استفاده از آلات و ابزاری که از دیرباز میان زنان رایج بود، باعث ارگاسم‌های پی در پی و از میان رفتن حساسیت آلت تناسلی می‌گردید و در نتیجه حالتی را بوجود می‌آورد که زن از سکس عادی با مرد لذتی کسب نمی‌کرد، اما در شرایطی که این افراد از مصاحبت طبیعی با جنس مخالف محروم بودند، نمی‌شد انتظار دیگری از آنان داشت.

۳-۳-۱. رستم التواریخ، آئینه تمام‌نمای اخلاق جنسی اواخر عصر صفوی

اگر بتوان کتابی را شاخص روابط جنسی از منظر اخلاق اجتماعی دانست، رستم التواریخ یکی از نادرترین نمونه‌های آن است. مؤلف آن محمدهاشم آصف متخلص به رستم الحکماء (۱۱۱۱-۱۱۸۸ ه.ق) در این کتاب از سلسله وقایع سال‌های پایانی حکومت شاه سلطان حسین صفوی آغاز کرده و شرح وقایع رادر سال‌های آغازین سلطنت فتحعلی شاه قاجار به پایان برده است، اما آنچه که این اثر را از بقیه تألیفات مشابه تاریخی مشخص و متمایز می‌کند، انعکاس هرج و مرج اخلاقی و بی‌بند و باری در روابط جنسی ایرانیان اواخر عهد صفوی و ادوار افشاریه و زندیه است که صحت گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی را مورد تأیید قرار می‌دهد. بررسی کنونی این کتاب در پی دآوری اخلاقی یا تأیید و تکذیب مطالب آن نیست بلکه از منظر تاریخ اجتماعی روابط جنسی در ایران بدان پرداخته است و نکته‌ای که در این باب اهمیت بسزا دارد ردیابی رفتارهای جنسی ریشه‌ها و انگیزه‌های آن است تا بتوان این بخش فراموش شده از تاریخ ایران را [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] و پژوهش قرار داد.

۴-۳-۱. هزار و یکشب دربار

نقش بدن در لذت بخشیدن به روابط جنسی اهمیت غیرقابل انکاری دارد، چنانکه رستم الحکماء هر جا که به شرح عیش و ورزش‌های شاه سلطان حسین می‌پردازد. بر برهنگی کامل شاه و زنانش تأکید می‌کند: «گهگاهی آن یگانه روزگار برهنه می‌شد و یک‌زوجه ماه سیمای سیم اندام خود را برهنه می‌نمود. از بالای آن مکان عمیق روبروی هم می‌نشستند و پاهای خود را فراخ می‌نهادند و از روی خواهش یکدیگر را به دقت تماشا می‌نمودند و می‌لغزیدند از بالا تا زیر، چون بهم می‌رسیدند الف راست بخانه کاف فرومی‌رفت. [۱] آن دوطالب و مطلوب دست بر گردن همدیگر می‌نمودند و بعد

[۱] - شاردن، همان، ج ۱، ص ۱۱۱

از دست بازي و بوس و کنار بسيار آن بهشتي سرشت مجامعتي روحبخشا با زوجه حورسيماي خود مي نمود كه واه واه چه بگويم از لذت آن.»

پس نظربازي و مغازله و بوس و کناربخشي لازم و جدائي ناپذير از سكس محسوب مي شد، چنانكه مؤلف شرح لذت را طوري بقلم آورده كه گويي در لذت آن شريك شاه بوده است. سكس گروهي نيز بخشي از روابط جنسي اين عهد است. در اينجا شاه بعنوان قهرمان ماجرا و كسي كه مردمي و مردانگي اش را در عمود لحمي مانند فولادش بايد جست از سكس با همسران خود لذت مي برد و ابائي هم نداشت كه ديگر زناناش شاهد ماجرا باشند:

«.....گهگاهي آن سرور سلاطين عهد خود با چهل - شادمان و شادمانه - خود در آن حجره پر زينت و آينه، جناب خود در ميانه مجرد از لباس و لعبتان شوخ و شنگ مذكوره به دورش برهنه مي نشستند شادمان و شادمانه - تماشا مي نمود و از هر يك خوشترش مي آمد بدست مبارك خود دستش را مي گرفت و به مردمي و مردانگي او را در ميان مي خوابانيد و پاهاي نازك حنائي نگار بسته او را بر دوش مبارك خود مي مي كوفت و مجامعتي خسروانه مي نمود كه لاحول و لا قوه الا بالله.»

توانايي جنسي انسان محدوديتي دارد و بيش از حدمعيني در شبانه روز قادر به فعاليت نيست. الحكما از معجوني بنام اكسير اعظم حيواني ياد مي كند كه با آن گردطلايي ساخته و با عرق نمك طعام حل نموده و قدر قيراطي از آن با ده مثقال سکنجبین عسلي يا روغن گاو مخلوط کرده و در اول فروردین ماه هر و در خاصيت آن مي گوید :

« به جهت امتحان در يك روز و يك شب، صد دختر باكره ماهرو را فرمود موافق محمدي به رضاي پدرشان و رضا و رغبت خودشان از براي وي متعه نمودند و آن پناه ملك و ملت به خاصيت و قوت اكسير اعظم در مدت بيست و چهار ساعت ازاله بكارت آن دوشيزگان نموده و باز مانند عزبان مست هل من مزيد مي فرمود.»

از خاصيت اكسير اعظم كه بگذريم ،اينكه چگونه اين دختران و پدرانشان راضي به چنين ننگي مي شدند خود جاي پرسش است و از آن بدتر اينكه چگونه شوهران راضي به سپردن زنانشان بدست اين حريص :

..... - محمد هاشم آصف، رستم التواريخ،
..... - همان، ص
..... - همان، ص
..... - همان، ص همان

حتي وزير اعظم شاه نيز از فساد مستثني نبود، چنانكه وقتي با امردی قرار ملاقات نهاد، الواط و اشرار شهر با خبر گشته ، به هنگام ملاقات بناگاه بر سرش ریختند و ریش و سبالت و ابرویش تراشیده ، طعمه عمود لحمي ساختند و در پیش چشمش با جوان امرد مطلوب او نیز همان کردند و گریختند و طرفه آنکه چون واقعه را به عرض شاه رساندند علیرغم دلتنگی ، بنابر مصلحت التفاتی نکرد و گذشت.

تعرض به وزیر و عدم رسیدگی شاه و مراجع قضایی چندان اوباش و اجامر را جسور و جری ساخت که پس از آن حتي متعرض سفرا و ایلچیان ممالك دیگر نیز گشتند، چنانکه در يك مورد ایلچی عثمانی و همراهان او را نشان کرده و به سرای محل اقامت آنان رفتند و :

«عمر آقاي برگشته بخت و اتباعش را قاطبه شیاف لحمي نمودند، یعنی بهادران بی شرم و آزرم ایران عمودهای گران لحمي خود را چنان بر سپرهای پهن شحمي بهادران روم خوش مرز و بوم فرومی کوفتند که فریاد افغان بهادران ودلاوران روم به هفت گنبد افلاك برمی شد و در آن شب ایشان را فریادرسی نبود.» □ □

به نظر می رسد شاه چندان نسبت به این امور بی اعتنا شده بود که حتي موقعی که پیشخدمت خودش هم که جوانی خوش سیما و زیبا بود بوسیله پهلوان حسین ماربانانی مورد تجاوز قرار گرفت، آن هم موقعی که به همراه شاه در فرح آباد بود، به صلاحدید وزیر اعظم ، پی گیری ماجرا نکرد و به سهو گذراند پهلوانی محمد علي بیگ نام، بطور علنی و آشکار با دختر زرگر باشی شاه رابطه داشت و به اندرون وی می رفت و طعام او می خورد و با دختر وی عیش و کامرانی می نمود، تا جایی که خود زرگر باشی که از انتشار ماجرا در مردم رسوا و روسیاه شده بود، شبی پهلوان را دعوت کرده و با طعام زهرآلود وی را هلاك ساخت. □ □

ربودن زنان و دختران مردم در روز روشن و جلوی چشم صدها رهگذر و کشاندن آنان به دالان و کریاس خانه ها یکی از صحنه های مکرر اتفاق افتاده در این روزگار است چنانکه رستم الحکماء یکی از این اتفاقات را که برای زنی زیبا از اکابر اهل سنت اتفاق افتاده شرح می دهد. نکته جالب توصیف صحنه های هیجان آور سکس بازنی بیگانه است در حالی که مردم در پشت در هیاهو می کنند، این صحنه و توصیف آن در میان کتب تاریخی ایران کم نظیر است.

«همچنین امیر محمدحسن خوش حکایت می گوید که از پدر خود امیر شمس الدین محمدکارخانه آقاسی شنیدم که حکایت نمود که من به اتفاق محمدعلي بیگ بیل دار باشی خلج که در تنومندی و قوت و دلیری و دلاوری محسود رستم دستان و سام نریمان بوده در محله چهارسوی شیرازیان اصفهان می گذشتیم که ناگاه زنی از اکابر از حمام با جاریه خود بیرون آمد. محمدعلي بیگ مذکور

□ □ - همان، ص □ □ □
□ □ - همان ا، همان

دوید و آن زن را از جای ربنده و در آغوش خود گرفت و در کریاس خانه ای دوید و من هر چه بوی گفتم دست از او بردار فایده نبخشید و او را رها نکرد و می گفت مانند شیر نر طرفه غزالی را به چنگ آورده ام، آن را رها نمی کنم و گفت ای فلانی:

یارم از حمام بیرون آمده گرم است و نرم گادن اولذتی دارد که در عالم مجو و در خانه را بروی من بست و شلوارزری مفتول دوخته را از پای آن نگار نازنین بیرون کشید و
عمود لحمی خود را بر سپر مدور طولانی فرو کوفت که صدای «احسن الخالقین» از هر طرف بلند شد و از کوفتن عمود لحمی بر سپر شحمی عالمی را درهم آشوفت.

بعد از فارغ شد، از بیرون در، های و هوی خلاق را شنید، لجاج نمود و دوباره عمود لحمی خود را مستعجلاً فروکوفت که ناگاه غلط عمودش بر سر سپر مدور آن زن آمد. آن زن فریاد برآورد که ای پهلوان راه مقصود را گم کردی، پهلوان گفت باکی نیست، اعاده می کنم. بار سیم عمود لحمی
آنخانه که مالکش حاجی مهدی خان ضرابی بود بیرون آمد. خلاق بوی گفتند: «!...» از مردم آزر، این چه کار زشتی است که از تو صادر شد. گفت نمی دانم چه غلط کرده ام، گفتند زن مردم را بزور کشیدی و و نعوذ بالله که در حالت شعور چنین غلطی از من سر بزند، ای دوستان مرا ببخشید و معذور دارید که مزاج من چنان است که اگر دو شب جماع نکنم دیوانه می شوم. يك هفته بود که زنم بیمار بود و جماع نکرده بودم و چند روز است که حرکات و

نکته ای که در اینجا جلب توجه میکند نحوه قضاوت شاه و درباریان در باب داستان است. چون زن بیچاره

از اهل سنت بود، درباره او کمال بی انصافی و بی عدالتی صورت گرفت. شرعی قضیه را پرسید، وی ادعای محمدعلی بیگ را دایر بر مجنون بودن دستاویز قرار داده گفت بر حکیم باشی نیز جنون او را ناشی از تأخیر در جماع دانست. باعث این امر خواند و امراء حاضر در جلسه گفتند چون نقصانی در بدن زن وقوع نیافته بلکه به لذتی عظیم نیز رسیده، باید شکرگذار نیز باشد و بالاخره وزیر اعظم او را پهلوانی بی باک و مایه قوت و شوکت سلطنت معرفی نموده و جملگی از شاه برای او درخواست خلعت فاخر و ارزنده نمودند که به همراه هدیه ای گرانبها به او داده شد.

همین توهین و تخفیفات بر اهل سنت بود که افغانان بجان آمده از ظلم قزلباش را سر به شورش آورد تا اصفهان بتازند و دودمان صفویه را براندازند و جالب قضیه التماس شاه غازي به محمود افغان بود تا از سر تصمیم خود مبتنی بر کاستن از تعداد زنان او در گذرد آن هنگام که به وی گفت:

«نظر به آن که متابعت کلام خدا بر همه مسلمانان واجب است، خدای عالم در قرآن مجید فرموده است: ﴿وَلَا تَزْنِ الزَّانِي حَتَّىٰ يَمُوتَ﴾. شنیده ام که چهارصد زن در حبالة نواب همایون می باشد. آن یگانه آفاق می باید زیاده از چهار زن را طلاق بفرماید.

سلطان جمشید نشان هر چند به شیرین زبانی الحاح نمود که از این داستان بگذرد، نگذشت. به التماس بسیار پنجاه زن را درخواست کرد که طلاق ندهد ایشان را و الا جاه محمود خان غلجه ای آن پنجاه زن را به سلطان جمشید نشان وا گذاشت و مابقی آن چهارصد زن را مدت بخشیده و رها نمود ایشان را.»

کسی که مزاج شاه سلطان حسین را بشناسد می داند که او چه رنجی از جدا شدن از همسران خود می کشید که احتمالاً برایش از سقوط سلطنت و از کف دادن تاج و تخت سیصدساله صفویه بیشتر بود و یقیناً محمود غلجه ای هم بر همین نقطه ضعف اودست گذارد تا وی را به اندازه کافی تحقیر و ذلیل سازد. شاهی که حتی به اندازه سردارش فتحعلی خان قاجار هم شجاعت و عزت نفس نداشت و بقول اشر فرموده است: «تا آسمان به گردش آمده، چنین بی عاری مخلوق نشده که با این ناخوشی ها و بدیها که بر وی روی داده هنوز طعم فرنی درک و فهم می کند.»

۱-۳-۶. فساد اخلاقی تهماسب دوم

تهماسب دوم فرزند و جانشین موروئی شاه سلطان حسین نیز در مفاصد اخلاقی دست کمی از پدرش ندا و اما طبع او برخلاف پدر، همجنس گرا و امرد باز بود و همین هم سرانجام او را از سلطنت معزول ساخت، چنانکه پس از شکست یافتن از قشون عثمانی و مصالحه ای ننگین که امتیازات فراوانی به آنان داد، در اصفهان به عیش و عشرت مشغول شد و در این هنگام سردار جنگاورش طهماسب قلی خان یا همان نادر:

«... آن سپهدار جم اقتدار، آن خسرو کامکار، از باده گلرنگ مخمور و مست و با دلبران طنز دست در دست و پیش روی مبارکش امردان شنگول شوخ و شنگ زیبای سمن بر، در

آن پادشاه کامران از تماشای ایشان محظوظ و متلذذ بود.»

چون نادر به او وارد شد و آن صحنه ها را دید و قصه شکست و مصالحه با عثمانی را شنید، ملول و مکدر شد و جهت معزول ساختن تهماسب فکری بخاطرش رسید که از همان نقطه ضعف وی یعنی امردبازی برای این امر استفاده کند.

« از برای شاه جم جاه بساط ضیافتی گسترد و آن فریدون بارگاه را مهمان نمود و اسباب عیش و عشرت و آلات سور و مسرت از برایشان فراهم آورد و خوانین خراسان و صنادید عالی شان و باشیانی که با او اتفاق داشتند، ایشان را در پس پرده واداشت که از روزنه های پرده تماشا کنند. چون شاه جم جاه از باده گلرنگ خوشگوار، مخمور و سرمست گردید و دین و دانشش از دست رفت، بی اختیار مستانه از جا جست و برهنه گردید و غلامان امرد خود را فرمود، همه برهنه شدند و دستها را بر زمین انداختند و دبرها برافراشتند و شخص لعابچی ظرف طلایی پرلعابی در دست داشت و بر مقعدهایشان لعاب می مالید و شاه سرمست بهر کدام میل می نمود....

خوانین و سرهنگان تماشای این معامله نمودند و از دیدن این اطوار کمال تغیر در مزاجشان حدوث یافت و به عالی جاه تهماسب قلی خان عرض نمودند که : این شاه به این نادانی و بی تمیزی ایران را باز به دست دشمن خواهد داد. چاره ای باید نمود.»

در يك جمع بندي كلي مي توان دوران حكومت صفويان را عصري توأم با رفاه اقتصادي و كاميابي جنسي حضور انبوهي از مردم سير و مرفه الحال در كنار شمار بسياري از روسپيان رسمي و غيررسمي، تمام كساني را كه بنحوي خواستار ارضاي تمايلات جنسي در خارج از چهارچوب ازدواج و خانواده ارضاء مي ساخت و جالب اينكه متوليان مذهب تشيع كه آئين رسمي كشور نيز محسوب مي شد، در اين مورد با اغماض و ملايمت برخورد می کردند و حتي با افزودن مقررات و آئين صيغه به نحوي آن را تكميل می نمود. اما شيوع عجيب امرد بازي و هم جنس گرایی در اين دوره را علیرغم دسترسي نسبتاً آسان به جنس لطيف و اينكه مي بينيم در درباره شاه تهماسب دوم، مقام رسمي لعابچي وجود دارد، بايد به همان روحيه و اخلاق رسوخ يافته از سوي ترکان منتسب کرد و نه محروميت از وجود جنس مخالف در جامعه. در حيطه شعر و ادبيات نيز مي توان به اين تأثير اشاره کرد. زيرا در عصر صفويان شاعر و اديب سترگي چون ادوار پيشين ظهور نيافت، اما انبوهي از شاعران متوسط و كم قريحه بودند که با بکار بردن مضامين كوچه و بازاری و رايج ساختن لغات و اصطلاحات مستهجن در شعر و ادبيات که بسياري از آنها بر محور شاهدبازي و آئين و رسوم آن استوار بود، به نوعي باعث پلشت شدن زبان فارسي گرديدند.

۱۱ - همان، ص ۱۱۱
۱۲ - همان، ص ۱۱۱

۷-۳-۱. مجازات به سبک نادری

فروپاشی صفویان و بروز هرج و مرج در سراسر ایران، سرانجام منجر به قدرت یابی نادرشاه گردید. []
عهد اونیز چنان که معمول همه کشورستانی بی امان است، تنبیه و مجازات مغلوبین یکی از شیوه های
رایج بسط قدرت و اعتبار سلطنت بود، چنانکه وی از بدترین انواع تنبیهات را بر اهل داغستان که مغلوب
و مقهور وی شده بودند اعمال کرد، بدین معنی که زیباترین زنان آنان را اجباراً به تن فروشی واداشت، اینک
: [] [] [] [] [] [] [] []

«اما خاقان دوران اسرای جماعت لزگی را مقرر فرمود که به یکی سرجمع ساختند و چند تن از
یساولان مجلس بهشت آئین را فرمود که به میان اسرای مذکور رفته، موازی یک هزار و پانصد ن[]
از زنان حورلقاء و نازنینان ماه سیما را انتخاب کرده، از میان اسراء جداساختند و در یک جنب
اردوی فیروزشکوه، خیمه و سراپرده به جهت خراباتیان بسیار برپا کرده، جمعی از سازندگان
و نوازندگان کابلی و لاهوری و گجراتی و کردستانی و رومی و ایرانی را نیز بدان جانب گماشد []
آن یک هزار و پانصد نفر زنان را به لباسهای زیبا و زربفت آرایش داده در خرابات بنشانید و چنان
قرارداد که اعلاهی آن زنان که یک شب به نزد شخصی برود سیصد دینار، و وسط دویست دینار و
ادنی یکصد دینار اضافه بگیرند.

چون مدت یک ماه زنان لزگی در خرابات نشستند و رسوای خاص و عام گردیدند و آوازه آن در
آفاق انتشار یافت، در این اوقات غنی خان افغان وارد درگاه آسمان جاه گردید، چون احوالات را
چنان مشاهده کرد وارد خدمت حضرت صاحبقران گشته، روی عجز و انکسار بر خاک مالیده
ملتمس آن گردید که: فدای آستان معدلت بنیانت شوم، ام [] [] [] [] [] [] [] [] [] [] [] []
افتاد، جمعی از زنان لزگی بدین نوا ترنم کرده می گفتند:

ای چرخ فلک ببین چها کردی تو ما را به اسیری مبتلا کردی تو

ما جمله بارخدایا بی کس و کوی شدیم روی تو سفید، عجب دوا کردی تو

و از این مقوله سخنان گفته، جمعی در گریه و برخی در خنده بودند. این غلام ملتمس آن می شود
که زنان را تقصیری و گناهی نمی باشد و ایشان ضعیفانند و صلاح دولت ابد پیوند در آن است که
این اسم و رسم در این سلسله علیه عالیه نباشد، و این جمع ضعیفان را به این پیر غلام تصدق فرما.
پادشاه جرم بخش، نظر به التماس غنی خان افغان، جرایم آن گروه را به انعام او مقرر داشته،
همگی آن زنان را مرخص فرمود....» [] []

۸۸- [] [] [] [] [] [] [] [] [] []، به نقل از عالم آرای نادری، ج [] [] [] []

پس از قتل نادر و پاشیده شدن اردوي او، سران و سرداران او در هر گوشه از مملکت به سوداي حکومت و غنیمت افتاده و جان و مال و ناموس ملت را پامال خویش ساختند، شهرها و قصبات آباد بسياري غارت و نابود شد و بسياري از نفایس تاریخي و فرهنگی در این هاي و هوي بي سامان نیست و ناچیز گردید. در این میان شهر اصفهان که مدت سه قرن پایتخت پر آب و تاب صفویان بود، بارها دست به دست شد تا اینکه در هجوم پنجاه الي شصت هزار نفر لر و کرد و ترک و تاجیک به رهبري علي مردان خان، بکلي تار و مار شد. این مهاجمان بي دانش و تمیز چندان غارت و انهدام و ویراني ببار آوردند که بقول صاحب رستم التواریخ: «سامان سیصد ساله اي که خلق اصفاهان در عهد دولت ملوک صفویه فراهم آورده بودند، در سه روز بر هم زدند و شیرازه کتاب آن را به سرپنجه جور ستم از هم گسیختند.....»

در این هجوم بي سامان، زنان و دختران اصفهاني نیز از تعرض مصون نماندند:

« پرده ناموس پرده نشینان ماه روي گل رخسار را پاره کردند و خورشید طلعتان سیمین بناگوش را

رها کردند.»

روحیه غارتگری و هیجان ناشی از دستیابی به انبوهی از مال و جمال هوش از سر جماعت چپوچی می برد و ملاحظات مذهبی و ملی و حجب و ایمان بطور کامل از میانشان رخت بر می بندد چنانکه حرمت و حریم هر چیزی را زیر پا می گذارند، هر چند خانه خدا باشد:

«زنان و دختران ماهروي حور طلعت در مسجدها و امامزاده ها و بقعه ها پناه بردند. آن بي تمیزان

بي دیانت، در آن اماکن مشرفه، شرم از خدا و رسول نکردند و هر چه خواستند با ایشان کردند، تا

آنکه بعضي از آن نازنینان با نزاکت، از ضرب عمودهاي لحمي آن بدبختان مردند و از بسياري

خون ازاله بکارت دوشیزگان سرو قد نرگس چشم سنبل زلف غنچه دهان سیب غیغ نارپستان،

زمینهای پاکیزه پاک گلناری و ملوث و ناپاک گردید.»

این تعرض و تجاوز بی سابقه که در تاریخ منازعات داخلی اقوام ایرانی کمتر به نمونه مشابهی از آن برمی خوریم، اثرات مهمی را به دست می دهد. نخست اینکه حرمت بست نشینی و در امان بودن جان و ناموس افراد در اماکن مشرفه مذهبی، به فاصله کوتاهی از سقوط صفویان، بدان درجه از بی مقداری و بی ارزشی می رسد که زنان و دختران مردم را در روز روشن در اینگونه اماکن بی سیرت می بینیم. شاید بتوان سقوط روحانیت نخبه گرای عصر صفوی و کاهش شدید دامنه نفوذ و اختیار آنان در نتیجه سیاستهای مهارکننده نادرشاه و ادامه این روند در عصر زندیه که علماء نقش و اعتباری در اداره جامعه

۱ - محمد هاشم آصف، همان، ص ۱۱۱

۲ - همان، ص همان

۳ - همان، ص ۱۱۱-۱۱۲

۱-۳-۱۰. به کارگیری فواحد در اردو کشتی

«نَعُوذُ بِاللّٰهِ ، نَعُوذُ بِاللّٰهِ ، از چنین معصیتی . ﷻ ﷻ ﷻ ﷻ . هرگز این فعل زشت را از قوه به فعل میاور که در جهنم مخلد خواهی بود. ﷻ ﷻ ﷻ ﷻ ﷻ ﷻ ﷻ ﷻ : ﷻ ﷻ ﷻ ﷻ ﷻ ﷻ . اما از شما خواهش آن داریم که چهل روز و شب مهمان ما باشی و از سرای ما بیرون نروی و به جهت وی میزبانی مقرر فرمود. و روز و شب اطعمه و اشربه سازگار خوشگوار بسیار از برایش می آوردند. چنان شهوت بر آن عالی جناب غلبه و استیلا یافت که آب و آتش را از هم فرق نمی نمود. در شب پنجم، دیوانه وار مانند مستان بی اختیار از جامه خواب بیرون آمده، به جانب طویله روان شد و عمود لحمی خود را به سپر شحمی مانند استری فروکوفت. ﷻ ﷻ سگی که در آن طویله بود ، عف عف کنان دوید و پای آن جناب را گرفت و برگرداند. آن جناب بی هوش بر زمین افتاد و قاطرچی از خواب بیدار شده پنداشت که آن جناب دزد است . با پارو او را بسیار زد وهای و هوئی بلند شد . چراغی آوردند و نیک ملاحظه کردند و آن جناب را شناختند و از کرده خود پشیمان شدند و بسیار عذر خواستند. چون این خبر علی الصباح به والا جاه کریم خان هوشمند رسید، بسیار خندید و آن جناب را با کمال عزت و احترام احضار نمود و از وی پرسید که «بر شما چه عارضه ای روی داده؟ آن جناب از خجالت در زباناش لکنتی پیدا شده ، در جواب دادن فرو ماند.

والا جاه کریم خان به آن جناب فرمود : ای پیشوای اهل اسلام، از آنچه به تورو ی داده منفعل مباش که قاطبه بنی آدم، در دست شهوت اسیر می باشند، ما خود در حالت اضطرار ، با حیوانات بسیار نزدیکی نموده ایم و الان با وجود آنکه حوری و شان بسیار در حریم ما می باشند باز طالب خوبتر و بهتر می باشیم و در این کار بسیار حریص می باشیم... غرض آنکه والا جاه کریم خان جم اقتدار وکیل الدوله، در حضر و سفر با موکب خود، بر سبیل ضرورت ، فیوج و فواحش بسیار به جهت لشکریان می داشت و لولیان شهر آشوب دلریا و ارباب طرب، با اردوی خود همه جا می برد.»

□□□ - همان، ص □□
□□□-□□□ - همان، ص □□

گذشته از بکارگیری این جماعت در اردو کشی ها بدستور کریم خان در شیراز محله ویژه ای نیز بدانان اختصاص یافته بود که خیل نامیده می شد:

«... اینش پوشیده مباد که والاچه کریم خان وکیل الدوله... از روی مصلحت ملکی به جهت میگساران و باده کشان و درد نوشان ، میخانه و خراباتی با لطف و صفا و پرنشو و نما فرمود بنا نمایند و آن محله را جایگاه فواحش و شاهدان دلکش طناز پر عشوه و ناز قرار دادند و آن را خیل می نامیدند.»

و فوراً روسپیان و شاهدان در دوره کریم خان خود مایه تعجب است، چنانکه در شهر شیراز به چند هزار نفر رسیدند.

«به قدر پنج شش هزار نفر زنان ماهروی گلرخسار مشکین موی دلربای خوش اطوار، همه خوش آواز و بازیگر و رقص و جمله رامشگر عام و خاص، همه با ادب و کمال و معرفت و نکته پرداز، همه اشاره فهم و مونس جان و دل اهل راز و نیاز در آن خیل خوش و دار اللذت دلکش جا می نشستند.»

سالهای پیاپی جنگ و آشوب و بی ثباتی که باعث قتل مردان که سرپرست خانوار بودند و در نتیجه از هم پاشیدگی خانواده ها شده بود، انبوهی از زنان و دختران بی سرپرست را بجا نهاد که برای امرار معاش و سیر کردن شکم خود به هر عملی از جمله روسپیگری رضایت می دادند و از این جهت است که ما در پس هر دوره جنگ و آشفتگی، شاهد فراوانی این گونه صنف بخصوص در شهرهای بزرگ و مرفه هستیم که شیراز عهد کریمخان نیز یکی از آن شهرهاست.

بهره برداری سیاسی و امنیتی کریم خان از این اماکن عیش و عشرت نیز در خور توجه است، بنا به تصریح مؤلف رستم کریمخان، سرداران و گردنکشان و گروگانهای سیاسی محبوس در شیراز را به عیش و طرب مشغول داشته و بدینوسیله از خطر آنان ایمن بود:

«شاهویشان گردنکش و بهادران با کشمکش و وزیران با فضل و ادب و تمام و سرهنگان سلطنت طلب و امیران و گردان با حسب و نسب ، بلکه همه ساکنین و متوطنین دارالعلم شیراز را شب و روز مقید به باده کشی و شاهدبازی و مشغول به شغل مجلس آرای و محفل پردازی نمود و چنان سرگرم این کار و شیفته این اطوار گردیدند که اهل و عیال و یار و دیار را فراموش و با لعبت غرور دمساز و با شاهد غفلت هم آغوش گردیدند.»

۱۱ - همان، ص ۱۱۱
۱۲ - همان، ص همان
۱۳ - همان، ص همان

۱-۳-۱۱. روسپیان متشخص

شیراز عهد کریمخان را می توان پایتخت عیش و عشرت ایران در عصر زندیه دانست. به شهادت رستم التواریخ، بسیاری از این بانوان دارای سواد و فضل و کمالات بودند و در فنون شاعری و رقص و موسیقی □□□□ □□ □□□□ □□□□. هواخواهان بسیاری نیز دل در گرو این لولیان پرشوخ و شنگ بسته بودند، حتی خود کریمخان نیز مفتون و دلدادۀ یکی از معروفترین متشخص ترین معروفه های شیراز بنام ملافاطمه بود. اینک □□□□ □□□□ □□□□ آنان که جزو خواص ایشان محسوب می شدند:

« گلنار، کشور، مرصع، زهره، ماه پیکر، خورشید، ناهید، ماه سیما، پریزاد، ماه پاره، گل چهره، مایل، سروناز، شیرین، شکر، ملافاطمه، شاخ نبات، آب حیات، قندمکرر، تذرو، طاووس، کبک خرامان، شیرین جان، نورافشان، ماه لقا، پری سیما، منیژه، منظر، نگارین، بلورین، نازدار، سنبل، یاسمن، شکوفه، ارغوان، شمشاد، نیلوفر و..... » □□

این اسامی نشان می دهد که بیشتر این روسپیان بجای نام با القاب شناخته می شدند که اصطلاحاً امروزه به آن اسم مستعار می گویند و احتمالاً بخاطر پرهیز از افشای نام اصلی در میان مردم بوده است. اما با این حال دل و دین از شیخ و شاه می بردند و بسیاری از اهل زهد و عالم، درس و مدرسه و خانقاه را به شوق وصال آنان رها می کردند:

«.... از دیدنشان زاهدان صومعه نشین، مسجد را با خرابات معاوضه می نمودند و تأسف بر غبن گذشته می خوردند و عابدان خردمند خلوت گزین ، از تماشای ایشان دیوانه وار رو به جانب صحرا، چاک گریبان می دویدند و در دشت، از حسرت ایشان می مردند.» □□

در میان آنان ملافاطمه نام از همه معروف تر بود و چنانکه گفته شد بسیاری از بزرگان و سران و از جمله خود کریمخان را با او خلوتی بود . □□ اینک اوصاف او:

«زنی بود میانه بالا و سیاه چرده نزدیک به گندم گوی و لیموپستان و باریک بینی و باریک میان و بزرگ کفل و جادو چشم و هلال ابرو و مشکین مو و عنبر بو و با ملاحمت و آنیت و شیرین گفتگو بوده و در نغمه پردازی و خوش آوازی رشک بلبلان گلستانی و در جلوه گری و بازیگری و رقاصی، غیرت طاووسان لبنانی و کبک روش، خوش خو و دلجو و نیکو منش و هرگز به کسی تکبر نمی کرده و دل شاه و گدا را بی تفاوت بدست می آورده و هرکسی را از خود راضی می نمود. به قدر بیست هزار بیت از منتخبات اشعار شعرای قدیم و جدید در برداشت که در هر مجلسی آنها را به مناسبت و به موافقت آواز دف و نقاره و ناله نی و نغمه چنگ و بربط و صدای عود و رود و سرود و رباب می خواند و هزارستان از شنیدن آواز خوش جان بخش از شاخه گلبن بی هوش می

افتاد و طاووس مست در حالت جلوه گری از تماشای رقص آن سروقامت، متحیر و مات می ایستاد.» [۱]

در حاضر جوابی و حضور ذهن او همین نکته بس که حتی برای لمس کردن موضع جنسی خویش نیز شعری حاضر و آماده در آستین داشت:

«...ایضاً آن شیرین شمایل شبی در آغوش علیجاه خسروخان اردلانی والی کردستان خفته و خسروخان مذکور آن رو نسرین بدن شیرین سخن را در برگرفته و از هم آغوشی آن نرگس چشم بنفشه چشم لاله زلف رخسار چون گل شکفته، و در وقت سحر از دمیدن نسیم عنبربو از خواب بیدار شده و از روی خواهش دست بر موضع خوش و عشو دلکش آن نگار پربوش می زد. [۲] شوخ چشم خوش اطوار مستانه آواز برمی کشید و این شعر دلکش را برخواند که از شنیدنش روح را حظ لذت چشید:

سحر چون خسرو خاور علم به کوهساران زد بدست مرحمت یارم در امیدواران زد.» [۳] و مورد دیگر:

«.... اتفاقاً رنده باده پرستی در حالت مستی دستی بر موضع دلخواه ملافاطمه شیرین شمایل می زد [۴] اینجا کجاست؟ آن صنم گفتا:

همان مرحله است، این بیابان دور که گم شد در آن لشکر سلم و تور.» [۵] استفاده از داروهای ضدبارداری و سقط جنین و نیز دارویی که باعث نازایی و یائسگی می شد در میان روسپیان معمول بود. چنان که:

«ملای فاضلی با ملافاطمه شیرین شمایل بحث نمود که تو با این فهم و کمال و [۶] معرفت، صدحیف که ارتکاب به معاصی داری. [۷] صنم ماهرو در جوابش گفت که: [۸] ارعن و ای گول کودن هزار افسون که نان گندم خوری سالها و ملا شدی و آدم نشدی، من و امثال من همه یائسه می باشیم و دوايي استعمال نموده ایم که آبستن نخواهیم شد و از برای یائسه ده نمی باشد و در يك روز با هزار نفر می تواند وطی نمود. دیگر همه آداب مسلمانی را بجا می آوریم و بخیرات و مبرات و صدقات و انفاق فی سبیل ا... کمال سعی و جد و جهد و مساعدت داریم....» [۹]

همچنین این زیارویان مشکل پسند، برای هم خوابگی و هم آغوشی تنها در بند پول و خلعت نبودند بلکه به وجاهت و سیمای طرف معامله هم اهمیت می دادند و از هم بستری با زشت رویان و عفریت سیمایان رو می

[۱] - همان، ص همان
[۲] - همان، ص [۳]
[۳] - همان، ص همان
[۴] - همان، ص [۵]
[۵] - همان، ص [۶]
[۶] - همان، ص [۷]
[۷] - همان، ص [۸]
[۸] - همان، ص [۹]

گرداندند، چندانکه یکی از همین پریرویان بنام بی بی مرصع از پذیرفتن عاشق خویش، میرزا منعم شیرازی به سبب زشتروی خودداری میکند:

«.... و چون میرزا منعم بسیار کریه منظر بود، هر قدر که او از بی بی منعم خوشش می‌نشست... گلندام از او ناخوشش می‌آمد و هر وقت که آن عاشق دل سوخته را می‌دید او را دشنام می‌گفت و با عتاب به او می‌گفت که اگر هزار تومان هم بدهی در آغوش تو نخواهم خفت.»

میرزا منعم بیچاره دست به دامان علی نقی خان و حسن خان و تقی خان برادر زادگان کریم خان زند شد و آنان وی را به ضرب حنا و رنگ و وسمه و سرخاب و سفیداب آراسته و سلطان مسقط خواندند و به فراش

.....

«... بعد مجلس را از اغیار خالی و بستر دیبا از حریر و پرنیان بجهت میرزا منعم و بی بی... گسترده و میرزا منعم مذکور در بیرون حجره به رفقای خود از سستی باه شکایت نمود، ایشان قدري حب السلاطین و عصاره ریوند را با شکر مازندرانی حب ساختند که از مسهلات قویه غریبه است، به میرزا منعم عاشق سرمست خوراندند و آن دلباخته با شوق تمام رفته در بستر... بت طنز هم آغوش گردیده و يك ساعت به بوس و کنار و دست بازی مشغول بوده. بسیار بند مروارید دوخته و به رشته کشیده شلوار آن نازنین را گشوده و شلوار زربفت را از پای آن سروگلچهره سیم اندام بیرون کشیده و هر دو پایش را از جا برداشته و بر دوش انداخته و چون سر الف را در خانه کاف نهاده، که به يك بار روده هایش به قراقر درآمده، ناچار از جابر خاسته و بر سرمیز رفته و تا سه بار چنین اتفاق افتاد و در مرته چهارم چون سرالف را در خانه کاف نهاده و رفقای رند شوخ طبع او از سوراخ پنجره همه نگاه می‌کردند، خواست که زور نماید، اسهال مهلتش نداده بی اختیار بر فرج بلورین ساخته پرداخته بی بی مرصع رید و مقارن اسهال قی اتفاق افتاد و سرتاپای آن سروسیم اندام و جامه هایش و بستر حریر و دیبایش در آن ملوث، و گوهرگرانبهائش در فضولات میرزا منعم غلطید و رفقای رند در بیرون در از تماشای این حرکات و خنده بسیار بی هوش گردیدند.

ناگاه بی بی مرصع از شنیدن صدای خنده و های هوی بیرون حجره ملتفت مطلب شده و به نظر هوشمندی میرزا منعم بیچاره را شناخت. دشنام بسیار به آن ناکام داد و تف بسیار به ریش آن فقیر انداخت و گفت شکر خدا که با هزار خدعه و نیرنگ به مراد خود نرسیدی و آرزوی.... س نازنینم

..... میرزا منعم گفت: ... که بر ... س نازنینت و سراپایت رسیدم و در فضولاتم

که هر قدر آن را می دهم کم نمی شود و روز بروز رونق و آب و تابش بیشتر می شود. هر وقت که دل نحست آن را می خواهد نقد و موجود و حاضر و در تمام آراستگی و پیراستگی هر قدر که می خواهی آن را بکن. دیگر آنکه من به نفقه و کسوه تو احتیاجی ندارم یا طلاقم بده یا آنکه من دست رد بر سینه احدي نخواهم نهاد و کلاه قرمساقي را بر سرت خواهی نخواهی خواهم نهاد، دیگر آنکه در حالي که من صنم پري اطوار به همسري تو ، خر شوم ناهموار برقرار و سازگار باشم، دیگر مرض تو نیست و داد و بیداد چراست و تومدتیست مدید از کامبخشی من با خبر و آگاه می باشی و بی گفتگو بودی، امروز گویا دلت از برای سیم و زرت می سوزد، نه از برای

..... این واقعه را به عرض والاجاه وکیل می رسانم
ای خرس ناهموار اولاً آنکه خود را عبث و بدنام و رسوا مکن و قرمساقي خود را بروز مده، دویم آنکه والاجاه کریم خان وکیل الدوله ،سلطان عاقل پخته با رحم و مروتیست ،در این باب حکم راست و درست موافق عقل خواهد ک..... برو هر نامعقولي که می خواهی بکن.

آن ترك خونخوار احمق بی وقوف ،گریبان چاك و برسر خاك، سربرهنه و پابرهنه فریاد كنان و گریان و نالان به دربار معدلت مدار دارایی آمد. اتفاقاً والاجاه کریم خان از حریم خود بیرون آمد و رو به جانب دیوانخانه خود می آمد ناگاه نظرش بر آن قاپوچی باشی شوریده احوال افتاد. از ندیم خود پرسید که این ترك دربان در این ولایت بی کس و غریب است. از اوآیا کسی مرده که خود را چنین کرده؟

ندیم از آن قاپوچی ترك کیفیت پرسید.آن ترك خونخوار فریاد و افغان برآورد و گفت: طاهرخان زند خواهرزاده والاجاه وکیل ،بزور و پهلوانی دستها و پاهایم را بست و زنم را در برابر چشم چنان ..اد که هیچ کافر مبیناد. والاجاه وکیل الدوله، او را نزدیک خود طلب نمود و به او فرمود که زن تو از خدا بیگانه و با همه کس آشنا و دائم از توپنهان داخل در چنین بیع و شری است و چنان شوخ و طنازیست که دست رد بر سینه احدي از سیاه و سفید نهاده و دائم هر دو دستش بر کمرها استوار بسته و پاهایش از هم گشاده. او را طلاق بگو و يك زن نجیبه نکاح کن که در خور تو باشد و اخراجات عروس و دامادیت را می فرمائیم به توبدهند.

آن ترك بی وقوف ناهوشیار فریاد برآورد و گفت : همه اهل این ولایت زن مرا دوست می دارند و او را خواهان می باشند من چگونه او را دوست ندارم و او را نخواهم و دست از او بردارم؟ آن در صورتی که زن فاحشه و خراباتی باشد، ما باید هر روز يك جوان کارساز را به سبب او بکشیم یا ناقص بکنیم، از مروت به دور است و خدا را خوش نمی آید. معرفت داد و فریاد کرد. آن والاجاه حلیم پرحوصله متغیر گردید و آتش خشمش زبانه کشید،فرمود

طاهر خان را آوردند بخواري و زاري و اورا به پشت خواباندند و حکم کرد که یساولان و نسقچیان

چندان چوب و چماق و تبرزین بر او زدند که استخوان هایش شکست.» □ □

چنانکه از این حکایت پیداست، در نبود مجازاتهایی شرعی و عرفی شدید و قاطع در عصر زندیه، که ناشی از ضعف موقعیت متشرعین در برابر حاکمیت عرفی مسلک عصر بود، جسارت و بی پروایی برخی زنان به حدی می رسید که علناً به خود فروشی پرداخته و همسر یا اقوام آنان قادر به ممانعت و جلوگیری از آن □ □ □ □. این روند با قدرت یا بی قاجاریه متوقف شد و هرچند که با اقتدار یابی روحانیون و اهل شرع بازار روسپی خانه ها و بیت اللطفهائی آزاد و علنی بسته شد، اما فساد همچنان در درون لایه های اجتماع باقی ماند □ □ □ □ □ □ دوم سلطنت قاجاریه که مقارن آشنایی گسترده ایرانیان با اروپا و رواج فرهنگ و آداب اروپایی به درون جامعه بود دوباره کم کم شکل علنی و آزاد آن برقرار گردید.

□□□ □□ □

آريستوكراسي قاجار و كنشهاي جنسي

۲-۱. بخش اول:

حرمسرا داري در دوران قاجاريه

ادامه ی سنت عصر صفوي

۱-۱-۲. گرایش سلاطین قاجار به حرمسرا

سقوط صفویان و از هم گسیختگی کشور بلحاظ سیاسی و نظامی سنت حرمسرا داری را برای مدت نسبتاً مدیدی از میان برد. در فصل گذشته گفتیم که با تسلط افغانان سنی بر اصفهان، چگونه محمود غزنایی، حرمسرای افسانه‌ای، شاه سلطان حسین را منحل کرد و چهارصد زن او را ابتدا به پنجاه نفر و سپس به يك تن محدود ساخت. تسلط افغانان که قائل به چنین اسباب و تشریفاتی نبودند، اصولاً تشکیل حرمسرایی را ممنوع کردند. شاه طهماسب دوم هم مردی امرد باز و غلام باره بود و حرمسرایی از خود نداشت که شامل دوران پر آشوب نادر شاه که یکسره، به جنگهای داخلی و خارجی گذشت و خلیقات سربازی و ایلیاتی نادر نیز به تشکیل حرم متمایل نبود. پس از او در عصر زندیه نیز چنین نشد و کریم خان زند که با لقب وکیل‌الرعا یا بر صفحات مرکزی و جنوبی ایران حکم می‌راند، به جز همسر قانونی و تعدادی صیغه و محبوبه سودای دیگری نداشت.

با طلوع دولت قاجار، که به همراه خود ثبات نسبی و تمرکز قدرت و ثروت را به همراه داشت، دوباره حرمسراها تشکیل شده و از شاه گرفته تا درباریان و هر آنکه دستی به دهان می‌رساند برای خود مجمعی از زیبا رویان فراهم ساخت. شاید در این میان مقتدرترین مرد دودمان قاجار را بتوان محرومترین فرد این سلسله در نظر گرفت.

آقا محمدخان قاجار که بنیان سلسله بدست او به انجام رسید، چون در نوجوانی بنابر صلاح‌دید دشمنان سیاسی خاندان قاجار، از نیروی مردی ساقط گشته بود، هرگز نتوانست این عقده و حقارت را در سراسر عمر جبران کند، او که مخالفان به طعنه و تحقیر «آقا» می‌نامیدند، در وجود افراد محروم از توان تناسلی بوجود می‌آید، چنانکه با لطف‌علی خان زند و همسر زیبایش توسط ترکمانان خاصه سپاه مورد تجاوز مکرر قرار گرفتند و خود وی در مدتی که این معامله در جریان بود از شدت خوشی و شغف مدام در خنده و عیش بسر می‌برد.

جالب اینکه چنین فردی که قادر به مجامعت با مرغی نیز نبود، برای خود حرمسرایی از زنان زیبا و ماهرو تشکیل داده بود، اما چون قادر به کام‌گیری از آنان نبود، با روشهایی که به اعمال سادیستی شباهت

البته طبع غيور شاه ! چندان مقيد و پاييند به اين مسائل نبود . اين رسم ديرينه كه شاه محرم همه زنان کشور است و به هر مؤنثي كه مایل باشد مي تواند آن را تصاحب نمايد^{۱۱} . مجالي براي اين گونه غيرت ورزي ها^{۱۲} . بنا بر اين عادت غلط هر گاه شاه به حرم فردي وارد شد و به يكي از نسوان اظهار ميل نمود، شوهر آن زن موظف است، زن را طلاق گفته و به نكاح شاه درآورد. هر چه^{۱۳} .^{۱۴} چنين اتفاقي روي داده بود، اما نمايانگر نوعي اخلاقيات كشدار و افراط و تفريط آميز بود.

۲-۱-۲. دو روايت متفاوت از حرمسرای ناصري

رجال عصر قاجار در باب حرمسرای سلطان صاحبقران مطالب بسياري به قلم آورده اند. اما مقايسه دو روايت سخت متفاوت و متضاد در اين باب جالب و آموزنده است. روايت اولي مربوط به دوستعلي خان معيرالممالك است كه سالهاي كودكي او در دربار اين شاه گذشته و در چاپلوسي و مدهانه چنان بي پروا و چالاك است كه از حد متملقترين رجل اين عصر نيز در گذشته است. اينك روايت او از اوضاع حرمسرای^{۱۵} صرالدين شاه:

«اغلب شبها پس از شام، شاه تنها در اندرون براه مي افتاد و با عصايي كه در دست داشت، بدر اطاق هر يك از زنهایش مي كوبيد، صاحب اطاق چون در را مي گشود، از ديدن شاه مشعوف مي شد و تعظيمي مي كرد و منتظر مي ايستاد. شاه دست بزيّر زنج او برده و شوخيهاي من^{۱۶} .^{۱۷}»

در باب ادب حضور بانوان در مجلس شاه مي نويسيد:

«شاه پس از پايان گردش به كاخ خويش مي رفت و همسرانش خود را به بهترين وجه آراسته و دسته دسته بحضور مي رفتند و گرد تالار مي ايستادند. آخر از همه انيس الدوله خرامان و دامن^{۱۸} .^{۱۹} احترام در برابرش سر فرود مي آوردند و شاه او را در كنار خود مي نشانيد. بعضي شبها كه شاه به نوشتن نامه هاي لازم مشغول بود، بانوان ساكت مي ايستادند و برخي آهسته با هم صحبت مي داشتند تا نامه نويسي پايان مي يافت.»^{۲۰}

و در باب گردش رفتن شاه با زنان خود در ديوانخانه چنين مي نگارد:

«ماهي چند شب ديوانخانه را قرق مي كرد و شاه با اهل حرم به گردش باغ و گلستان رفته و شام را نيز با آنها مي خورد. در چنين شبها چند تن از خواجه سرايان دور اندرون به گردش آمده^{۲۱} .^{۲۲} گردش شبانه و خواننده خبر فرمودند. اين اصطلاح مخصوص اندرون بود و به محض آنكه ندا داده مي شد، زنها از خانم و خدمتكار به جنب و جوش مي آمدند و خود را آراسته و مهياي گردش

^{۱۱} - دوستعلي خان معيرالممالك ، يادداشتهايی از زندگي خصوصي ناصرالدين شاه، ص ۱۱
^{۱۲} - همان ، ص همان

کنار هر باغچه و گرد هر حوض بانوان با آرایش های دلپسند، جامه های رنگین، چهره های شکفته و لبهای خندان می خرامیدند و شاه در آن میان خسروآسا با هر يك از ماهرویان به رفتاری خوش می چمید و سخنانی خوش آیند می گفت.»^{۱۱}

این تصویر رؤیایی و رومانتیک که دوستعلی خان از حرمسرای ناصری وصف کرده، با تصویری که در خاطرات سیاسی امین الدوله می بینیم سخت در تضاد است و گویی روایتگر زمان و مکان دیگری است. «بی بر ناصرالدین شاه می گذشت که به کنورت و ملالت منتهی نباشد، یکی از خاصان خلوت از زبان خود شاه روایت می کرد که: «مقارن غروب پس از گردش در حیاط اندرون با فوجی از غلام بچگان و خانه شاگردان به عادت هر روزه که جماعتی از خواتین و جواری به آنها پیوسته می شد، عر آن میان حرفی و بهانه به دست خواتین افتاده، کار را به مجادله و نزاع منتهی می کنند و ناگزیر به کج خلقی و تعرض به اطاق می گریزم. وضو و نماز حدفاصل و سدحایل آن محضر ناگوار است. انیس الدوله نشسته ا ... دیگر می کتاب گشوده که تا سفره در میان است، تلاوت کتاب مانع ... اما خواتین طبقه ثانیه که از اتباع و جواری هستند، صف آرای و خودنمایی ... صمت و سکوت هم در طبیعت زنها نیست و از علم و ادب بهره ندارند که حرف معقول ... با یکدیگر شوخی و مزاح آغاز و به جدال و نزاع انجام می دهند. بدخویی و زشت گویی آنها مرا از جا به در برده، شام و طعام را بر من حرام می کنند. بر می خیزم و همه را می رانم. ... اطاق تنها چراغها را بر می دارند و جز يك شمع افروخته نمی ماند که آن هم دور و بر کنار است. يك دو نفر غلام بچه و خواجه در تاریکی نزدیک درب ورود ایستاده اند. من به تاریکی تنها و افسرده چند ساعت می نشینم و گاهی خود را به شب چره مشغول می کنم تا وقت خواب برسد و به بستر ...» این عیش غالب ناصرالدین شاه است.»^{۱۲}

بنظر می رسد روایت امین الدوله به واقعیت نزدیکتر باشد. نانکه افسردگی شاه و به تنگ آمدن از دست انبوه زنان، وی را به همنشینی با درباریان فاسد و جاهلی چون امین حضور، اتابک و عزیزالسلطان و امی داشته که در مجالس شبانه خود انواع فسق و فجور را مرتکب می شدند و شاه را رسوا می کردند:

«شاه در غرقاب نومیدی که تجارب حال و ماضی را بی ثمر و کار را روزبروز بدتر می دید، داد تفنن در انواع ملاحی را می داد. از خلوتیان معدودی محارم انتخاب شد. به خواستاری دوشیزگان شهری اکتفا نکردند، از عاهرات و مؤسسات وزنان بدکار هم که لایق مجلس پادشاهی نبودند، روزهای جمعه به جمع خاصه شاهی می بردند. نیمی از هفته به یاد مجلس گذشته می گذشت و نیم دیگر به ترتیب عیش

^{۱۱} - همان، ص ...
^{۱۲} - امین الدوله، همان، ...

«مسلمانها به خصوص نسبت به زنهای ارمني که از پاکیزگی بدور هستند نوعی نفرت دارند و بسیاری از آنها مجرد ماندن را به آمیزش با آنها ترجیح می دهند.»^{۱۱}

سفرنامه دروویل مربوط به عصر فتحعلی شاه است و نشان می دهد اخلاق جنسی ایرانیان در طی این مدت نه چندان طولانی تا چه اندازه تغییر یافته است که شاه مملکت از مغالزه با دختری ارمني ابا ندارد. در یادداشتهای عین السلطنه می خوانیم که حتی وی نیز شاه را بواسطه این افراط نکوهش می کند که هر بی سر و پایي را مأمور تدارك دختران تازه ساخته و آبروي سلطنت را بر باد داده است:

«به همه کس فرمودند پیدا کرده. مثلاً فروغ الدوله که حالا ملکه ایران است از همین دروازه قزوین چهار تا د... گفتند از نزدیک خانه امین حضور دختری برای شاه بردند. امین حضور درب خانه رفته، به محض ورود به اطاق شاه بنای تمجید و تعریف را گذاشته که حقیقت شاه شما معجزه دارید والله جوانهای چهارده ساله این قوه و بنیه را ندارند. ... به آ... تقریر و زبان که اودارد با وجود بی سوادى بسیار خوب نطق می کند. شاه هم قاه قاه خنده کرده و فرموده است بلی بلی این کارها کار شاه است. همه کس نمی تواند.

بعد مجدالدوله به زبان درآمده که من مدتها می خواستم این حرف را بزنم موقع بدست نمی آمد. حقیقت زنهای سنگلج پیش من شکایت آمدند که چرا از تمام گزر و محلات شاه زن گرفته مگر ... این محله چه گناهی کرده، لازم است از آنجا هم شاه زن بگیرد. فرموده بودند هیچ ضرر ... البته بگوچند دختر خوب پیدا کنند. هر چه بیارند کم است. ما حالا شبی يك دختر هم قناعت نداریم. باز پیشخدمتها بنای تمجید و تعجبات را گذاشته، هر يك چیزی گفتند که از شنیدن آن عقل حیرت دارد و آن کلمات را نمی شود به رشته تحریر درآورد. باری با وجود این همه زن و این تجدیدات ثانوی، این کارهای روزجمعه تماشا دارد که واضح و آشکار از درب تکیه دولت و شمس ... بان و سعیدخان دسته دسته فواحش می برند. از قراری که میگویند در این ایام قوه اصلی شاه رو به نقصان گذاشته، این دخترها و آن کارها را می کند که زنها خیال نکنند شاه از ... بلکه گمان کنند بیشتر شده. دخترها هیچ کدام تصرف نشده اند، به تقلب شهرت می دهد. ... اه فقط عظمت سلطنت و جلال و شکوه دولت را به همان يك چیز دانسته و حال آنکه این کار ابداً ربطی به سلطنت ندارد و از سلطان این را نخواستند. بچیزهای دیگر اسباب شکوه و جلال و رفعت سلطان می شود که هیچیک در میانه نیست، چنانکه اغلب آنها را یاد کرده ایم.»^{۱۲}

کهولت شاه و وجود این همه زن جوان که بسیاری از آنان حتی يك نوبت رنگ فراش بخود ندیده بودند، خواسته یا ناخواسته باعث بروز حرکاتی می شد که اگر فرصتی می یافتند، از خودنمایی و عرضه اندام خود

^{۱۱} - گاسپاردروویل، سفرنامه، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، ص ۱۱۱
^{۱۲} - عین السلطنه، همان، ص ۱۱۱

دریغ نمی کردند، چنانکه در سفر شاه به مازندران، زنان حرم که مرغان هوا سایه آنان را نمی دیدند و صدای دورباش و کورباش فراشان شاهی، حتی تصور قیافه آنان را در ذهن مردم دشوار می ساخت، از فرصت استفاده کرده و بطور جمعی برهنه شدند و به دریا زدند:

«... در میان آنها هست که چادری ها جلوه نمی کنند. آنها که نزدیک هستند خیلی ها لخت شده اند و از توی آب تماشای می کنند. دوقایق هم هست که اجزای عزیزالسلطان سوار شده اند و متصل از جلوی سرپرده می گذرند. معلوم است به آن نزدیکی محض چه می روند، چادر بختیارها پایین چادر معتضدالسلطنه است. دوربینهای خوب دارند، متصل نشسته و تماشای می کنند. روی هم رفته این کار بی قاعده ای است. البته وقتی این همه زن که شهرت خوبی آنها عام است و همه کس میل دیدار آنها را دارد، به این نزدیکی لخت شوند وضع و شریف از مشاهده ناگزیرند. کسی که آنها را هیچوقت در چادر و چاقچور ندیده و حالا ممکن شود بی ستر عورت ببیند، البته نگاه خواهد کرد و انواع حیلها را به جهت دیدن صورت خواهد داد. نگاه کردن مردم بی اختیار بودند و حق هم داشتند. انصاف هم نیست یک نفر آنقدر زن همراه داشته باشد و دیگران هیچ.»^{۱۱}

همین زنان هم بودند که پس از قتل شاه و در مدتی که امین السلطان در غیاب شاه جدید، پایتخت و دیوانخانه

۱۱ - همان، ص ۱۱۱

» در همان شبها که صدراعظم دربخانه استراحت می کرد، همه شب از زنهای شاه به نارنجستان
توانست برای او آورده، خصوصاً از لیلی و عایشه در این مقدمه شهرت بیشتر دارد. زنها هم اغلب
هرزه و مرد ندیده، در این موقع که بیم جان و مال هم نبود، عزیز خان هم محرم چندین ساله، دنده
به قضا داده، سر به فرمان نهادند.»^{۱۲}

اتابک نابکار هم تا توانست برایگان از آن حرمسرای عظیم و آن زیبارویان بی صاحب شده کام ستاند. هنگامی که شاه جدید، مظفرالدین شاه وارد شده و حرمسرای خود را هم از تبریز آورد. شاه جدید زنان پیشین بناچار می بایست حرم خانه را تخلیه کنند، اما پیش از آنکه عده آنها تمام شود اخراج شدند و تمام محلات تهران را پر کردند، به نحوی که زنان خانه دار از حسادت پیوسته با شوهران خود

۱۲ - همان، ص ۱۱۱

۱۱ - همان، ص ۱۱۱
۱۲ - همان، ص ۱۱۱

«... ما مشغولياتي با حميده خانم و ليلي خانم، دخترهاي خاور خانم داشتيم. اين حميده را چندي شاه مخلوع در باغ شاه برد، اما آنجا ممكن نشد از ترس ملکه نگاه دارد، شهر فرستاد و بعد رها كرد. آنكه نهايت ميديني در آن زمان در آنجا بود، ما متوقع بوديم يك مملكت را اداره

در دوران احمدشاه نیز چیزی واقعی بنام حرمسرا وجود نداشت. درواقع عمر حرمسرا در سلسله قاجاریه با مرگ مظفرالدین شاه به پایان رسید.

۲-۱-۴. حرمسرداری در میان طبقات ممتازه

آنکه که در این بخش از آن بنام حرمسرا یاد می شود، در واقع تا نیمه عصر قاجاریه یعنی تا اواسط حکومت ناصرالدین شاه در ایران رایج بود و پس از آن تقریباً بجز حرمسرای سلطنتی، بساط بقیه حرمسراها برچیده شد و طبقات ممتازه نیز به تکه همسری روی آوردند. بنابراین سیاحانی که از نیمه دوم حکومت قاجار وارد ایران شده اند، کمتر گزارشی درباره حرمسرای اعیان و اشراف بدست می دهند.

در این گفتار نیز حرمسرا دارای با تکیه بر تاریخچه روابط جنسی در عصر قاجار مورد بررسی قرار می گیرد. و اینکه به عصر آقامحمدخان یعنی ابتدای سلطنت قاجار می پردازیم. در سفرنامه مسیو الیویه که در این دوران سفری به ایران داشته مطالب جالبی در این خصوص بدست می آید. از جمله وی درباره اخلاق جنسی روستائیان می نویسد:

«روستائیان عادتاً بیش از يك زن نمی گیرند، با وجود اینکه در مذهب خود تا چهار زن را مجاز می دانند. همچنین کنیزان خود را به همسری در نمی آورند و با آنان همخوابه نمی شوند، مگر تعداد خیلی کمی که هنوز زن نگرفته باشند. درباره دین ما که تک همسری را توصیه می کند، بسیار می پسندند اما آزادی زنان ما را در نشست و برخاست با مردان و آزادی های فراوانی که دارند بسیار بد می بینند.»

همچنين اليويه متذكر مي شود كه ايرانيان اعم از اينكه به زن خود شيفته باشند يا بي ميل، غيرت ورشك بسياري درباره شان دارند و چنانچه اثري از بي عصمتي و خيانت در آنان مشاهده كنند، به كمك برادران و خويشان ضعيفه ،وي را هلاك مي كنند، البته او اين امر را بسيار نادر گزارش مي دهد و اينكه كمتر به جنين موردی برخورد کرده است. □□

اليوبه در جاي ديگر در باب كنيزان و خواجهگان مقيم در حرمسرای افراد متعين می نویسد:

۰۰ - عین السلطنه، همان، ص ۰۰۰۰
 ۰۰ - سفرنامه البویه، ترجمه محمدطاهر میرزا، ص ۰۰
 ۰۰ - همانا، ص ۰۰

«... از این کنیزان، آنهایی که پیر و از شکل افتاده باشند، به جهت خدمت در خانه تعیین می شوند و آنان که جوان و خوشگل هستند همواره در خیال همخوابگی با آقای خانه بوده و طالب می شوند که هم فراش وی شده تا صاحب فرزندان شوند و خود نیز کنیز و خدمتکار به خدمت گیرند.»^{۱۱}

گاسپاردروویل نیز تصویر يك حرم سراي اعياني عصر فتحعلیشاه را چنین ترسیم می کند:

«حرمسرا بنای مجزا و مستقلي است که بوسیله دیوارهاي بلند محصور شده و زنهای و بچه ها در آن جا زندگی می کنند ولي برخلاف آنچه بسیاری از مردم تصور می کنند شباهتی به زندان ندارد. حرمسراهای ثروتمندان را می توان بی چون و چرا با بهشت واقعی روی زمین مقایسه نمود، زیرا گذشته از تعداد زیاد زنهای زیبا که در آن بسر می برند و هر يك با رقابت سعی می کنند طرف توجه همسر ثروتمند خود قرار گیرند، حرمسراها آکنده از اشیای ضروري و تجملی گرانبهاست. این بناها بسیار خوب و وسیع تقسیم بندی شده و هر يك از زنان اطاق مخصوص به خود دارند. □ □ □ □ □ که تقریباً همیشه تعدادشان زیاد است، همچنین کنیزان اطاق مخصوص دارند.

مردان ایرانی تنها در حرمسراهای خود احساس آزادي دارند و آنجا در میان خانواده سنگینی و وقاری که در دیوانخانه دارند کنار می گذارند. آنان چنانچه میهمان برجسته ای نداشته باشند همواره در حرمسرا با زنهای و بچه های خود غذا می خورند ولي بعضی اوقات هم به تنهایی غذا میخورند و چنانچه بخواهند کسی را در سرفره خود شريك کنند، این افتخار منحصرأ نصیب زن اول که عنوان بیوک خانم یاخانم بزرگ دارد می شود. آنها مانند سایر شرقي ها تا اندازه ای که قدرت مهریه دادن و نگاه داری از زن را داشته باشند، همسر اختیار می کنند و این بدون در نظر گرفتن کنیزهای جوان است که خریداری می شوند. این کنیزها از لحظه ای که با صاحبانشان هم بستر می شوند از حالت بردگی خارج می شوند و در صورتی که این خوشبختی را داشته باشند که فرزندی به دنیا آورند حتی به مقام زنان غیر عقدی نیز دست می یابند. کنیزهایی که در رقص و آواز مهارت دارند، بعضی اوقات برای سرگرمی رئیس خانواده هنرنمایی میکنند. در این فرصتها کنیزان تمام جاذبه خود را بکار می برند و حساس ترین حرکاتی که بدان وسیله بتوانند نگاههای آقا را متوجه کنند و قلب او را بر بایند از خود بروز می دهند. آنها غالباً در این امر توفیق می یابند و خانمهایشان را که اغلب به نفع کنیزان کنار گذاشته می شوند مأیوس و غصه دار می کنند.»^{۱۲}

اما این هنرنمایی ها همیشه بنفع کنیزان تمام نمی شد وگاهی غضب خانم خانه بلای جانیشان می گردید. مادام کار لاسرنا داستان کنیزی را روایت می کند که به همین نحو مورد توجه آقای خانه قرار می گیرد و هنگامی که ارباب هدیه ارزنده ای به کنیزك می دهد، خانم که دیگ حسادتش به جوش آمده، روزی او را

۱۱ - همان، ص همان
۱۲ - سفرنامه دروویل، ص □□-□□

سال ندارند، اجازه دارند قدم به اندرون بگذارند. این کار نزد مردمی که در پانزده سالگی ازدواج
نمی‌کنند، اما در این کشور هیچگونه بی‌منطقی کسی را شگفت زده نمی‌کند
و بخصوص وقتی که این مطالب را به ایرانیان تذکر می‌دهید، از ته دل می‌خندند و هزاران قصه
خوشمزه در این باره ایرانیان تعریف می‌کنند و دست آخر با قیافه جدی نتیجه می‌گیرند که این کار
رسم است و شاید همان شخصی که این داستانها را برایتان تعریف کرده، به محض جدا شدن از شما
پسر جوانی را به عنوان غلام بچه برای خدمت به دخترانش استخدام کند و به خانه اش ببرد.»^{۱۱۱}

گذشته از این جوانان ساده رو و خوش منظر که از جمله لوازم تفریحات حرمسرای متمولین محسوب می
شدند، افراد دیگری نیز مانند شیخ وملا و مجتهد که جهت روضه خوانی و مسائل شرعیه خواسته می‌شدند و
نیز اطباء ایرانی و فرنگی که گاه و بیگاه، حتی زمانی که بیماری وجود نداشت از سوی خاتون خانه
بدنبالشان فرستاده می‌شد که هم فال بود و هم تماشا و جالب اینکه این اطباء بدون اینکه معالجه ای صورت
نمی‌دادند دستمزد نیز دریافت می‌کردند.

یکی از این اطباء فرنگی، دکتر جان ویشارد است که طی بیست سال اقامت در ایران، گزارش جامع
و سودمندی راجع به وضعیت حرمسرداری و عواقب ناگوار آن بر حیات اجتماعی زنان و همچنین آسیبی که
از لحاظ جسمی و جنسی به این افراد وارد می‌شد ارائه کرده است. اینک بخشی از یادداشتهای او را مرور
می‌کنیم:

«تعدد زوجات که قبلاً امری عادی و عادی در ایران بود تا حد قابل ملاحظه ای در میان طبقات مرفه
منسوخ شده است و زنها و دختران از حرمت و آزادی بیشتری برخوردار هستند. این وضع
مخصوصاً در شهرهای بزرگ کاملاً مشهود است و صاحب نظران معتقدند که رهایی زن از شرایط
سخت زندگی در اندرون و حرمسرا به تدریج ایران را فراخواهد گرفت. منتها سرعت آن بستگی
به آمادگی و پذیرفتن خود زنان دارد.»^{۱۱۲}

در جای دیگر وی آسیبهایی اجتماعی و فردی ازدواجهای غیردائمی یا صیغه را بطور عینی تشریح
نموده است:

«در اسلام داشتن چهار زن قانونی است و علاوه بر این هر مردی می‌تواند تعدادی صیغه داشته
باشد. صیغه ها را می‌توان به راحتی رها کرد که در نتیجه مصائب بسیاری بر آنان تحمیل می
گردد. گاه آنان ناچار می‌شوند در خانه های بزرگ ثروتمندان به خدمتکاری مشغول شوند که به آنان
باجی می‌گویند و گاه به عنوان زن درجه دوم به عقد کسی درمی‌آیند تا خدمت زنان محبوبه^{۱۱۳} باشد

^{۱۱۱} - کنت گوبینو، سفرنامه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۱۱۱
^{۱۱۲} - جان ویشارد، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، ص ۱۱

تعدادی هم پس از سالها در به دری اسیر بیماری های گوناگون می شوند و اربابان بیرحم
هستند.

در چنین شرایطی بیمارستان تنها پناهگاه و ناجی آنهاست. و اما اتفاق می افتد که بعضی ها به بیمارستان هم مراجعه نمی کنند، تا زمانی که بیماری در تمام وجود آنان چنگ انداخته و دیگر از عهده ما هم کاری ساخته نیست. این زنان بیچاره بیشتر در کنار راهها نشسته اند و هیچ پناهی
تمام درها به روی آنها بسته شده است. این درماندگان نمایانگر يك سیستم غلط اجتماعی
هستند.

کثرت طلاق در میان مسلمانان باعث شده که نسطوریها و ارمنیان عملاً آن را ممنوع اعلام کنند. مردان جزیی ترین اعتنایی به قوانین کلیسایی ندارند ولی زنان از آنها جانبداری می کنند. بدون تأمین زندگی و آینده زنان آنها را طلاق می دهند و خود را برای به دست آوردن اشتغال به روسیه می روند و در آنجا مجدداً
بیوه که در میان آنان سنینی کمتر از بیست سال هم وجود دارد بالاچار بقیه عمر را در بی پناهی و
این روش مشکلات سخت و گرفتاری های جدی برای جامعه فراهم آورده
است.

زنان زیادی دیده می شوند که برای پرستاری یا کلفتی به هر جایی مراجعه میکنند، که اگر قوانین جدی و مسلمی در این مورد وضع می شد، آنها صاحب خانواده و بچه های خود می شدند و به این وضع هلاکت بار گرفتار نمی آمدند....

دختران در سنین پایین به خانه شوهر می روند، حتی زمانی که دوران کودکی آنها تمام نشده است. هر طبیبی که تجربه ای در مسائل ایران داشته باشد میتواند داستانهای هراس انگیز و تکان دهنده از رنجها و مشکلاتی که این ازدواجهای زودرس ایجاد کرده اند بیان دارد. سالی را که به مریضخانه آورده اند دیده ام که وقتی نام شوهرشان را می شنیدند، چنان از وحشت فریاد می زدند که بیهوش می شدند. پرواضح است که ازدواج در سنین پائین دختران ، نژاد را به تدریج روبه ضعف و نقصان می برد. دخترانی را دیده ام که در سن دوازده سالگی با مردانی که در حد سنی پدر بزرگشان بوده اند ازدواج کرده اند و همین امر باعث بوجود آمدن بیوه های زیادی شده است. چون بسیاری از این زنان بدون پشتوانه و عایداتی رها شده اند، راهی برای ادامه زندگی برایشان باقی نمی ماند جز آنکه به تدریج ضایع شوند. بیشتر آنان که برورویی داشته باشند، بالاچار از خانه مردانی که یکی دو زن دیگر هم دارند سر در می آورند و تعدادی هم صیغه می شوند که هر دو شق را قوانین ایران جایز می داند. طلاق امری بسیار عادی است و به هیچ وجه برای مردان کسر شأنی بحساب نمی آید، اما در مورد زنان چنین نیست. زیرا او اگر از طبقات

مرفه و ثروتمند هم باشد هرگز نمی تواند در ازدواج مجدد شوهری از لحاظ شرایط سنی و موقعیت اجتماعی هم طراز با اولی بدست آورد. زن قادر نیست شوهرش را طلاق گوید،^{۱۱۱۱} که لفظاً هم زنش را مطلقه اعلام کند.

مردانی که با خانواده سلطنتی ازدواج می کنند، از این حق و هم چنین تعدد زوجات محروم می^{۱۱۱۱} کتک زدن زنهای در میان عده ای مرسوم است و در این مورد قانونی وجود ندارد و اگر کسی سخنی بگوید به عنوان دخالت در امور داخلی افراد تلقی می شود.^{۱۱۱}

آنچه که دکتر ویشارد در ارتباط با وضعیت اجتماعی و اوضاع چند همسری در ایران بیان می کند، بتدریج و با عوض شدن اوضاع و احوال و زمانه و شرایط اجتماعی تغییر یافت و ما از نیمه دوم حکومت قاجاریه، بندرت با پدیده چند همسری مواجه می شویم. هر چند که این رسم و آئین در برخی شهرها و مناطق دور افتاده تا سالها ادامه داشت.

^{۱۱۱} - همان، ص ۱۱۱-۱۱۲

۲-۲. بخش دوم

خلفیات جنسی در رجال حکومتی عصر قاجار

۱-۲-۲. بی بند و باری اخلاقی

اگر بتوان سیستم اداری و سیاسی عصر قاجار را تقلیدی درجه دو از دیوانسالاری عصر صفوی [۱] خلقیات درباریان و اشراف این عهد نیز دست کمی از اسلاف آنان نداشت. بندرت میتوان در میان رجال متنفذ سیاسی، نظامی این دوره افرادی را یافت که از لحاظ اخلاقی منزّه و خویشتندار بوده باشند. شاید در این میان بتوان امیرکبیر یا سپهسالار را از بقیه جدا دانست. اما روسپی باره گی و البته غلام باره گی یکی از خلقیات و ویژگی های رجال این دوران می باشد. در این مبحث ما با نمونه های تاریخی سعی در اثبات این مدعا خواهیم [۲].

اینکه ریشه بی بند و باری و کثرت فساد در میان بزرگان و رجال قاجاری به چه عاملی برمی گردد، شاید بتوان عامل نخستین را فساد خود شاهان و خاندان سلطنتی دانست. قاجارها با خصوصیات ایلایی ترکان و بنابر مساعدت اوضاع و احوال زمانه بر ایران مسلط شدند، اما روحیه ایلی همچنان در میان آنها پایدار ماند، یکی از این روحیات، عشرت طلبی و بی اعتنائی به امور مدنی و اجتماعی بود که باعث شد تا شاهان قجر ایران و ایرانیان را چون خوان یغمایی تصور کنند که خود در آن جز تن آسایی و استفاده از این نعمت بادآورده کار دیگری ندارند. به همین جهت تمایلی به استفاده از مردان کاردان وبا اصل و نسب و با اقتدار نشان نمی دادند و اگر کوتاه زمانی افرادی چون قائم مقام، سپهسالار و امیرکبیر را به امورات مهمه می گماشتند، دیری نمی گذشت که آنان را مخدول و منکوب و مقتول می ساختند. در چنین سیستمی هر چه [۳]راد کم شعور و بی اراده و مطیع تر بودند، راه ترقی بر آنان هموار تر بود، به همین جهت کسانی چون حاجی میرزا آقاسی و میرزا آقاخان نوری و امین السلطان توانستند در عین بی لیاقتی و فساد سیاسی و اخلاقی و مالی، سالها بر اریکه قدرت و ثروت برقرار بمانند و گزندی بدیشان [۴]. شاهان قاجار از افراد باهوش بااستعداد و روشنفکر کمال بی زاری و هراس را داشتند. به شهادت تاریخ، ناصرالدین شاه که اول پادشاه فرنگ رفته و به اصطلاح سویلیزه ایرانی بود، در اطراف خود مشتکی اراذل و اوباش و مردمان پست فرومایه چون ملیجک و امین حضور را که هنری جز [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰] خود را با آنان می گذراند و حتی به چاکرانی چون اعتماد السلطنه، بدین جهت که سواد و معرفتی داشت، التفات چندانی نمی نمود، محمدشاه، مرید و مطیع پیراحمقی چون حاجی میرزا آقاسی بود که ادعای درویشی [۱۰۱] [۱۰۲] [۱۰۳] [۱۰۴] [۱۰۵] [۱۰۶] [۱۰۷] [۱۰۸] [۱۰۹] [۱۱۰] [۱۱۱] [۱۱۲] [۱۱۳] [۱۱۴] [۱۱۵] [۱۱۶] [۱۱۷] [۱۱۸] [۱۱۹] [۱۲۰] [۱۲۱] [۱۲۲] [۱۲۳] [۱۲۴] [۱۲۵] [۱۲۶] [۱۲۷] [۱۲۸] [۱۲۹] [۱۳۰] [۱۳۱] [۱۳۲] [۱۳۳] [۱۳۴] [۱۳۵] [۱۳۶] [۱۳۷] [۱۳۸] [۱۳۹] [۱۴۰] [۱۴۱] [۱۴۲] [۱۴۳] [۱۴۴] [۱۴۵] [۱۴۶] [۱۴۷] [۱۴۸] [۱۴۹] [۱۵۰] [۱۵۱] [۱۵۲] [۱۵۳] [۱۵۴] [۱۵۵] [۱۵۶] [۱۵۷] [۱۵۸] [۱۵۹] [۱۶۰] [۱۶۱] [۱۶۲] [۱۶۳] [۱۶۴] [۱۶۵] [۱۶۶] [۱۶۷] [۱۶۸] [۱۶۹] [۱۷۰] [۱۷۱] [۱۷۲] [۱۷۳] [۱۷۴] [۱۷۵] [۱۷۶] [۱۷۷] [۱۷۸] [۱۷۹] [۱۸۰] [۱۸۱] [۱۸۲] [۱۸۳] [۱۸۴] [۱۸۵] [۱۸۶] [۱۸۷] [۱۸۸] [۱۸۹] [۱۹۰] [۱۹۱] [۱۹۲] [۱۹۳] [۱۹۴] [۱۹۵] [۱۹۶] [۱۹۷] [۱۹۸] [۱۹۹] [۲۰۰] از امور کشوری و لشکری تنها عشقی به توپ سازی و قورخانه داشت و هرچه به چنگ می آورد در این راه مصرف می نمود، اما از توجه به جال و مال و ناموس مردمی که بدست مهاجران قفقازی هموطن او بیچاره شده بودند، خودداری می کرد و مظفرالدین شاه مفلوکی که جوانی را [۲۰۱] [۲۰۲] [۲۰۳] [۲۰۴] [۲۰۵] [۲۰۶] [۲۰۷] [۲۰۸] [۲۰۹] [۲۱۰] [۲۱۱] [۲۱۲] [۲۱۳] [۲۱۴] [۲۱۵] [۲۱۶] [۲۱۷] [۲۱۸] [۲۱۹] [۲۲۰] [۲۲۱] [۲۲۲] [۲۲۳] [۲۲۴] [۲۲۵] [۲۲۶] [۲۲۷] [۲۲۸] [۲۲۹] [۲۳۰] [۲۳۱] [۲۳۲] [۲۳۳] [۲۳۴] [۲۳۵] [۲۳۶] [۲۳۷] [۲۳۸] [۲۳۹] [۲۴۰] [۲۴۱] [۲۴۲] [۲۴۳] [۲۴۴] [۲۴۵] [۲۴۶] [۲۴۷] [۲۴۸] [۲۴۹] [۲۵۰] [۲۵۱] [۲۵۲] [۲۵۳] [۲۵۴] [۲۵۵] [۲۵۶] [۲۵۷] [۲۵۸] [۲۵۹] [۲۶۰] [۲۶۱] [۲۶۲] [۲۶۳] [۲۶۴] [۲۶۵] [۲۶۶] [۲۶۷] [۲۶۸] [۲۶۹] [۲۷۰] [۲۷۱] [۲۷۲] [۲۷۳] [۲۷۴] [۲۷۵] [۲۷۶] [۲۷۷] [۲۷۸] [۲۷۹] [۲۸۰] [۲۸۱] [۲۸۲] [۲۸۳] [۲۸۴] [۲۸۵] [۲۸۶] [۲۸۷] [۲۸۸] [۲۸۹] [۲۹۰] [۲۹۱] [۲۹۲] [۲۹۳] [۲۹۴] [۲۹۵] [۲۹۶] [۲۹۷] [۲۹۸] [۲۹۹] [۳۰۰] بود که به هنگام طوفان و رعد و برق عبا بر سرش می کشید و به انفاس قدسیه، این بلایا را از وجود مبارک [۳۰۱] [۳۰۲] [۳۰۳] [۳۰۴] [۳۰۵] [۳۰۶] [۳۰۷] [۳۰۸] [۳۰۹] [۳۱۰] [۳۱۱] [۳۱۲] [۳۱۳] [۳۱۴] [۳۱۵] [۳۱۶] [۳۱۷] [۳۱۸] [۳۱۹] [۳۲۰] [۳۲۱] [۳۲۲] [۳۲۳] [۳۲۴] [۳۲۵] [۳۲۶] [۳۲۷] [۳۲۸] [۳۲۹] [۳۳۰] [۳۳۱] [۳۳۲] [۳۳۳] [۳۳۴] [۳۳۵] [۳۳۶] [۳۳۷] [۳۳۸] [۳۳۹] [۳۴۰] [۳۴۱] [۳۴۲] [۳۴۳] [۳۴۴] [۳۴۵] [۳۴۶] [۳۴۷] [۳۴۸] [۳۴۹] [۳۵۰] [۳۵۱] [۳۵۲] [۳۵۳] [۳۵۴] [۳۵۵] [۳۵۶] [۳۵۷] [۳۵۸] [۳۵۹] [۳۶۰] [۳۶۱] [۳۶۲] [۳۶۳] [۳۶۴] [۳۶۵] [۳۶۶] [۳۶۷] [۳۶۸] [۳۶۹] [۳۷۰] [۳۷۱] [۳۷۲] [۳۷۳] [۳۷۴] [۳۷۵] [۳۷۶] [۳۷۷] [۳۷۸] [۳۷۹] [۳۸۰] [۳۸۱] [۳۸۲] [۳۸۳] [۳۸۴] [۳۸۵] [۳۸۶] [۳۸۷] [۳۸۸] [۳۸۹] [۳۹۰] [۳۹۱] [۳۹۲] [۳۹۳] [۳۹۴] [۳۹۵] [۳۹۶] [۳۹۷] [۳۹۸] [۳۹۹] [۴۰۰]!

۲-۲-۲. اندرکرامات حاجي ميرزا آقاسي

شايد بتوان عصاره و حاصل حکومت قاجاريه را در تربيت و پرورش نخبگان سياسي، در وجود اين شخص خلاصه کرد. معجوني از جنون و حماقت و خرافه پرستي که اندک اصلاحات ايجاد شده توسط قائم مقام را نیز در امور کشوري و لشکري باد داد. يکي از اقدامات او آوردن تعداد زيادي از مهاجرين قفقازي هموطن او و سپردن مقامات و مناصب کلیدی به اين اشخاص بود. در مقابل هیچگونه گوش شنوایی در برابر شکایات و تظلم مردمی که اسير احجاف بي مروتان شده بودند نداشت و هر شکايي و متظلمي را به بهانه اي از ديوان و درگاه مي راند. هرزگي و مفاسدي که توسط اين افراد بوجود آمده بود، نقل □ □ □ □ □ □ □ □ شده و احدي از نواميس و نوجوانان مردم از تناولشان ايمني نيافته بود. اين مفاسد و فجایع حتي به گوش محمدشاه نیز مي رسيد، اما سحر و افسون اين پيرمکار چندان بود که شاه مرید چشم و گوش بسته خویش ساخته و جلوي هر گونه اقدام اصلاحي را گرفته بود. همین امر باعث سرودن هجویه هاي بي شمار و شبنامه هاي بسيار بر عليه حاجي ميرزا شده و به صور گوناگون درميان مردم انتشار مي يافت. از جمله اين رسالات هجویه، رساله دستورالاعقاب تأليف ميرزا مهدي خان نواب طهراني است که در آن به شدت به حاجي ميرزا آقاسي و اقدامات و مفاسد اطرافيان او تاخته است و جهت آشنایی با اوضاع اخلاق جنسي در اجتماع اين عصر خالي از لطف نيست.

در اين رساله مي توانيم مفاسدي که توسط اطرافيان حاجي ميرزا ايجاد شده و نحوه برخورد عجيب وي با اين مسائل را بخوبي شاهد باشيم:

«شحنه شارب الخمری از مهاجرين را با شاهد پسري عرياناً بگرفت. از امناء و اعيان سجلي بر

ثبوت و صدق مدعا بسته. پس از اخبار به او برآشفست که اشتري در مرغزاري رفت، □ □.» □ □ □ □

حتي زنان و نواميس رجال و محترمين نیز از تعرض اين افراد مصون نبود.

«مهاجري زني از محترمين را ... شویش در خدم هادم الانجاب بنالید. □ون بشنید عتاب آغازید و

خطاب آورد که به حکم طبیعت مني را مدفعي باید. اگر این تدارک به ... زن تو نمي شد به □ □

بایستی! در شرع شریف ارتکاب اقل قبیحین جایز است.» □ □ □ □

و در جاي دیگر مي خوانيم:

«مهاجري زني جوان از مرد سالخورده که طفلان خردسالش بود در پرده فضاخت نگاهداشت.

ستمديده اطفالي که از فراق مادر خاک اشتیاق بر سر داشتند به خانه از خدا بیگانه گردآورد و تظلم

نمود که: فلان از اهل ايروان خانه عصمت مرا ويران داشته است. اين مشتم رضایع را ضایع و

□ □ - ميرزا مهدي خان نواب طهراني، دستورالاعقاب، به اهتمام سيدعلي آل داود، ص □ □
□ □ - همان، ص همان

مهمل بگذاشته، اغماض نموده با تکبر و نخوت بگذشت. ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} دشنامش داد و به راندنش حکم نمود که سالی چند ترا کفایت حاجت کرد. چندی دیگری را باشد که هر ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰}

به تلافي همین احکام جائزانه بود که هدف شدیدترین هجویات شعرا و ادباء قرار گرفت و با زشت ترین و رکیکترین الفاظ و تعبیر رسوای خاص و عامش ساختند و پس از مرگ محمدشاه، همین که خبر فوت شاه را شنید، سراسیمه و هراسان بر خری بی پالان سوار شده و گریخته و به زاویه حضرت عبدالعظیم متحصن گردید.

«عمر هفتاد حاجي آقاسي	بلکه هشتاد حاجي آقاسي
با چنين عمر هيچ مي نکني	مرگ را ياد حاجي آقاسي
زن تو زن دگر در هجو	^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰}
^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰}	^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰}
زشت نقشي چو روي تونکشيد	كلك ايجاد حاجي آقاسي
^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰}	^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰}
گر نمي زاد آن سليطه ترا	^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰}
بسکه ازن همچو م ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰}	^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰}
نه رزمباد چاره تو کند	نه قرمباد حاجي آقاسي
نه زبان در دهان تو که بود	نیش فصّاد حاجي آقاسي
آن نه كلك است در كف تو که هست	تيغ جلاد حاجي ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰}

۳-۲-۲. روسپي باره گي امين السلطان و امين حضور

این صدراعظم مقتدر قاجاري نیز از دام روسپي باره گي و زن پرستي نرسته بود. ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} نوشته هاي رجال درباري اين عصر چون اعتمادالسلطنه و عين السلطنه به موارد بسياري در اين باب برمي خوريم. جالب اينکه همین فرد به ظاهر مقتدر و با نفوذ که حتي ناصرالدين شاه نیز از قدرت او انديشناك بود، در مقابل زنان روسپي منتهاي ذلت نفس و حقارت را داشت ، چنانکه بارها بوسيله آنان دشنام مي شنيد حتي آسيب ميديد، اما به روي مبارك خود نمي آورد. امين الدوله در اين رابطه طرح جالبي نقل ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰}

«يکي از خواجه سرايان پادشاهي حکایت کرد که اعلیحضرت شاهنشاهی در حرمسرا وقتی که جماعتي خواتین مکرمات و خدمه محترّمات حاضر بودند، فرمود: دیشب صدراعظم سرگذشت بدی

^{۲۲۱} - همان، ص ۱۱
^{۲۲۲} - همان، ص ۱۱

«... از چیزهای عجیب دنیا اینکه دیروز صدراعظم عکس حاجی کربلایی علی را برهنه و ...»
العوره داده انداخته اند. دیشب خودشان بحضور همایون آوردند. «در دل دوست به هر حيله رهي
باید کرد.»»

امین حضور نیز در مسخرگی و بیهوده کاری دست کمی از امین السلطان نداشت و تقرب خود را نزد ناصرالدین شاه صرفاً بجهت همین امور بدست آورده بود. از جمله هنرهای اوتقلید از صدای دیگران و درآوردن انواع و اقسام آوازه‌ها و اصوات بامعنی و بی معنی از خویش و گفتن سخنان یلوه و خنداندن شاه بود که او را شایسته لقب خویش ساخته بود! جالب اینکه وی برای خنداندن شاه حتی از افشای روابط جنسی خویش با زوجه اش ابایی نداشت، چنانکه روزی در حضور اعتمادالسلطنه و جمعی دیگر به شاه صحبت از تجدید قوای جنسی خویش نمود:

«...امروز صحبت غریبی از امین حضور در خدمت شاه شنیدم. به شاه عرض می کرد که من دیشب از خودم امیدوار شدم که باز قوه جوانی در من هست. چرا که باز زن خود که سی سال است گرفته ام دیشب فلان ... این اشخاص با این حرفهای پست و رذل تا بحال خودشان را نگاهداشته اند. بندگان همایون هم این متاع را بیشتر خریدار است.»»

البته همین اشخاص هم برای اینکه ظاهر کار را حفظ کنند هر از گاهی توبه مصلحتی می کردند و چند صباحی دست از می و معشوق می کشیدند ، اما دوباره عادت قدیم از سر گرفته شده تا توبه ای نو برسد!
«عصر مجدالملک اینجا بود و تفصیل می گفت. شب دوشنبه امین حضور به اوین رفته بود. ... شراب و یک کوپ عرق آبدارش حامل بوده. تمام این شراب و عرق در یک شب صرف شده بود. چندین نفر جنده و زن مطربه آنجا بودند. ... بح امین حضور برای هواخوری قبل از طلوع آفتاب از خانه اش بیرون آمده بود. در کنار رودخانه تفرج می کرده. از قرار گفته خودش صدایی از غیب به گوشش رسید به این مضمون که : ای امین حضور، از جوانی به پیری از پیری تا به کی ؟ امین حضور از هیبت این صدا غش کرده بو. . وقتی به هوش آمده ملتفت شده بود .گریه زیادی ... منزل مراجعت کرده،جنده ها را بیرون کرده و توبه از معاصی و مناهی کرده ...»»

این الهامات غیبی که به وحی می ماند! چگونه بر امین حضور نازل شده و مقام او در نزد ذات الهی چه سان بوده که او را اینگونه مخاطب ساخته است،چنانکه موسی را مخاطب ساخت؟! خود مسأله دیگری است. اما تا آنجا که تاریخ نشان می دهد، او و امثال او هیچگاه نتوانستند دست از مناهی و معاصی خود کشیده و راه صلاح و فلاح را بپیمایند و تا زوال دولت قاجاریه ، در همچنان بر يك پاشنه می گردیده است.

... - همان، ص ...
... - همان، ص ...
... - همان، ص ...

مفاسد عزیزالسلطان

این فرد را شاید بتوان یکی از رسواترین چهره های عصر قاجار دانست. او که از کودکی بواسطه پیشامدی ناخواسته و بطور اتفاقی جان ناصرالدین شاه را از خطر نجات داد، از همان زمان چندان محبوبیت در نزد وی پیدا کرد که او را نه تنها بر جمیع فرزندان و خانواده اش بلکه بر جمیع وزراء و امراء و بزرگان دولت قاجار نیز رجحان داد و هر خواهشی که از او صادر می شد، بدون اهمال بوسیله شاه عملی می گردید تا جایی که سر و صدای زنان و خواص اطراف شاه را درآورده بود. عزیزالسلطان یا به اسم متداول ترش ملیجک از زمانی که به سن بلوغ رسید، مرتکب رسوایی های جنسی بسیاری در داخل و خارج ارگ شاهی گردید. از نزدیکی با زنان جوان شاه گرفته تا لواط با همبازی های دوره نوجوانی اش. بسیاری از این مفاسد شخصاً به گوش شاه می رسید، اما از فرط علاقه عجیب و کورکورانه ای که به این جرثومه داشت، آنها را نادیده می گرفت و اگر موضوع بسیار حاد و مشکل ساز بود، تنها به قهر یکی دو روزه با ملیجک اکتفا می کرد! در خاطرات اکثر رجال عصر ناصری، موارد متعددی از رسوایی های جنسی این عزیزکرده بی جهت ثبت و ضبط شده است. اعتمادالسلطنه به برخی از این موارد اشاره کرده است:

«عزیزالسلطان ... اگر قدش کوتاه است، دلیل بر کمی سنش نیست. ... شهوتش هم به درجه ای است که سه سال قبل از این لواط می کرده است، این نابکار چشم طمع به شوکت، صیغه شاه انداخته بود و مدتها بود که با او سر و سری داشت. اغول بیگی خانم، رئیس قهوه خانه اندرون که این صیغه ها و خدمتکارها سپرده اوست، دیده بود که کار به افتضاح کشیده. به امین اقدس عمه عزیزالسلطان شکایت کرد. اوبه جای اینکه پرده پوشی کند و برادر زاده را منع نماید، بحضور همایون شکوه کرده بود. عزیزالسلطان هم گریه کرد و عجاله کار بدین منوال ...»

... دین شاه با علم و آگاهی از فساد اخلاقی ملیجک یکی از دختران خود را به مزاجت به اوداد، اما این دختر بدبخت هم با این ازدواج خود را سیاه بخت ساخت و همیشه از دست رفتارهای زشت و زننده این ...

«... درباره عزیزالسلطان سوال کردم که می گویند خیلی زنش سفیدبخت است. گفت بلی همین ... از در اطاق که عزیزالسلطان داخل می شود، پشتش را به طرف خانم کرده وارونه تعظیم میکند و می گوید خانم برایت.... بعضی کلمات قبیح مستهجن بیان می کند که لایق خودش و ... سایر چیزها و سفیدبختی را از همین کلمات قیاس کنید.»

... - همان، ص ...
... - عین السلطنه، همان، ص ...

اعتمادالسلطنه همچنين واقعه مداخله عزيزالسلطان به نفع زوجه بدكاره عمادالاطباء را در ازاي متنفع شدن جنسي از وی شرح مي دهد:

« در خانه رفته شنيدم بيكمز، عمادالاطباء، زوجه خود را مطلقه ساخته است. از درخانه باغچه آمده، عصر منزل امين الدوله رفتم. اما تفضيل مطلقه كردن بيكمز عيال خود را : حليله جليله بيكمز، دختر ك اويني است. آنچه از زنها و از فساقش شنيدم مي گويند بدگل هم نيست. خدا شاهد است با اينكه كراراً خانه من آمده است، او را رؤيت نكرده ام ، هم بالطبع مايل اين قسم هرزگي ها نيستم و هم به زن و عيال دوست و رفيق و نوكر ابداً باني خيالات نبوده ام و ان شاء ... نخواهم اين ضعيفه دهاتي مادامي كه شوهرش او را به حرم خانه جليله شاهي راه نداده و آنجا نفرستاده بود بسيار ساده و عفيف بود. آنجا كه رفت يك مرتبه بي حيا شد. ظرفش قابل اين مظروف نبود. بخصوص كه البسه فاخره و بعضي زينتي هاي نفيسه، بيكمز بيچاره به قرض و قوله براي او تدارك كم كم اختيار از دست شوهرش گرفت و بناي فاسق بازي گذاشت. پيران با او سر و سودايي به هم رساندند و اغلب كاغذهاي معاشقه او را به من مي نمودند. . . . بي پرده شد و كارد به استخوان رسيد و بيكمز را عصبيت و غيرت بجوش آمد. برادرش گرگوار كه هنوز ارمني است او را محرك شد كه اين جليله محترمه را مطلقه نمايد. ضعيفه برگشت. وارد خانه شود در را برويش بستند و در كوچه اش گذاشتند. خانه امين الدوله رفت. عيال امين الدوله هم راهش نداد و ملتجي به خانه ميرزا ابراهيم مستوفي پست كه پسرش شوهرخاله عزيزالسلطان است گرديد. عزيزالسلطان هم ميان افتاد و از قراري كه آقا مردك دايي عزيزالسلطان مي گفت، حق الزحمه دو سه مرتبه مجامعت هم با زن بيكمز نمود. ضعيفه وی را واداشت كه خانه بيكمز برود و واسطه كار او شود. يا دوباره به خانه اش برگردد يا اسبابش را از لباس و غير به او عزيزالسلطان كه لذتي برده و ... س مفتي کرده بود، حق را منظور داشت و به خانه بيكمز رفت. چندان اعتنايي ننمود و همان شب با صدرالملك به خانه آقا مير محمدعلي لاهيجي كه مجتهد سرچشمه هست رفته، زوجه خود را سه طلاقه كرد. فردا صبح آقا مردك كه آن هم فيضي از زن بيكمز برده بود به خانه بيكمز رفته تهديدش كرد كه اگر با زن خود مصالحه نكني چنين و چنان خواهيم كرد. اين ابله بيچاره هم ترسيد قبول كرد. زوجه او را در كالسكه شش اسبه نشانده ، دو فراش جلوش انداخته از خانه عزيزالسلطان آغا عبدالله خواجه به خانه بيكمز بردند. حالا بيكمز با اين ضعيفه بنا به قانون شريعت مطهره زنا مي نمايد و عذرش اين است كه زن من حايضه بوده و طلاق جايز نبود. در صورتي كه اقرار در محضر شرع نموده بود كه زنش چند روز بود حمام رفته تقرير خود بيكمز ، خانم شاهزاده زن فضل الله ميرزا كه همسايه اوست و كلفت خانه امين الدوله به طمع اينكه دختر هشت نه ساله خود را به او بدهد با شراكت زن امين الدوله و پسر او

و مشکوه الدوله این اسباب را فراهم آوردند و او را از زنش دور نمودند. از بیکمز پرسیدم که جهت اینکه بر تو تعیین شد که زنت معصومه است و مقدسه چیست؟ گفت اولاً مادرش سیده است، ثانیاً قراولان در خانه من به قرآن قسم خوردند که ابداً مرد اجنبی به قصد مواقعه به دیدن حلیله من نیامده □ □ □. ثالثاً از بشره وجیهه زن خودم آثار معصیت ندیدم و او را بی گناه یافتم. من او را تهنیت گفته، حله البر که برایش خواندم. انتهى. □ □ □

همین آقامردک دایی عزیزالسلطان در فسق و فجور دست کمی از خواهرزاده خود نداشت و کار را بجایی رسانده بود که در حرم شاهی هر قسم عملی می خواست مرتکب می شد:

«... شنیدم آقا مردک دایی ملیجک که یکی از کنیزهای اندرونی همایونی به اوداده شده، اغلب روزها که شاه غایب می شود می رود اندرون امین اقدس و زوجه خود را آنچه باید کرد می کند و اهل حرمخانه از پشت پرده نظارت می کنند!» □ □ □

۵-۲-۲. اخلاق جنسی اعتمادالسلطنه

خود اعتماد السلطنه به لحاظ جنسی دچار مشکل بود و گرچه از همسرش صاحب دو فرزند شد، اما در میانه عمر با افزایش بیماری دیگر قادر به معاشقه و کام گیری از زنان نبود، و با اینکه در موارد متعددی به روسپیان برمی خورد، میلی به آنان در خود احساس نمی کرد. خود او در خاطراتش برخی از این وقایع □ □ □ □ □ □ □ □:

«امروز عید بزرگ اسلام، عید قربان است. □ □ □ □ □ □ □ □ □ □. بعد تفصیلی روی داد که اجباراً می نویسم، اگرچه بدست خود قبایح اعمال خود را می نگارم. دو سه روز بود ملاموسی اظهار می داشت که زنی هست موسوم به حسن خان و دو سه زن خوب را جاکش است. خیلی میل □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ و سابق هم شما را دیده است. اصرار زیاد ملاموسی و تعریف از جنده های تبعه حسن خان نفس شیطان را محرك شد که کاری را که در عمر نکرده بودم و بعد از این هم خیال ندارم بکنم مرتکب شدم. اسباب رفتن حسن آباد را فراهم آوردم. سیدکربلایی و میرزا رضا را □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ چهار از دسته گذشته بی تدارک ناهار و آبداری دیوانه وار بطرف حسن آباد راندم. میرزا رضا با من بود. شش به غروب مانده وارد حسن آباد شدیم. درها بسته، سراپدارها بواسطه ناخوشی و بی پولی شهر آمده بودند و باغبان در باغ بود. در را کوبیدم. □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ داخل شدیم. اطاق کثیف جاروب نشده درهم برهم. گرسنگی زورآورده، نان و پنیر و سبزی خوردیم. خلاصه بعد از مدتی آدمها رسیدند. قدری خوابیدم. عصر به زیارت امامزاده قاسم رفتم،

□ □ □ - اعتماد السلطنه، همان، □ □ □ □ □ □ □ □ □ □
□ □ □ - همان، ص □ □ □

[illegible]

خراباتیان باده نوشی اظهار معقولیت می کرد و به معقولات دخل و تصرف می نمود اما سراپا رذالت و وقاحت از سیمایش هویدا. زن موسوم به زن خان دایره بی جلاجل که از همسایگان بعاریت گرفته بود در دست داشت. اشعار غیرمناسب و غلط و تصنیفهای کارعمل می خواند. تصنیفش این بود:

با لاله و فخر می ری □ □ □ □ □ □ □ □ □ □

با کره کهر می ری بایوسف و اصغر می ری

این مطربه را هم دختری بود به سن پنج که در گوشه اطاق خوابیده بود. هر ساعت مام عفریتش مشّت به کله اش می زد که برخیز برقص و نعمت بگیر. طفل بیچاره چشم باز می کرد، ناله بلکه گریه کرده □ □ □ □ □ □ □ □ □ □. ورود من با حالت پیری و شکستگی و بدلباسی اثر غریبی بخشید. خواتین تصور کردند بواقعه عظم جثه و خستگی جبهه میرزای صاحب خانه ام. □ □ □ □ □ □ □ □ □ □. از تعارفات و تواضعات هم که مردان مجلس به من نمودند باز مختصر رتبه و شأن مرا ندانسته. □ □ که مرا نه جیبی گشاده است و نه قامتی به اندازه. □ □ □ □ □ □ □ □ □ □. آداب چنین مجالس را بواسطه عدم ارتکاب نمی دانم. هیچ زنی در دنیا مرا دوست نداشته است. □ □ □ □ □ □ □ □ □ □. دلم گاهی که عیالم به من مهربانی می کند از روی تعمد است یا تعقل. باطنی است یا ظاهری. خلاصه قدری نشسته هم آنها از من متنفر و هم من از آنها. برخاسته خانه آمدم.» □ □ □

حتی گاهی با زنان صیغه ای هم همین مشکل را داشت وبدون انجام عملی، دستمزد آنها را داده روانه می □ □ □.

«..... دو سه روز است احوالی ندارم. صبح که دربخانه رفتم بواسطه درد دست شاه مجبوراً □ □ □ □ □ □ □ □ □ □. خیلی خسته وکسل به خانه آمدم. امشب سکینه سلطان نام اصفهانی را علی به اسم محمد مهدی خان غلام پیشخدمت به نه تومان صیغه کرده بود. □ □ □ □ □ □ □ □ □ □... خودم تنها بودم با بکمز که منزل من است. داخل اطاق شدم بوی جنده به مشام رسید. قدری به اونگاه کردم، اوهم به □ □ □ □ □ □ □ □ □ □. تنفر طوری غلبه کرد که آخر هیچ کار نکرده نه تومان را داده بیرونش کردم.» □ □ □

در چنین وضعیتی مضحك ترین ادعا این بود که زنی بگوید از اعتمادالسلطنه حامله شده است!

«.... روشني کنيز که هشت سال قبل زن معتمدالدوله عمه اهل خانه تعارف داده بود، چندي بود مي رفت که از من حمل دارد، در حالي که از من اولاد نمي شود و مخصوصاً با او مجامعت نکرده ...»

اگر بتوان اعتمادالسلطنه را جزو رجال با شخصيت و نجيب دوره ناصري برشمرد، برخي ديگر از رجال يکي هم شاهزاده اعتضاد السلطنه است که در خاطرات و اسناد مرحوم محمدعلي غفاري به گوشه اي از خلقيات ناپسند و انحرافات جنسي او اشاره شده است:

«.... اين آقا ميل به جوان امرد و بقال زاده به هم رساند و چنان ... ظاهر ساخت که طفلي نيست در آذربايجان که اشعار عشق آميز - که اين آقا براي حسن بقال فرموده - در کوچه و بازار ... ايام عشقبازي اين آقا به اين حسن که ذي نفسي نيست در تبريز که به او لواط نکرده باشد، حتي مردم دار و گز مه. زياده از چهار ماه نيست. ... پس از يك ماه که آسوده شد و حضرت اقدس وليعهد فرمايش فرمودند ، پيشخدمت خاصه شد و لقب ميرزا ي گرفت و پس از ماهي با آنکه سواد ندارد و سر رشته اي داري فوج و لقب خاني و جيره و مواجب پس از ماه ديگر جزيي خطي به هم رساند. ... حالا به فکر آن است که در اين ماه او را سرتيپ نمايند. مکرر مي فرمايند رياست قشون آذربايجان حق ميرزا ... باز به اين مقام اکتفا نمي فرمايند که زياده از اين پرده حقيقي دريده نشود. ... است ساير سلاطين و شاهزاده ها اگر محبتي به جوان امرد ي به هم مي رسانند، در ظاهر نسبت به او اظهار مرحمت نمي فرمايند که بر مخلوق عشق و محبت ظاهر نشود و ايراد وارد آيد. ... اگر بروز و ظهور محبتي بشود، جز خالق بينايي نيست...»

بکارگيري رقاصان و فواش در قشون که سابقه اي به قدمت تاريخ دارد، در اين زمان نيز همچنان ادامه داشت و سرکردگان قشون در مجالس و بزمهاي خويش از آنان استفاده مي بردند. ... اين صاحب منصبان شنيدني است:

« ... وقتي به شيراز رفتيم، احتشام السلطان پيشکار نظام الملك در طهران شد. خواهش کرد دامادش ناصر لشکر جزو همراهان آقا باشد. نزديک فارس به ما ملحق شد. ... مدبرالسلطنه نوري، افخم الملك و من و جمعي از محترمين ايالت را دعوت کرد... رقاص مشهور آنجا را دعوت کرده بود. پس از يك دست رقص که چند گيلاس آقا يان نوش جان کردند، يکمرتبه حال اين ناصر لشکر تغيير کرده، چشمها دوران يافته و سرش متصل تکان مي

همان، ص ...
- محمدعلي غفاري، خاطرات و اسناد ، به کوشش عباس زارعي مهرورز، ص ...

همه گمان کردند مرضي ناخوشي گرفته، زيرا يكي دو ساغر مستي نداشت. اما متحمل ايشان نشدند. وسط رقص خانم منور بود که همه مشغول آن بودند يکمرتبه نعره زده و يقه پيراهن خود را پاره کرد و بعضي کلمات عاشقانه گفت. چرت همه پاره شد. وقت بطري کنياک را گرفت و سرکشيد. خانم منور براي تجديد لباس رفت بيرون. ناصر لشکر هم رفت. سايرين به هم نگاه کردند. ناچار من رفتم، ديدم يكي از کلاهاي فردا را استفراغ شده، توي ديگري مشغول است. هرچه حرف زدم جواب نداد. آن وقت برخاسته ميانه اطاق که تمام لباسهاي ممتاز خانم منور بود مجدداً قي کرد. با اين حال دست به گردن منور شده و مثل دوال پا او را چسبيده. خانم منور و مادرش بي اختيار براي ضايع شدن لباسها گريه مي کنند.... چندي ديگر معلوم شد آقا به دو پياله مست ميکند و در اغلب ضيافتها از اين قبيل کارها کرده.

دو ماه از اين حکايت گذشت. يك شب من ديدم متصل در پشت عمارت صداي پا مي آيد. بعد صداها سر رشته دار فوج را برده و با او عمل قبيح کرده. سر رشته دار را در اطاقي حبس کرديم. و حال آن که اين سر رشته دار جوان بود، اما بقدري رند و قلاش که صدتا مثل ناصر لشکر را فريب مي داد. يك نفر زن آنجا بود، زينل سلطان، فهميده بود، خواسته بود خودش هم برود مانع شده بودند، اين هنگامه را برپا کرد.... اين ناصر لشکر بلاها به سرزنهائي شيراز آورد که من از نوشتن آن شرم دارم. يك شب نبود که خانه اين شخص هنگامه برپا

»...«

همين صاحب منصبان و سرجنبانان که در تاراج رعيت و اندوختن درهم و دينار سخت حريص و سيري ناپذير مي نمودند کيسه کيسه اشرفي در پاي روسپيان و فواحش مي پاشيدند، چنانکه برخي از اين معروفه ها خود از ثروتمندان و اعيان در مي آمدند:

»... مشيراکرم آمد، اظهار کسالت از ناخوشي مادرش نمود و اظهار داشت که شريف زاده فاحشه سه هزار تومان از عصمت السلطنه طلب دستي داشته که چند روز قبل به سختي مطالبه نمود و از شدت حرص اين مطالبه عصمت السلطنه ناخوش شد. بعد شرح شريف زاده را نقل کرد که اول زن عضدالسلطان شد، بعد شوهر به يك نفر ديگر، دو پسر از او، بعد طلاق، بعد فاحشه شد. بعد احياء الدوله پسر احياء الملك او را گرفته و مادر شريف زاده او را به حريف مي برد و شبني پنجاه تومان

قریب ده هزار تومان از طرف سردار معظم خراسانی به شریف زاده رسید و الان قریب پنجاه هزار تومان سرمایه دارد.»^{۱۱۱}

در خاطرات سیدمحمد کمره ای می خوانیم که یکی از فواحش معروف تهرانی شبی در عالم مستی یل مروارید دوز مخملی از یکی از خان زاده های بختیاری بخشش گرفت و صبح به بانك استقراضی روس رفته و در عوض شانزده هزار تومان به گرو می گذارد. مدتی بعد زنی یهودی آن را به همین مبلغ از بانك می خرد و هر دو ناپدید می شوند. بعداً معلوم می شود که این همان یلی است که امیر افخم به مبلغ ۱۰ هزار تومان به جهت دختر مظفر الدین شاه سفارش داده بود و جستجوی دو ماهه نظمیۀ برای یافتن آن فاحشه و زن یهودی بی نتیجه ماند.^{۱۱۲}

برخی از این زنان معروفه به مدد بخت و اقبال به همسری رجال و معاریف نیز در می^{۱۱۳}:

«... چنانکه شبی دوستعلی خان معیرالممالك و آقا علی آشتیانی امین حضور در منزل پاشاخان امین الملك مهمان بودند و خاتونی هم در آن مجلس صدرنشین بود و شخص ثالثی که پیشخدمتی آن مجلس می نمود، بعدها حضرت اشرف و وزیر خارجه و عدلیه گردید و آن خاتون صدرنشین را که به چشم خود با حریفان مجلس مهمانی در عشق ورزی دیده بودم، بعداً با حباله نکاح خود درآورد و افتخار به زوجیت او هم می نمود و از آن خاتون دختر و پسری آورد.»^{۱۱۴}

۲-۶. رجال شاعر مسلک و توصیفات جنسی

برخی از رجال قاجاری نیز توصیفات جنسی و تشبیهات شهوانی را در لفافه ادبی و سجع و قافیه بیان داشته اند که از آن جمله است عبدالعلی خان ادیب الملك در شرح سوانح زندگی خود در رساله دافع الغرور. ۱۱۵ بخشی از این رساله ما می توانیم روحیه همجنس خواهانه رایج در این عصر را در کلام و استعارات مشاهده کنیم چنانکه در توصیف پسر ده ساله حاجی حسنعلی خان می نویسد:

«حاجی حسنعلی خان پسری دارد به سن ده ساله و دلبری مراو را قباله، چشمان سیاه با اثرش برهم زن مملکت ترک و تاجیک است و ابروان چون خنجرش صف شکن قلب هر دور و نزدیک. ۱۱۶
چون گل شکفته و هر کس به یکبارش دید، وداع از زندگانی گفته. لبانی که تنگ شکر بسته داشت و در زیر دو بادام پسته. بینیش چون ساق نرگس شهلا بود و در پهلوی نشینش عین مدعا و مقصود و تمنای درویش و ملا. برسیب غبغبش هنوز چون به گردی ننشسته بود و رشته محبتش از دلها نگسسته. در آن شب تاریک، آن نادره ایام چون بدر تمام شمع انجمن شد و انیس دل من «بحبونهم

^{۱۱۱} - سیدمحمد کمره ای، روزنامه خاطرات ۱۱۵ که کوشش محمدجواد مرادی نیا، ج ۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

^{۱۱۲} - همان، ص ۱۱۱ ۱۱۱

^{۱۱۳} - میرزا مهدی خان ممتحن الدله، خاطرات، به کوشش حسینقلی خانشاقی وزیر نظر ایرج افشار، ص ۱۱۱ ۱۱۱

«و الذين امنوا اشد حباله» هنوز ننشسته و به صحبت نپیوسته، چشمان مخمورش خواب آلود
«...»

البته این توصیف سوزان از طفلی امرد باعث نمی شود که چون در بین راه پیرزنی کریه المنظر را در
کنار دختری زیبا و ماه رخسار ببیند، دلش به طیش در نیاید و دست به جیب نشود!:

«بر سرش از مشک یکی تاج بود تن چو یکی تخت که از عاج بود

گلبدنی مایه امید من یاسمن اندوخته در پیرهن

خرمن نسرين، نه که بودش سرین برف به شنجرف تو مخلوط بین

آنچه که در پرده شلوار بود ...

ران بلورش شده سیماب وار ...

داد که شد خرمن صبرم به باد ...

از پیرزن می پرسد که این زیبارو کیست و نامش چیست ، پاسخ می دهد که نامش گوهر تاج است و در
کارگاه محبت نساج، در می یابد که دختر روسپی است و پیرزن دلاله محبت، پس مشتکی زر به پیرزن داده و
«...».

یکی دیگر از این رجال شاعر مسلک، مرحوم امین الدوله است که در رساله خویش که سفرنامه حج اوست
توصیفات و تعابیر زیبایی دارد که نکته سنجی و ظرافت اندیشه جنسی وی را می نمایاند، چنانکه در توصیف
دختری زیبارو در یکی از روستاهای گیلان می نویسد:

«الحق این نوعروس بیمار برای چنان خانه و آنگونه زندگانی نامناسب ب...»

آفتابی در منجلابی، گلی در گلخنی، ماهی در چاهی. ...

مندرس و چرکین لطیف . رنگ و رخسارش با ندیدن آب و حمام به اندازه سرخ و سفید. ...

متصل و اندکی کشیده. موی سر فراوان و سیاه ابروان باریک و مشکین ، چشمها مخمور و صیاد.

دست و پای چرک و کثیفش کوچک و مصداق شعر معروف «روی ناشسته چو ماه و چشم بی سرمه

سیاه»

در قسمت دیگری از سفر مرحوم امین الدوله در کشتی که از استانبول عازم اسکندریه است دختری آلمانی
که زیبایی و دلفریبی او مفتونش ساخته مشاهده می کند و او را چنین وصف می نماید:

«بدنی از عاج یا مرمر به دست استاد ازل پرداخته شده. گردن به اندازه بلند، شانه ها با ملایمتی تمام

از دوست به ساعد و بازو سجده آورده، دو بازوی بلند به اعتدال دو شاخ طوبی و بی هیچ لاغری

... - عبدالعلي ادیب الملك، دافع الغرور، به کوشش ایرج افشار، ص ...

... - همان، ص ...- ...

... - امین الدوله، سفرنامه ، به کوشش اسلام کاظمیه، ص ...

لازم به گفتن نیست در شرایطی که در ایران آن روزگار زنان فربه و تنومند و متوسط القامه به نوعی الگویی زن نمونه محسوب می شدند و زنان باریک میان و بلندبالا زشت و بی قواره به حساب می آمدند، چگونه دختری آلمانی که دارای خصوصیات طبیعی نژاد خویش است هوش از سر امین الدوله پراند که پیرانه سر چنین وصف پرشور و حالی از آن صنم نگاشت که بی شک خود آلمانی ها را نیز به وجد می

« جوانی، سنین عمرش در عشرثانی، موی سر از بیخ بریده، به عارضش خط ندمیده.
 و بینی و دهان و سر و گردن، پیشانی و چهره با چنان زیبایی و تناسب که وصف آن کردن ذوق و
 زبان اهل فن می خواهد! نه مثل من که از این عالم دورم و از قدیم ذهنم کور بود.
 حریر چین را آب می داد و اندامش شاخ طوبی را تاب. لطفی به غایت ، جمالی به کمال داشت.»

اطرافیان ولیعهد مظفرالدین میرزا در فسق و فجور دست کمی از خود اونداشتند. در گذشته به اعمال و حرکات شاهزاده اعتضاد السلطنه اشاره کردیم. پیشکار ولیعهد نیز وضع بهتری نداشت. میرزا خانلرخان اعتصام الملك در بخشی از مجموعه سفرنامه خویش (۱۳۰۵ هـ) به رفتار پاشاخان شجاع الملك برادر زاده عزیزخان مکرری ملقب به سردار کل پیشکار ولیعهد که در تفلیس روی داده می پردازد:

□□□ - همان، ص □□□

تنگش در آغوش کشید. استخوانهای پهلوی هماره در هم پیچیده، از آن مالش به نالش آمد و از خویش رفت. پرستاران را خبر به خانه اش بردند، از آن پس خبری باز نیامد.»^{۱۱۱}

«یکی از روزها خان رئیس را با یکی از خادمان مجلس مهمانی اتفاق مغازله افتاد. ^{۱۱۲} به مو و رویش کشید. ^{۱۱۳} خادمک بخندید. حضرتش تبسم را حمل بر قبول همه مراتب کرده، شب که هنگام خواب شد به بستر خویشش خواند. با کمال ملایمت امتناع کرد. باز ملایمت را ^{۱۱۴} اول به نازداشت، مبرم شدو شنیدم در آن اقتضاء و امتناع شلوار خادمک درید. متوحشانه بیرون دوید. شکایت به مترجم قونسولگری برد. وی به اصلاح ذات بین کوشید و بر آنچه رفته بود پرده پوشید.»^{۱۱۵}

مطالبه کردن نوامیس مردم بصورت علنی و آشکار را یکی دیگر از خصوصیات و خلقیات جذ ^{۱۱۶} و سرجنبانان عصر قاجار و بویژه اجزای حکومتی می توان شناخت، چنانکه حتی شاهزادگان هم از این فعل پرهیز نمی کردند:

«شخصی ملاصالح نام که مباشر و مستأجر احمدآباد، وقفی سرکار فیض آثار است، شکایت زیاد از انوشیروان میرزا کرد که شبی با صد سوار به من وارد ^{۱۱۷}. ده تومان خرج مهمانی از من گرفتند. مرا به مجلس خود خواست. ^{۱۱۸} يك دختر خود را به من و یکی را به جناب رفیق من بده. تا قریب صبح به این مطالبه و درخواست مرا نگه داشت.»^{۱۱۹}

این حتی شامل نوامیس محترمین و علماء نیز بود، چنانکه ارتباط نامشروع والی کردستان باعث شد که یکنفر مجتهد همسر خود را به قتل برساند:

«... تعدی و جسارت والی نسبت به اهل ملك کردستان با عموم به اعلى درجه رسید. من جمله راهی پیدا کرده و شبها بدون رعایت عدل و مروت و انصاف و حفظ مراتب يك نفر مجتهد، به خانه او به ملاقات ضعیفه می رفت. والی لاابالی طبع شعر هم داشت. شعر و غزلش در عشق ضعیفه محترمه داستان سر بازار شد... بیچاره از شدت غیرت شبها خون جگر می خورد تا شبی از دو ^{۱۲۰} کرسی را آتش می زنند که کرسی آتش گرفته و او خفه شده است. ^{۱۲۱}»

^{۱۱۱} - میرزاخانلرخان اعتصام الملك، سفرنامه، به کوشش منوچهر محمودی، ص ۱۱

^{۱۱۲} - همان، ص همان

^{۱۱۳} - همان، ص ۱۱۱

^{۱۱۴} - میرزا حسین خان دیوان بیگی، خاطرات، به کوشش ایرج میرزا، محمدرسول دریاگشت، ص ۱۱

۷-۲-۲. زنان فرهیخته عصر قاجار و مسأله جنسیت

یکی از مسائل تعجب برانگیز اجتماع عصر قاجاری، حضور زنان فرهیخته و دانشمندی است که بسیاری از مسائل فرهنگی و اجتماعی عصر خود را با دقت و موشکافی بررسی کرده اند. در جامعه ای که اکثریت رجال آن را عناصر بی سواد یا کم فرهنگ دربرگرفته و زنان نقشی بسیار جزئی در امور اجتماعی عصر خویش دارند. ناهمایی همچون تاج السلطنه و فروغ الدوله دختران ناصرالدین شاه که برعکس پدر بی عار خویش اهتمامی بسزا در امور فرهنگی و اجتماعی داشتند و مجموعه نامه ها و یادداشت‌هایی که از آنها به یادگار مانده نشانگر لیاقت ذاتی و درایت زنان ایرانی است.

در خاطرات تاج السلطنه نکات جالبی درباره مسائل جنسیتی عصر قاجار و بینش نگارنده در نظر به علل و اسباب عقب ماندگی ایرانیان به چشم می خورد که به نوعی ایجاد روحیه تجدیدطلبی و نوگرایی در خلیقات جنسی زنان طبقه ممتاز عصر قاجار را نوید می دهد. تاج السلطنه با دیدی روشن پدیده هایی چون چندهمسری و پنهان کردن زنان در حجاب سخت و دست و پاگیر و غیرضروری عصر خود را به باد نکوهش می گیرد و آن را از عوامل فاسد شدن خلیقات زنان ایرانی برمی شمرد:

«..... حال اگر زنها روي باز کرده باشند و مانند تمام مردمان متمدن ، زن و شوهر همدیگر را دیده بخواهند و به طور عشق آن اتحاد ابدی را در حضور معبود خود ببندند و تا آخر عمر در يك استراحت معنوي و روحاني زندگاني کنند بهتر نیست ؟ آیا مثل تمام اعیان و اشراف زادگان اروپا بدون حرمسرای و کلفت و نوکر زیادی و خرج های زائد زندگاني کنند با افتخارتر نیست ؟ این زن و شوهری که عشق انتخاب کرده، این دو مونس که قلب ضامن پاکی و عفت و شراکت آنها شده آیا سزاوار تحسین و تمجید نیست ؟

خرابی مملکت و بداخلاقی و بی عصمتی و عدم پیشرفت تمام کارها این حجاب زن است، در ایران همیشه عده مرد بواسطه تلفات کمتر از زن است. در مملکتی که دو ثلث آن بیکار در خانه بمانند، البته يك ثلث دیگرش باید زحمت آن بقیه را هم به دوش بکشند و ناچار به امورات مملکتی و ترقی

در مسافرت تبریز در تمام عرض راه و دهات، زن و مرد را با یکدیگر بدون حجاب مشغول کار می دیدم. در تمام ده یک نفر بیکار دیده نمی شد. یک نفر مستخدم من خواستم در راه برای خود بگیرم، هیچ یک از این دهقانان راضی نشدند و زندگی آزاد صحرایی خود را نفروختند. تمام این دهقانان و زارعین مردم با شرف و افتخاری هستند. یک نفر زن فاحشه در دهات وجود ندارد، زیرا که زن و شوهر تا مقابل یکدیگر ثروت نداشته باشند همدیگر را نمی گیرند. و پس از آن هم چون روی ایشان باز است، همدیگر را خودشان انتخاب می کنند و بعد از عروسی هم بالمشارکه در تمام روز و شب با هم مشغول زراعت و رعیتی هستند... صدهزار برابر اخلاق دهقانان و صحرانشینان

بهتر از اخلاق مردمان شهري است و اين نيست مگر عدم احتياج و بي‌آلايشي و يك اتحاد روحاني و صميمي كه بواسطه اجتماع و عدم خيالات فاسد و غير مشروع است. هزاران مفسد اخلاقيه از همين روي بستن زنها در اين مملكت نشد. [۱]»

دختر ديگر ناصرالدين شاه بنام فروغ الدوله نيز دست كمى از خواهر خویش نداشت و در جايي كه پدر تاجدارش همه گونه اشخاص بي معني و اراذل و الواط را به گرد خویش جمع آورده بود، اين زن غيرتمند با تمام قوا از تشكيل چنين مجالس و تجمع اينگونه افراد در پيرامون خویش جلوگیری مي کرد، چنانكه در نامه اي به حاجي خان پيشكارش چنين مي نگارد:

« شنيدم خيال داريد باغ را قهوه خانه كنيد. خيلي بدكاري است. هزار الواط بي معني روزي يك جور روزنامه به شاه بدهند كه امروز در باغ ظهيرالدوله فلان بيعاري شد. اينجا را كه قهوه خانه كرديد هر جور آدمي خواهد آمد. بدنامي دارد و خوب نيست. اگر هزار تومان هم منفعت داشته باشد از براي من اين كار را نكنيد.» [۲]

در جاي ديگري هم مي نويسد كه نوكر بي بند و بارش آقا محمدامين خان را تنبيه و گوشزد نمايند:

«آقا محمدامين خان را بخواهيد. از قول من به اوبگوئيد شنيدم هر شب مطرب مي آوري و بعضي كارهاي بي قاعده مي كني هر چه به روي شما نياوردم كه شايد خودتان حيا كنيد و ترك اين نوع كارها را بكنيد. روز به روز بدتر شد. [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰] [۱۰۱] [۱۰۲] [۱۰۳] [۱۰۴] [۱۰۵] [۱۰۶] [۱۰۷] [۱۰۸] [۱۰۹] [۱۱۰] [۱۱۱] [۱۱۲] [۱۱۳] [۱۱۴] [۱۱۵] [۱۱۶] [۱۱۷] [۱۱۸] [۱۱۹] [۱۲۰] [۱۲۱] [۱۲۲] [۱۲۳] [۱۲۴] [۱۲۵] [۱۲۶] [۱۲۷] [۱۲۸] [۱۲۹] [۱۳۰] [۱۳۱] [۱۳۲] [۱۳۳] [۱۳۴] [۱۳۵] [۱۳۶] [۱۳۷] [۱۳۸] [۱۳۹] [۱۴۰] [۱۴۱] [۱۴۲] [۱۴۳] [۱۴۴] [۱۴۵] [۱۴۶] [۱۴۷] [۱۴۸] [۱۴۹] [۱۵۰] [۱۵۱] [۱۵۲] [۱۵۳] [۱۵۴] [۱۵۵] [۱۵۶] [۱۵۷] [۱۵۸] [۱۵۹] [۱۶۰] [۱۶۱] [۱۶۲] [۱۶۳] [۱۶۴] [۱۶۵] [۱۶۶] [۱۶۷] [۱۶۸] [۱۶۹] [۱۷۰] [۱۷۱] [۱۷۲] [۱۷۳] [۱۷۴] [۱۷۵] [۱۷۶] [۱۷۷] [۱۷۸] [۱۷۹] [۱۸۰] [۱۸۱] [۱۸۲] [۱۸۳] [۱۸۴] [۱۸۵] [۱۸۶] [۱۸۷] [۱۸۸] [۱۸۹] [۱۹۰] [۱۹۱] [۱۹۲] [۱۹۳] [۱۹۴] [۱۹۵] [۱۹۶] [۱۹۷] [۱۹۸] [۱۹۹] [۲۰۰] [۲۰۱] [۲۰۲] [۲۰۳] [۲۰۴] [۲۰۵] [۲۰۶] [۲۰۷] [۲۰۸] [۲۰۹] [۲۱۰] [۲۱۱] [۲۱۲] [۲۱۳] [۲۱۴] [۲۱۵] [۲۱۶] [۲۱۷] [۲۱۸] [۲۱۹] [۲۲۰] [۲۲۱] [۲۲۲] [۲۲۳] [۲۲۴] [۲۲۵] [۲۲۶] [۲۲۷] [۲۲۸] [۲۲۹] [۲۳۰] [۲۳۱] [۲۳۲] [۲۳۳] [۲۳۴] [۲۳۵] [۲۳۶] [۲۳۷] [۲۳۸] [۲۳۹] [۲۴۰] [۲۴۱] [۲۴۲] [۲۴۳] [۲۴۴] [۲۴۵] [۲۴۶] [۲۴۷] [۲۴۸] [۲۴۹] [۲۵۰] [۲۵۱] [۲۵۲] [۲۵۳] [۲۵۴] [۲۵۵] [۲۵۶] [۲۵۷] [۲۵۸] [۲۵۹] [۲۶۰] [۲۶۱] [۲۶۲] [۲۶۳] [۲۶۴] [۲۶۵] [۲۶۶] [۲۶۷] [۲۶۸] [۲۶۹] [۲۷۰] [۲۷۱] [۲۷۲] [۲۷۳] [۲۷۴] [۲۷۵] [۲۷۶] [۲۷۷] [۲۷۸] [۲۷۹] [۲۸۰] [۲۸۱] [۲۸۲] [۲۸۳] [۲۸۴] [۲۸۵] [۲۸۶] [۲۸۷] [۲۸۸] [۲۸۹] [۲۹۰] [۲۹۱] [۲۹۲] [۲۹۳] [۲۹۴] [۲۹۵] [۲۹۶] [۲۹۷] [۲۹۸] [۲۹۹] [۳۰۰] [۳۰۱] [۳۰۲] [۳۰۳] [۳۰۴] [۳۰۵] [۳۰۶] [۳۰۷] [۳۰۸] [۳۰۹] [۳۱۰] [۳۱۱] [۳۱۲] [۳۱۳] [۳۱۴] [۳۱۵] [۳۱۶] [۳۱۷] [۳۱۸] [۳۱۹] [۳۲۰] [۳۲۱] [۳۲۲] [۳۲۳] [۳۲۴] [۳۲۵] [۳۲۶] [۳۲۷] [۳۲۸] [۳۲۹] [۳۳۰] [۳۳۱] [۳۳۲] [۳۳۳] [۳۳۴] [۳۳۵] [۳۳۶] [۳۳۷] [۳۳۸] [۳۳۹] [۳۴۰] [۳۴۱] [۳۴۲] [۳۴۳] [۳۴۴] [۳۴۵] [۳۴۶] [۳۴۷] [۳۴۸] [۳۴۹] [۳۵۰] [۳۵۱] [۳۵۲] [۳۵۳] [۳۵۴] [۳۵۵] [۳۵۶] [۳۵۷] [۳۵۸] [۳۵۹] [۳۶۰] [۳۶۱] [۳۶۲] [۳۶۳] [۳۶۴] [۳۶۵] [۳۶۶] [۳۶۷] [۳۶۸] [۳۶۹] [۳۷۰] [۳۷۱] [۳۷۲] [۳۷۳] [۳۷۴] [۳۷۵] [۳۷۶] [۳۷۷] [۳۷۸] [۳۷۹] [۳۸۰] [۳۸۱] [۳۸۲] [۳۸۳] [۳۸۴] [۳۸۵] [۳۸۶] [۳۸۷] [۳۸۸] [۳۸۹] [۳۹۰] [۳۹۱] [۳۹۲] [۳۹۳] [۳۹۴] [۳۹۵] [۳۹۶] [۳۹۷] [۳۹۸] [۳۹۹] [۴۰۰] [۴۰۱] [۴۰۲] [۴۰۳] [۴۰۴] [۴۰۵] [۴۰۶] [۴۰۷] [۴۰۸] [۴۰۹] [۴۱۰] [۴۱۱] [۴۱۲] [۴۱۳] [۴۱۴] [۴۱۵] [۴۱۶] [۴۱۷] [۴۱۸] [۴۱۹] [۴۲۰] [۴۲۱] [۴۲۲] [۴۲۳] [۴۲۴] [۴۲۵] [۴۲۶] [۴۲۷] [۴۲۸] [۴۲۹] [۴۳۰] [۴۳۱] [۴۳۲] [۴۳۳] [۴۳۴] [۴۳۵] [۴۳۶] [۴۳۷] [۴۳۸] [۴۳۹] [۴۴۰] [۴۴۱] [۴۴۲] [۴۴۳] [۴۴۴] [۴۴۵] [۴۴۶] [۴۴۷] [۴۴۸] [۴۴۹] [۴۵۰] [۴۵۱] [۴۵۲] [۴۵۳] [۴۵۴] [۴۵۵] [۴۵۶] [۴۵۷] [۴۵۸] [۴۵۹] [۴۶۰] [۴۶۱] [۴۶۲] [۴۶۳] [۴۶۴] [۴۶۵] [۴۶۶] [۴۶۷] [۴۶۸] [۴۶۹] [۴۷۰] [۴۷۱] [۴۷۲] [۴۷۳] [۴۷۴] [۴۷۵] [۴۷۶] [۴۷۷] [۴۷۸] [۴۷۹] [۴۸۰] [۴۸۱] [۴۸۲] [۴۸۳] [۴۸۴] [۴۸۵] [۴۸۶] [۴۸۷] [۴۸۸] [۴۸۹] [۴۹۰] [۴۹۱] [۴۹۲] [۴۹۳] [۴۹۴] [۴۹۵] [۴۹۶] [۴۹۷] [۴۹۸] [۴۹۹] [۵۰۰] [۵۰۱] [۵۰۲] [۵۰۳] [۵۰۴] [۵۰۵] [۵۰۶] [۵۰۷] [۵۰۸] [۵۰۹] [۵۱۰] [۵۱۱] [۵۱۲] [۵۱۳] [۵۱۴] [۵۱۵] [۵۱۶] [۵۱۷] [۵۱۸] [۵۱۹] [۵۲۰] [۵۲۱] [۵۲۲] [۵۲۳] [۵۲۴] [۵۲۵] [۵۲۶] [۵۲۷] [۵۲۸] [۵۲۹] [۵۳۰] [۵۳۱] [۵۳۲] [۵۳۳] [۵۳۴] [۵۳۵] [۵۳۶] [۵۳۷] [۵۳۸] [۵۳۹] [۵۴۰] [۵۴۱] [۵۴۲] [۵۴۳] [۵۴۴] [۵۴۵] [۵۴۶] [۵۴۷] [۵۴۸] [۵۴۹] [۵۵۰] [۵۵۱] [۵۵۲] [۵۵۳] [۵۵۴] [۵۵۵] [۵۵۶] [۵۵۷] [۵۵۸] [۵۵۹] [۵۶۰] [۵۶۱] [۵۶۲] [۵۶۳] [۵۶۴] [۵۶۵] [۵۶۶] [۵۶۷] [۵۶۸] [۵۶۹] [۵۷۰] [۵۷۱] [۵۷۲] [۵۷۳] [۵۷۴] [۵۷۵] [۵۷۶] [۵۷۷] [۵۷۸] [۵۷۹] [۵۸۰] [۵۸۱] [۵۸۲] [۵۸۳] [۵۸۴] [۵۸۵] [۵۸۶] [۵۸۷] [۵۸۸] [۵۸۹] [۵۹۰] [۵۹۱] [۵۹۲] [۵۹۳] [۵۹۴] [۵۹۵] [۵۹۶] [۵۹۷] [۵۹۸] [۵۹۹] [۶۰۰] [۶۰۱] [۶۰۲] [۶۰۳] [۶۰۴] [۶۰۵] [۶۰۶] [۶۰۷] [۶۰۸] [۶۰۹] [۶۱۰] [۶۱۱] [۶۱۲] [۶۱۳] [۶۱۴] [۶۱۵] [۶۱۶] [۶۱۷] [۶۱۸] [۶۱۹] [۶۲۰] [۶۲۱] [۶۲۲] [۶۲۳] [۶۲۴] [۶۲۵] [۶۲۶] [۶۲۷] [۶۲۸] [۶۲۹] [۶۳۰] [۶۳۱] [۶۳۲] [۶۳۳] [۶۳۴] [۶۳۵] [۶۳۶] [۶۳۷] [۶۳۸] [۶۳۹] [۶۴۰] [۶۴۱] [۶۴۲] [۶۴۳] [۶۴۴] [۶۴۵] [۶۴۶] [۶۴۷] [۶۴۸] [۶۴۹] [۶۵۰] [۶۵۱] [۶۵۲] [۶۵۳] [۶۵۴] [۶۵۵] [۶۵۶] [۶۵۷] [۶۵۸] [۶۵۹] [۶۶۰] [۶۶۱] [۶۶۲] [۶۶۳] [۶۶۴] [۶۶۵] [۶۶۶] [۶۶۷] [۶۶۸] [۶۶۹] [۶۷۰] [۶۷۱] [۶۷۲] [۶۷۳] [۶۷۴] [۶۷۵] [۶۷۶] [۶۷۷] [۶۷۸] [۶۷۹] [۶۸۰] [۶۸۱] [۶۸۲] [۶۸۳] [۶۸۴] [۶۸۵] [۶۸۶] [۶۸۷] [۶۸۸] [۶۸۹] [۶۹۰] [۶۹۱] [۶۹۲] [۶۹۳] [۶۹۴] [۶۹۵] [۶۹۶] [۶۹۷] [۶۹۸] [۶۹۹] [۷۰۰] [۷۰۱] [۷۰۲] [۷۰۳] [۷۰۴] [۷۰۵] [۷۰۶] [۷۰۷] [۷۰۸] [۷۰۹] [۷۱۰] [۷۱۱] [۷۱۲] [۷۱۳] [۷۱۴] [۷۱۵] [۷۱۶] [۷۱۷] [۷۱۸] [۷۱۹] [۷۲۰] [۷۲۱] [۷۲۲] [۷۲۳] [۷۲۴] [۷۲۵] [۷۲۶] [۷۲۷] [۷۲۸] [۷۲۹] [۷۳۰] [۷۳۱] [۷۳۲] [۷۳۳] [۷۳۴] [۷۳۵] [۷۳۶] [۷۳۷] [۷۳۸] [۷۳۹] [۷۴۰] [۷۴۱] [۷۴۲] [۷۴۳] [۷۴۴] [۷۴۵] [۷۴۶] [۷۴۷] [۷۴۸] [۷۴۹] [۷۵۰] [۷۵۱] [۷۵۲] [۷۵۳] [۷۵۴] [۷۵۵] [۷۵۶] [۷۵۷] [۷۵۸] [۷۵۹] [۷۶۰] [۷۶۱] [۷۶۲] [۷۶۳] [۷۶۴] [۷۶۵] [۷۶۶] [۷۶۷] [۷۶۸] [۷۶۹] [۷۷۰] [۷۷۱] [۷۷۲] [۷۷۳] [۷۷۴] [۷۷۵] [۷۷۶] [۷۷۷] [۷۷۸] [۷۷۹] [۷۸۰] [۷۸۱] [۷۸۲] [۷۸۳] [۷۸۴] [۷۸۵] [۷۸۶] [۷۸۷] [۷۸۸] [۷۸۹] [۷۹۰] [۷۹۱] [۷۹۲] [۷۹۳] [۷۹۴] [۷۹۵] [۷۹۶] [۷۹۷] [۷۹۸] [۷۹۹] [۸۰۰] [۸۰۱] [۸۰۲] [۸۰۳] [۸۰۴] [۸۰۵] [۸۰۶] [۸۰۷] [۸۰۸] [۸۰۹] [۸۱۰] [۸۱۱] [۸۱۲] [۸۱۳] [۸۱۴] [۸۱۵] [۸۱۶] [۸۱۷] [۸۱۸] [۸۱۹] [۸۲۰] [۸۲۱] [۸۲۲] [۸۲۳] [۸۲۴] [۸۲۵] [۸۲۶] [۸۲۷] [۸۲۸] [۸۲۹] [۸۳۰] [۸۳۱] [۸۳۲] [۸۳۳] [۸۳۴] [۸۳۵] [۸۳۶] [۸۳۷] [۸۳۸] [۸۳۹] [۸۴۰] [۸۴۱] [۸۴۲] [۸۴۳] [۸۴۴] [۸۴۵] [۸۴۶] [۸۴۷] [۸۴۸] [۸۴۹] [۸۵۰] [۸۵۱] [۸۵۲] [۸۵۳] [۸۵۴] [۸۵۵] [۸۵۶] [۸۵۷] [۸۵۸] [۸۵۹] [۸۶۰] [۸۶۱] [۸۶۲] [۸۶۳] [۸۶۴] [۸۶۵] [۸۶۶] [۸۶۷] [۸۶۸] [۸۶۹] [۸۷۰] [۸۷۱] [۸۷۲] [۸۷۳] [۸۷۴] [۸۷۵] [۸۷۶] [۸۷۷] [۸۷۸] [۸۷۹] [۸۸۰] [۸۸۱] [۸۸۲] [۸۸۳] [۸۸۴] [۸۸۵] [۸۸۶] [۸۸۷] [۸۸۸] [۸۸۹] [۸۹۰] [۸۹۱] [۸۹۲] [۸۹۳] [۸۹۴] [۸۹۵] [۸۹۶] [۸۹۷] [۸۹۸] [۸۹۹] [۹۰۰] [۹۰۱] [۹۰۲] [۹۰۳] [۹۰۴] [۹۰۵] [۹۰۶] [۹۰۷] [۹۰۸] [۹۰۹] [۹۱۰] [۹۱۱] [۹۱۲] [۹۱۳] [۹۱۴] [۹۱۵] [۹۱۶] [۹۱۷] [۹۱۸] [۹۱۹] [۹۲۰] [۹۲۱] [۹۲۲] [۹۲۳] [۹۲۴] [۹۲۵] [۹۲۶] [۹۲۷] [۹۲۸] [۹۲۹] [۹۳۰] [۹۳۱] [۹۳۲] [۹۳۳] [۹۳۴] [۹۳۵] [۹۳۶] [۹۳۷] [۹۳۸] [۹۳۹] [۹۴۰] [۹۴۱] [۹۴۲] [۹۴۳] [۹۴۴] [۹۴۵] [۹۴۶] [۹۴۷] [۹۴۸] [۹۴۹] [۹۵۰] [۹۵۱] [۹۵۲] [۹۵۳] [۹۵۴] [۹۵۵] [۹۵۶] [۹۵۷] [۹۵۸] [۹۵۹] [۹۶۰] [۹۶۱] [۹۶۲] [۹۶۳] [۹۶۴] [۹۶۵] [۹۶۶] [۹۶۷] [۹۶۸] [۹۶۹] [۹۷۰] [۹۷۱] [۹۷۲] [۹۷۳] [۹۷۴] [۹۷۵] [۹۷۶] [۹۷۷] [۹۷۸] [۹۷۹] [۹۸۰] [۹۸۱] [۹۸۲] [۹۸۳] [۹۸۴] [۹۸۵] [۹۸۶] [۹۸۷] [۹۸۸] [۹۸۹] [۹۹۰] [۹۹۱] [۹۹۲] [۹۹۳] [۹۹۴] [۹۹۵] [۹۹۶] [۹۹۷] [۹۹۸] [۹۹۹] [۱۰۰۰]

در همان زماني كه اين شيرزن اينگونه در انتظام امور و حفظ اخلاقيات كوشش و مساعي مي نموده [۱] [۲] [۳] ديواني و اداره كشوري و لشكري در يد اختيار فاسقاني قرار داشت كه به طمع كام گيري از زنان خارجي، شوهران بي كفائيتشان را در دستگاه دولت استخدام مي نمودند، اعتمادالسلطنه يكي از اين رسوائيه را قلمي ساخته است:

«ايضاً شخصي از اهالي صربستان با زوجه اش كه از اهل بلغارستان است و بعدها معلوم شد كه زوجه اش نبوده و معشوقه اش بود وارد طهران شد. لذي الورود خود را به پناه حكيم طلوزان

[۱] - حاج السلطنه [۲] به كوشش مسعود عرفانيان، ص [۳] - فروغ الدوله، مجموعه نامه ها، به كوشش ايرج افشار، ص [۴] - همان، ص [۵]

فصل سوم
ازدواج و طلاق در عهد قاجار

۳-۱. بخش اول:

ویژگی های جسمی و اخلاقی یک دختر مطلوب از دیدگاه جنسی

۱-۳-۳. اماکن یافت و شناخت دختر

از آنجا که در عهد قاجار و تا پیش از کشف حجاب، اکثریت زنان بویژه در شهرستانها و ولایات در پوشش کامل و جدایی از مردان نامحرم به سر می بردند، انتخاب همسر برای پسران بر عهده زنان و گیس سفیدان خانواده بود و هرچند گاهی اوقات عاشق و معشوق می توانستند مخفیانه ملاقاتهایی داشته باشند و یکدیگر را دیده بپسندند، اما اطلاع از خصوصیات اخلاقی و جسمانی يك همسر مناسب کاری نبود که از عهده مردان برآید. در این عصر الگوهای خاصی برای انتخاب زنان و دختران، مدنظر بود که از منظر زیبایی شناسی و اخلاق جنسی قابل توجه است.

اکنون الگوی کلاسیک زن مطلوب در عهد قاجار:

«دختر باید که مویش بلند و صورتش گرد و بینی اش قلمی و ابروانش کشیده و پر یا پیوسته، دهانش غنچه ای و لبانش نازک و گردنش کشیده () و گوشه‌هایش کوچک و چشمانش درشت و پوستش سفید و رنگش سرخ و سفید و پستانهایش سفت يك قد و مچ پاهایش پر و کمرش باریک و کفل هایش وسیع و سینه اش فراخ و شکمش فرورفته و نافش فنجانی و قدش بلند و پاهایش دراز و دست و پایش کوچک و زهارش برآمده باشد، ضمناً دهانش خوشبوی و زیربغل و پشت گوش و میان پایش بوی ناخوش نداشته راه رفتنش کبک وار و مشی قاطر و راه رفتن شتر که محکم پا به زمین کوبیده یا دولا دولا راه برود نداشته باشد.»

یکی از اماکن مهم شناخت عیوب درونی و جنسی دختران حمامها بود که معایبی چون کچلی و سوختگی و کمان پایي و چاقی و لاغری و شلی و سفتی و کمرپهنی و باریکی و کم مویی و پرمویی، تناسب و عدم تناسب اندام و دیگر حسن و عیب ها بنظر می آمد و همچنین شرم و حیا و عفت و سنگینی و تربیت و نظم و مراقبت از آمدن و رفتن و استتار و حفاظت و نشست و برخاست و عدم آنها آشکار می شد.

از همان ورود دختر به حمام و باز و بسته کردن بغچه حمام و لنگ بستن و نبستن و اعمال و رفتار در آن بود که معلوم می شد به زیردست مادر و بزرگتر نجیب و پاکیزه و خانه دار و منظم و مرتب تربیت یافته از بی بند و باری و بی اعتنایی به ستر و پوشش عورات و شوریدگی اسباب حمام او بود که شلختگی و بی خانوادگی و سستی و عدم عفاف و بسا مسائل دیگر مکشوف می افتاد و دیگر دلاک و حمامی بود که می توانست از سر و سوت مشتریان خود اطلاع داشته، از رمز و رموز دختران و سر و سر آنها با این و آن و سنگین آمدن و رفتن یا بغچه به دست زن استاد سپردن و به هوای رفتن حمام سراغ کار خود و در رفتن

و مانند آن بشناسد و در آخر دلاک بود که در مدت کیسه کشی می توانست از مشتری زیرپاکشی کرده، از
.....

بعد از آن روضه و روضه خانه و تعزیه و امثال آن بود که خواستگار می توانست از آنجا دختر مورد نظر
را بدست آورده، میان دختران نجیب و سنگین و جلف و سبکسر را از هم تمیز بگذارد، بدین صورت که آیا
دختران در مجلس سنگین و محترم نشسته، حواسش به خود و روضه بوده، جم و جوش بیخود نداشته، غیه
های بیهوده نکشیده، صدا به شیون و زاری بلند نکرده، یا هر دم مثل آنکه ساس به تنش رفته، به خود
جنیبیده، به دستاویز دل سوختگی گریه و غش و ضعف کرده، مرتب سینه و صورت گشوده، خود را به
اطرافیان و خدمه و روضه خوان و نوکران امام حسین! ارائه نموده و بقول خودشان (.....)
(.....)

امامزاده ها و زیارتگاهها نیز یکی دیگر از اماکن تشخیص دختر بود، بدینگونه که آیا دختر به تنهایی یا
همراه بزرگتر و سرپرست به زیارت آمده، حواسش به زیارت و نماز و طواف و روضه بوده و از جمعیت
مردان احتراز داشته، یا مخصوصاً در میان مردها لولیده و خود را میانشان ولو کرده، به این طرف و آن
طرف دویده، نذر و نیازهای متعدد و اشک و زاری های مخصوص داشته، سنگ و ریگ و مثل آن که دلیل
حاجت داشتن و دانستن ندانستن چگونگی احوالات نهانی مانند عشق و دلدادگی می کند به در و دیوارهای
آن چسبانده، قفل و دخیل به ضریح و در و پیکر آن بسته، صورت باز و پوشیده نموده، خود را به این مرد
و آن مرد مالیده و می چسباندند.

بعد از این ها در مهمانی ها بود که در جستجوی دختر برمی آمدند و این از سنگین پوشی یا سبک پوشی
و سادگی و آرایش و متانت و سروگوش بجنبی و بی اعتنایی؛ حرص و ولع داشتن به خوراکیهای
(هر که شکمش را نتوانست نگه بدارد پائین تنه اش را هم نمی تواند) و آرامش و هیجان و کم حرفی و
..... (نیش شل زن علامت شلی بند او می باشد)
و رقص و جست و خیز و مانند آن معلوم می گردید که خواستگار می توانست به مناسبت میل هر جنس به
همجنس، دختر مطلوب خویش را بدست آورد. ولی آنچه مسلم بود آن بود که هر آینه خواستگار خود نیز
دارای هزار عیب و ناپاکی و فساد و انحراف اخلاقی بود باز برای خودش یا پسرش یا برادرش دختر پاکیزه
نجیب را طلب می کرد. کمالینکه داماد که اگر با بدترین سوابق به رشد رسیده بود باز دختر نجیب سفارش
..... بهر صورت چون دختر مطابق میل خواستگار یافت می شد، از بزرگترهای دختر اجازه
خواستگاری می خواستند و با اطلاع قبلی یا بدون دختر و خانواده او می رفتند.

۳-۱-۲. ضوابط جنسي امتحان دختر

در هنگام مجلس خواستگاري ، معاينات دختر مورد نظر كه بلحاظ جنسي ويژگي مطلوب خانواده خواستگار را داشته باشد معمول بود ، از جمله به هنگام آب و چاي و قليان آوردن كه بصورت و ته چهره او نگاه كنند كه لك و پيس و كك و مك نداشته باشد و دقت در زير و روي موي و ابرو و پيشاني و صورت او كه برداشته ، دستي به آنها برده يا نه به حال طبيعي رها کرده كه مي گفتند (دختر بايد مثل به توي كرك □□ □□) و نشستن و برخاستن و طرز حركت و راه رفتن دختر و با صحبت با او از تنگي و گشادي دهان و سردي و گرمي بيان و دلچسبي لحنش را امتحان مي كردند و در آخر كه به عنوان بوسيدن او ، بوي دهانش را مي سنجيدند. از جمله ديگر آزمائشات ، كشيدن عروس به نزد خود بود و به هواي بغل كردن و سرش را به سینه چسباندن ، چنگ زير موهايش کرده ، كچلي يا بي مويي او را امتحان مي كردند و دست در سینه اش برده ، سفتي ، شلي پستانهايش را مي سنجيدند و چادر از سرش انداخته ، تناسب اندامش را ميديدند و با همين احوال كه مثل توپ بازي اش کرده هر يك به دست ديگري پاس مي دادند ، بوي زير پستان و زير بغلش را امتحان مي كند و در آخر اگر دختر از خانواده فقير و بي سر و زبان و افتاده بود ، به اتاق خلوتش كشيده ، كшал ران و لاي پايش را بو مي كردند !.

۳-۱-۳. سن ازدواج و بلوغ جنسي

« از جمله مؤكدات اختيار همسر بود كه هر پسر چندان كه پا به مرحله بلوغ بگذارد بايد زن گرفته يا او را زن بدهند ، چه اگر عزب راه برود در هر قدمش هزار ملائكه او را نفرين مي كنند و هر دختر كه پا به سن هشت و نه نهاد بايد او را به شوهر بسپارند كه در غير اينصورت والدينش به عذاب الهي دچار مي شوند و به همين خاطر دختر را از هنگام تولد برايش در تهيه جهيز بر آمده ، براي پسر بند ناف دختری را به اسمش مي بريزند. درباره ازدواج مي گفتند كه نصف ايمان را حفظ مي كند و روزي زن با خودش به خانه شوهر مي رود. □□□ »

دختر تا دوازده سالگي كوچك يعني قابل پسند بود و پانزده ، شانزده سالگي جا افتاده و از هفده ، هجده سالگي رو به ترشيدگي گذاشته بود و در سنين دور و بر بيست اين مضمون كه (زن كه رسيد به بيست ، بايد به حالش گريست).

در حالي كه اگر داماد ميان هفده و هجده تا سي و چند سال بود ، جوان و اگر چهل ساله به بعد بود خوب و قابل قبول ، كه مرد از چهل سالگي اول چل چلي اش مي شد و از آن به بالا زن نكه دار و نان بده بود كه سن زيادش نه تنها عيب به حساب نمي آمد ، بلكه از مزائيش بود و از اين رو چه زياد دختران صغير را كه

□□□ - جعفر شهري ، تاريخ اجتماعي تهران در قرن سيزدهم ، همان ، ص □□□

به مردان پنجاه و شصت ساله و زيادتر مي دادند. دكتور پولاك كه در اوایل عهدناصرالدین شاه به ایران سفر کرده در این باب چنین مي نگارد :

«طبق قوانین شرعي و عرفي ، دختر باشد بعد از رسیدن به سن بلوغ ، شوهر کند يعني با شروع حیض و هنگامی که موي زیر بغل و زهار شروع به روئیدن کرده باشد ، عیناً مانند تصورات آئین يهود ، مع هذا در بین طبقات فقیرتر چندان به این اصل پایبند نیستند و مي کوشند که سرمایه خود را هر چه زودتر به چنگ آورند و اجازه ملا را نیز به سهولت میتوانند بخرند. دخترانی شوهر مي کنند که هنوز حیض در آنها کامل نشده و سینه هایی صاف دارند ، اما هر دو این عقب ماندگی ها در بارداری حتي قبل از شروع قاعدگی نیز دیده شده است. حیض در شمال ایران تازه در حدود سیزده سالگی و در جنوب مقارن نه یا ده سالگی آغاز مي شود. دختران يهودي نیز علیرغم کم خونی ظاهري ، به علت شرایط زندگی نامساعد زودتر و در همین ده سالگی قاعده مي شوند.

روي هم رفته ظاهراً شروع و پایان زودتر یا دیرتر حیض بیشتر ارتباط با نژاد دارد تا آب هوا .. در شیراز دیدم زناني را که با دوازده سال قمری صاحب اولاد بودند در حالی که در تهران بندرت زني قبل از چهارده سالگی وضع حمل مي کند. در اینجا اغلب زنان سي ساله مادر بزرگ هستند و دخترها و مادرها با هم مي زاینند. در عوض حیض در حدود سي و دو سالگی در تهران و در شیراز شروع مي شود و با آن دوره باروري نیز پایان مي پذیرد و در همان موقع حالت رجعت و بازگشت آغاز مي شود.»^{۱۱۱}

همچنین دكتور پولاك در زمینه بلوغ پسران مي نویسد :

«پسر بچه در چهارده سالگی بالغ مي شود. هر گاه وي از خانواده معتبري باشد در حدود شانزده یا هفده سالگی و گاهی نیز حتي در ده سالگی بزرگترها برایش یک زن قراردادي که صیغه نامیده مي شودمی گیرند. تازه هنگامی که کسب و کار پیدا کرد و به سن رشد واقعي رسید ، وي به ازدواج واقعي یا عقدي با دختری از خانواده ای محترم یا دختر عمويش تن مي دهد. و بلافاصله زن قبلي یا پي کار خود مي رود و یا در خانه اي دیگر سکني مي گزیند.»^{۱۱۲}

^{۱۱۱} - ياکوب ادوارد پولاك، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهانداری، ص ۱۱۱-۱۱۲
^{۱۱۲} - همان، ص ۱۱۲

۲-۳. بخش دوم:

انعکاس اخلاق جنسی در آئین ازدواج

۱-۲-۳. نامزد بازي

بخشي از ارتباطات مشروع پيش از ازدواج مربوط به نامزد بازي بود. كنت گوينو در اين مورد مي نويسد :

«پيش از مراسم عروسي ، دوران نامزدي چند ماه طول مي كشد و طي آن نامزد حق ندارد همسر آينده اش را با روي باز ببيند . اما براي اينكه رفتاري را كه آداب و رسوم در اين خصوص به پدر خانواده تحميل مي كند با بي تابي مشروع جوان نامزد آشتي بدهند ، ترتيبی مي دهند كه مادر دختر طرف دامادش را مي گيرد و فرستهيي را فراهم مي كند كه او بتواند به خانه عروس رفت و آمد مرد جوان از اين فرستها نهايت استفاده را مي كند و به آنچه نامزد بازي مي نامند مي پردازد . يعني مخفيانه وارد اندرون مي شود ، روي ايوان مي پرد ، از پنجره وارد اطاق مي شود و به دفعات شبها را به تنهائي با نامزدش به سر مي برد . ايرانيان اطمينان مي دهند كه هيچ ناراحتي از اين ترتيب عايد نمي شود ، مشروط بر اينكه دختر جوان كه طبق رسم شرقي از سنين كودكي همه چيز را مي داند و از ديرباز درباره سوء نيت مردان به او هشدار داده شده ، قبل از شب زفاف خود را تسليم نامزدش نكند .»

در اين باب تركمانان رسم جالبترى داشتند ، در ميان آنان قاعده بر اين بود كه عروس و داماد پس از ازدواج و انجام مراسم زفاف دوباره از هم جدا مي شدند تا دختر بتواند در مدت يكي دو سال براي خود جهاز قابل توجهي فراهم مي كند اما اقامت دوباره دختر در خانه پدري تنها در صورتي ممكن بود كه دختر حامله نشده باشد .

«... والا در صورت ظهور حمل قبل از آنكه برآيد ، پدر و مادر به هر طور هست او را به خانه شوهرش مراجعت مي دهند بلكه مبدا در آنجا وضع حمل كند و خيلي از اينكه دختر در خانه پدرش بزايد احترام دارند . لابتأ او را روانه به خانه شوهر مي كنند و تدارك او را خودشان »

جعفر شهري در تهران قديم راجع به نامزد بازي و آداب آن مي نويسد:

«اگر عروسي شب و شب هاي نزديك واقع نمي شد و مدتي براي آن وقت تعيين مي گرديد ، فردي روز عقد از خانه عروس چند طبقه شيريني و ميوه به اسم () به معنای جاي شما خالي نباشد ، به خانه داماد فرستاده مي شد كه با همين پيشكش هم بود كه اذن ايباب و ذهاب به داماد تفويض مي گرديد تا به خانه عروس رفت و آمد نمايد در همين رفت و آمدها هم بود كه آن را نامزد ايا مي كه از شيرين ترين اوقات يك پسر و دختر در زندگي بود و احوالي كه

. - كنت دوگو بينو، سه سال در آسيا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۱۱۱
- حاجی عبدالله خان قراگوزلو، مجموعه آثار، ص ۱۱۱

حلاوت آن برایشان هرگز فراموش نمی گردید ، مخصوصاً آنهایی که از طرف عروسان منع تعصب نداشته ، دو طرف می گذاشتند تا چندی به همان حالت مانده ، پسر و دخترشان لذت زندگی را چشیده ، نامزد بازي نمایند. با آنکه رسم جاری و سنتی دعوتنامه پذیرش داماد بود که می تواند عیال خود را ملاقات بکند ، اما در بسیاری خانواده های محتاط از جمله ننگ و عارها بشمار می آمد و کمتر به این سنت تن در می دادند ، مگر بطور مشروط که پسر با یکی دو بزرگتر رفت و آمد داشته ، اطاق آن دو از دیگران خالی نبوده باشد از آن جهت که نکند شیطان به جلدشان رفته بی آبرویی بکنند ، والا پسر باید تاشب عروسی صبر کرده ، از رفت و آمد خودداری بکند و در اینصورت از آنطرف پا فشاری و سرسختی برای این کار بعمل می آمد ، با این مطلب که : پسرشان غصه می خورد ، می خواهد زنش را ببیند. زن برای پسرشان گرفته اند که دلش خوش و ... زن عقیدتی خودش است ، اختیارش را دارد و ... و به حرف خانواده عروس اعتنا نکرده پسر را به دختر می رساندند و نامزد بازي برقرار می گردید ... گاهی نیز مدت عقد طولانی می شده و این در صورتی بود که یکی از خویشان نزدیک عروس یا داماد فوت می کرد و می بایست تا چله و سال او صبر کنند و گاهی نیز از بد شناسی تلفات مکرر می شد و حوصله عروس و داماد را سر می برد و کارشان به زفاف یواشکی می رسید ، مخصوصاً اگر هم عروس حامله شده بود که واویلا ! رسوایی بود که تمام محله را پر کرده ، حرفش نقل هر مجلس پیرو جوان می گردید و برایش متلك ها ساخته ، انواع هرزه گویی ها متداول می گردید. »

۲-۲-۳. نمادهای جنسی در مراسم ازدواج

توجه به آئین ها و سنن ازدواج در عهد قاجار ، بیانگر تمثیل ها و نشانه هایی است از عنصر جنسیت که بصورت نمادهای مختلف در آئین ازدواج اقوام و قبایل و همچنین مردمان شهرنشین تجلی یافته است. مثال رسم ربودن دختر بوسیله خواستگار که در میان طوایف ترك و ترکمن رایج بود ، نمایانگر روحیه و فرهنگ مرد سالار و همچنین خوی رباینده و غارتگر منش این اقوام است که همه چیز حتی همسران خود را بدین طریق به چنگ می آوردند و کم کم این رسم به آئینی نمادین و سمبلیک در رسوم ازدواجشان تبدیل

در میان اقوام ازبک نمونه دیگری از نماد جنسی را در مراسم خواستگاری می یابیم سرهنگ اسماعیل میرپنجه که در اوایل عصر ناصری مدتی در میان این اقوام در اسارت بوده است این رسم را چنین بیان می :

«... و در عروسی ایشان قاضی کاسه ای را پر آب نموده ، در پیش دختر می گذارد و می گوید ، تن خود را به فلانی بخشیدی یا نه ؟ او می گوید بخشیدم. بعد از آن قاضی اندکی از آب آن کاسه می خورد و می گوید بسم الله ... □□□□ ... و اهل مجلس نیز از آن آب می خورند ...».

در حقیقت يك دختر با پذیرش این اصل که از این پس دیگر تن او تعلق به خودش نداشته ، بلکه متعلق به شوهر و صاحب اوست ، شرایط ازدواج را می پذیرد و قاضی باگذاشتن ظرفی از آب را در واقع او را به این ماده حیاتی سوگند می دهد که احتمالاً باز مانده از يك رسم باستانی بسیار کهن است وبا نوشیدن از این آب و نوشاندن به دیگر حاضران وشهود مجلس بر این سوگند صحه می گذارد.

اعتقاد به اینکه در موقع خواندن خطبه عقد نباید کسانی که بلحاظ جنسی و زناشویی دچار علتی بودند ؛ حضور داشته باشند باعث می شد که در این زمان عذر این افراد را بخواهند:

«... پس در لحظات شروع عقد و نزدیک آمدن آقا (□□□□) به پشت در بود که از طرف قوم شوهر جمعیت داخل اطاق را قسم می دادند که دوبخته ها (زنان دو شوهر کرده یا بیشتر) و سیاه بخت ها و محبت ندیده ها و هوو دارها و طلاق گرفته ها و پیر دخترها و سنگین بخت ها و به خانه پدر برگشته ها و شوهر مرده ها اطاق عروس را ترك کرده ، موقع عقد حضور نداشته باشند که می گفتند نحوست شان گریبانگیر عروس شده و مبتلایش می سازد ، در ضمن حایض ها و تارك الصلوه ها و چشم شورها را نیز قسم می دادند که در اطاق نمانند...».

همچنین اگر قرار بود عروسی در زمان دیگری صورت بگیرد ، جهت اینکه عروس در زمان نامزد بازی مورد دستبرد داماد واقع نشود ، قفل پیچی را حین خطبه در زیر دچار بسته ، نیت بسته شدن داماد را که قادر به تصرف دخترشان نباشد کرده قفلش را در جای تاریک زیر چیزی سنگین خاک کرده کلیدش را نزد خود نگه می داشتند .وعقیده بود که تا آن قفل را بیرون نیآورده وبا همان کلید باز نکنند داماد قادر به تصرف دختر نمی باشد!

یا یک خوردنی شیرین چون قند آب نبات یا خرما را لای پای دختر به هنگام خطبه عقد می نهادند تا بعدها برای

شیرین بختی به شوهر بخوراند! ویا اینکه برای اجتناب شوهر از زنان دیگر در آینده آئینه کوچکی روی زهار دختر نهاده تا بعد به داماد بدهد تا در آن نظر کندو همه اینها را جزء سفید بختی دختر می دانستند. رسم اینکه در اولین برخورد هر کدام از عروس یا داماد پای راستش را زودتر بر پنجه پای طرف مقابل بفشارد تا در طول زندگی مشترک زناشویی حرف وحکم او در منزل جاری باشد نیز از جمله رسومی است که در این دوره وجود داشت.

□□□ - اسماعیل میر پنجه، خاطرات اسارت، به کوشش صفاالدین تبرانیان، ص □□□
□□□ - جعفر شهری، همان، ص □□□

داماد به سینه عروس و عروس به چشمان داماد نظر کند که مهر پسر در دل دختر نشسته و چشم او جز شوهر مرد دیگری را پسند ننماید. اولین نظر را توی آئینه به هم افکنند که زندگیشان صافی و بدون کدورت □□□□ □□. اول پسر نقل به دهان دختر بگذارد و دختر در پذیرش آن کمی خود را کنار کشیده طوری عمل کند که پسر به طرفش کشاله رفته خود را بسوی او بکشانند. پسر دست دختر را گرفته زیر دست خود بگذارد و دختر با انگشت ران او را لمس نماید در معنی اینکه عروس زیر دست داماد باشد و داماد همواره توجهش بطرف عروس بماند. ژوبر در سفرنامه خود درباره حس زیبایی شناسی ایرانیان و ترکها می نویسد :

«طرز تفکر ترکها با آنچه ما درباره زیبایی می اندیشیم فرق بسیار دارد. احساسات تند آنها را زودتر از احساسات نازك لطیف متأثر می کند. آنها زنهای چاق را بر لاغر ترجیح می دهند ولی بر عکس ایرانیان به اندامهای باریك و کشیده علاقمند هستند و هنگامی که می خواهند زیبایی يك زن را وصف کنند او را به سرو تشبیه می نمایند. يك نگاه ملایم و نوازش کننده برای ترکها و ایرانیان بیشتر يك از يك نگاه تند و پر هیجان آتش عشق را روشن می کند. به همین دلیل است که زنهایشان گرد سرمه به چشمان خود می کشند تا يك خماری شهوت انگیز به آن بدهند بی آنکه برق چشمان را بکاهد و چون معتقدند که ابروان سیاه و کماني شکل پیوسته خیلی به زیبایی آنها می افزاید ، سعی می کنند تا آنها را به چنین حالتی در آورند. بالاخره پس از آنکه از گرما به در آمدند ناخنهای خود را با رنگ زرد یا قرمز رنگ می کنند و این ترکیب زیبایی دهنده در میان همه شان مرسوم است.»

□□□

پرنس الکسیس سولتیکف که در میانه عصر قاجار به ایران سفر کرده است نیز زیبایی زن ایرانی را چنین توصیف می کند :

«هنگامی که کف نازك اطاق در زیر پاهای حنا بسته آنان صدا می کند ، چه لطفی در خرامیدن آنهاست . چقدر بالا تنه فرو رفته و بهم گرفته شده در نیمتنه تنگ آنان با شلوارشان که از پاچین عریض تر است تباین ظاهر می سازد. چه انبوهی از گیسوان آبنوسی چهره زیبایی آنها را احاطه می کند و روی پستان سبزه آنها که حریری راز افشان آنها نمی تواند بپوشاند فرو می ریزد. چه کلماتی مانند عسل از دهان لذت بخش آنها خارج می شود ، زیرا زبان فارسی شیرین ترین زبان دنیاست و در هیچ جای دنیا لبها و دندانهای چنین با لطافت دیده نمی شود. ...» □□□

مادام کارلاسرنا در سفرنامه خویش از تباینی که میان ظاهر کاملاً پوشیده زنان در خار □□□□ □□□□ لباسهای بدن نمایی آنان در اندرون وجود دارد ابزار تعجب می کند :

□□□ - ژوبر، همان، ص □□□

□□□ - الکسیس سولتیکف، مسافرت به ایران، ترجمه محسن صفا، ص □□

برای اینکه داماد بتواند عروس را وادار کند که زیر جامه لعنتی را که مانع انجام نیتش می باشد درآورد باید خیلی کوشش کند و از این رو داماد در دفعه اول مباشرت به این مرحله اساسی که تصرف زن باشد دست نمی یابد. اشکال دیگری هم هست که در اروپا به ندرت پیش می آید و آن عبارت است از مشکل عمل کامل زفاف که اجرای آن به درازا می کشد، طوری که عموماً هفته ها و ماهها می گذرد تا کار به پایان برسد. باید متذکر شده که حتی در آن موقع هم عرف و مذهب مانع کام گرفتن کامل داماد است، زیرا قبل از سه شبانه روز تمام نمی تواند مجدداً به زنش نزدیک شود. این رسم عجیب از ایرانیها اینگونه توجیه می کنند که اگر زن در این لحظه آبستن شود؛ بچه ای که بوجود می آید از خون است. این نوع استدلال از جانب چنین ملت زیرکی واقعاً

«...»

شاید بتوان زفاف را یکی از مشکلترین موارد روابط جنسی در این دوره دانست. از یکسو عدم آشنایی و باخت دو طرف از هم که هنوز یکدیگر را درست نشناخته، می بایست روابط جنسی با هم برقرار کنند و از سوی دیگر ازدحام انبوهی از جمعیت در پشت در اتاق زفاف و جار و جنجال و هیاهوی آنها، نوعی استرس و فشار روانی شدید را برای دختر و پسر ایجاد می کرد که بسیاری به همین دلیل قادر به برقراری رابطه نمی شدند. عیب عمده دیگر این بود که اگر چنانچه دختر بدلائل مختلف و حتی منطقی از سکس امتناع کرد، وظیفه داماد بود که در صورت لزوم از خشونت در حد ضرب و شتم نو عروس خود کوتاهی نکند و بهر وسیله از جمله دست و پا بستن دختر و بکارگیری روشهایی که عمل زفاف را به تجاوز جنسی شبیه می ساخت بدین کار مبادرت ورزد. اعمالی که گاهی اثرات سوء جسمی و روانی آن تا آخر عمر همسرش را رها نمی کرد.

در حقیقت میتوان ریشه این نوع رفتاربدوی و خشن را در ساختار عقب مانده اجتماعی و جلوه منفی حاکمیت اجتماع پدر سالار دانست که به زن نگاهی کم ارزش و وسیله و دارایی مرد می نگرد که وظیفه ای جز اطفاء شهوات و سر و سامان دادن به خانواده ندارد. این مسأله در مورد اهمیت بکارت و حفظ آن نیز کاملاً قابل بررسی و بازیابی است.

۳-۲-۴. اهمیت بکارت در اخلاقیات جنسی

اهمیت بکارت در میان بسیاری از جوامع و اقوام از گذشته های بسیار دور شناخته شده است. پیشتر به نظام و فرهنگ جوامع پدر سالار اشاره شد. در اینگونه جوامع زنان و بالطبع دختران جزو دارایی و اموال مردان محسوب می شدند که حتی از حق مالکیت و استفاده دلخواه از بدن خود نیز محروم بودند. ... زمانیکه در خانه پدر بود، دارایی او محسوب می شد و هنگامی که به شوهر داده می شد، تحت مالکیت او

... - گاسپار دروویل، همان، ص ۱۱۱-۱۱۲

یکارت در حقیقت همچون برجسبی محسوب می شد که دست نخوردگی و دست دوم نبودن دختر را می رساند چنانکه از بازار کالایی می خریم و پلمب آن راوارسی می کنیم که دست نخورده باشد. بنابراین دختران نه در خانه پدر حقی داشتند که به رابطه جنسی دلخواه خود بپردازند و نه در خانه شوهر چنین تصویری درباره شان می رفت هر چند که این فقط امری تشریفاتی و سطحی بود و برای يك دختر تنوع طلب و تشنه روابط جنسی لزومی نداشت که از درگاه بکارت به رابطه مشغول شود. چنانکه در عصر قاجار نیز بسیار بودند دخترانی که اینگونه کام دهی و کام ستانی می کردند.

در این زمان نیز بکارت دختر از اموری بود که از آن مهمتر امری جهت دختر و کسان او نمی توانست باشد و وای بر احوال دختر و خانواده دختری بود که شب عروسی رو سیاهی ببار آورده باشند ، یعنی عزری که می توانستند دختر را بدون هیچگونه حق و مهر بیرون کرده بنام ناشزه طلاق بگویند وحتی جهیزیه او را بعنوان خسارت تصاحب نمایند و از بی آبرویی های که درباره او انجام می دادند آنکه () او را برده ، باز کرده و به جمعیت یعنی زنهایی که از خودی و بیگانه مخصوصاً قوم عروس برای دیدن و گرفتن مدرک دخترشان نشسته بودند نشان داده ، افتضاح راه بیندازند. عروس را از حجله بیرون کشیده ، وسط مهمانان آورده ، تف به صورتش بیندازند. در طعنه آنکه رو سفیدشان کرده ماست به () هایش را به سر و برش سنجاق کرده دور مجلسش بگردانند ، گیس هایش را قیچی نمایند بالایی بام رفته طشت بکو بند. دودسته از قوم داماد زن و مرد به خانه عروس رفته مردها تف به ریش پدر عروس انداخته ، زنها پیاله ای ... از خلا برده مشتش کرده به سرو گیس مادر عروس بمالند و آخر عروس را با چادر نماز وارونه سوار خر کرده روانه خانه پدر نمایند. و اما اموری که از طرف پدر و () خیلی ها که دختر را سر به نیست کرده ، حبس نموده ، بیرون می کردند ، جلای شهر و روستا نموده ، به شهر و محله دیگر می ر. با پول داماد را به نگهداشتن او راضی می کردند. سرمایه و پولی رویش گذاشته به دیگری اش می دادند و چه زیاد جوانمردانی هم بودند که به رو نیاورده دستمال را با خون خود رنگین ساخته مدرک دخترمی ساختند ... این مکافات سبب می شد که حتی دختران هرزه نیز تمام تلاششان این بود که آن را سالم و دست نخورده به شوهر برسانند که به این گونه دختران می گفتند: (عقبشو کرده انبونه - جلوشو گذاشته نمونه) که کنایه از روش این دختران در روابط جنسی از قفاء بود.

در رفع و رجوع آن هم حیل ه ها و دوا درمانهایی داشتند از این قبیل ؛ جهت انقباض قرنفل و مازو و گلنار و مشک را با هم کوبیده در پارچه بسته بخود می داشتند که ساعتی قبل از زفاف برداشته ، وقت آن بیرون () برای بدست آوردن خون و نشانه بکارت هم خون کبوتر را که با کمی آب رقیق کرده ، در پوست لوه بریزند و دخول بدهند و یا در بادکنک گوسفندریخته کنار تشک عروس بگذارند تا به وقت لزوم در زیر خود د بترکاند که بهره وری از هر دو بستگی به زیرکی و ترس و شتابزدگی عروس پیدا می نمود که

توانسته باشد آنها را درست و بجا و همراه با اغفال داماد و ظاهر سازي لازم به انجام برساند يا فضيحت زيادتر به بار آورده و بسا که با رهيدن از مخصه آن دچار بيماري هاي خطرناک از طرف داروها و بالا رفتن پوست قلوه يا پيدا شدن بادکنک و رسوايي بدتر از آن بشود.

و گاهي نيز تقصير را به گردن اسب و يا بوسواري مي انداختند که لابد سوار خر ش... .. و گاهي نيز تقصير را به گردن اسب و يا بوسواري مي انداختند که لابد سوار خر ش... .. صدمه ديده است که غالباً عذر دختران دهات همين بود که گناه پسران ده را گردن الاغ و پالانش مي انداختند يا اينکه اسب سوار شده ، رم کرده و تاخت نموده موجب صدمه شده است. ادوارد پولاک در سفرنامه خود درباره اهميت بکارت و نقش آن در روابط جنسي اين عصر مي نويسد :

«وقتي دختری ازدواج مي کند ، بايد دست نخورده و به عبارت ديگر باکره باشد. ... بکارت هيچ عذري پذيرفته نيست ، از آن بالاتر اينکه در اين مورد به صرف اظهار شوهر پس از شب اول ميتوان زن را طرد کرد. اين رسمي است سخت ظالمانه و بيدادگرانه ، زيرا اغلب از اين مستمسک استفاده مي کنند تا نيت سوء خود را براي به اصطلاح دوشيدن طرف و بدست آوردن پول با بدنامي زن بيچاره اي عملی کنند. از طرف ديگر اين رسم باعث شده که تقريباً همه دختراني که به خانه شوهر مي روند از نظر بدني باکره باشند! ... بد از دختری ازاله بکارت شده باشد ، دست به تمهيداتي مي زنند که ننگ را از دامن او پاك کنند و آبروي خانواده را نجات دهند. مثلاً او را به عقد ميرزاي بيچاره اي در مي آوردند به اين شرط که پس از مدت کوتاهی باز طلاقش دهد تا بتواند بعد او را به ريش مرد معتبري ببندند ، يا اينکه او را به پسر جوان بي تجربه اي مي دهند يا با کمک جراحي توسط تتي چند از جراحيان ايراني که در آن مقوله کارآمدند آن را ...».

نقش روابط جنسي در طلاق

در عهد قاجاريه ، درصد ميزان طلاق نسبت به ازدواج بسيار کمتر است ، هر چند به دلايل گوناگون طلاق دادن زنان در اين دوره آسانتر و ساده تر بود و آن اينکه چون امر ازدواج تنها در يك سند ثبت و گواهي مي شد ، در صورت مفقود شدن آن سند ، مرد مي توانست انکار همسري بازن را نمايد و هيچ مرجع قانوني نبود که ازدواج وي در آنجا ثبت و گواهي شده باشد ، نقايص جنسي در زن و مرد اعم از ناتواني جنسي يا آنچه که بدان خنثي يا مخنث بودن يکي از طرفين گفته مي شد نيز جزء عوامل طلاق محسوب مي گرديد. عين السلطنه در روزنامه خاطرات خويش به مورد جالبی از اين دست اشاره مي کند :

«مطلب تازه که چندي است مطرح شده حکايت خنثي بودن دختر صدراعظم ، عيال همين شجاع السلطنه سردار اکرم است. مدتي است به مردم واضح و آشکار شده. اين دختر بزرگ حضرت

... - ادوارد پولاک، همان، ص ...

امین السلطان است و اول عیال برادر زاده اش امین حضرت بود. □ □ □ □ □ □
شجاع السلطنه دستی بالا کرده ، مخارج زیادی کرد و این را گرفت ، بعد کم کم شهرت کرد که این دختر خنثی است و گویا رجولیت هم غلبه داشته باشد. تصنیف مفصلی برای این مطلب گفتند و خیلی شهرت کرد ... از ترس صدراعظم نمی تواند طلاق بدهد. کار دیگر هم ممکن نیست بکند. □ □
گویند روزی يك مرتبه یا دو روز يك مرتبه با تیغ ریشش را می تراشد و صدایش مثل مردها می ماند اصل هیکل و حالت تکلم به مردها اشبه است تا به خانمها». □ □ □

نظیر این موارد یافت می شد و مرد پس از مراسم عروسی و به هنگام زفاف عروسی مردتر از خود در فراش می یافت ! یا زن در همین هنگام زن دیگری را با آلت رجولیت به اندازه بچه شش ساله در لباس داماد می دید ! .

بوالهوسی پاره ای مردان که قوانین شرع بر ایشان امکان گرفتن چهار زن عقدي و تعداد نامحدود صیغه را فراهم می کرد نیز از جمله علل شایع طلاق بود ، چرا که به لحاظ شرعی با گرفتن لفظی طلاق یا حداکثر فرستادن طلاقنامه بصورت غیابی زن را مطلقه می ساختند.

ناتوانی مرد از ارضاء جنسی زن نیز از علل رایج طلاق بود. مردان سن بالایی که دختران نو رسیده و تازه بالغ را به نکاح در می آوردند و پس از چندی چون بواسطه ضعف و پیری قادر به ارضای همسر جوان خود نمی شدند یا بخاطر جنگ و ستیزه دائمی که بر سر این مسأله در خانه و زندگیشان برپا بود به جان آمده زن را طلاق می گفتند یا بواسطه سر و سر پیدا کردن زن با این و آن ، آبرو را در معرض خطر دیده دست از وی می شستند. اصولاً اسباب و علل طلاق در عهد قاجار بلحاظ تئوریک فراوان بود. همین که بسیاری دختر و پسر یکدیگر را ندیده و نشناخته به ازدواج هم در می آمدند ، دختران جوان به مردان سالخورده تجویز می شدند و هیچ قانون و سیاستی بر ازدواج و طلاق نظارت نمی کرد ، به خودی خود می توانست آمار طلاق را بسیار افزایش دهد. اما بلحاظ جو سنتی جامعه و بسته بودن دیدگاههای زنان و مردان و اینکه بسیاری سرنوشت خود را بعنوان تقدیر الهی می پذیرفتند و با خوب و بد همسران خویش سازش می کردند ؛ درصد طلاق طور نسبی اندک بود.

اکنون که صحبت از بی سروسامانی امر ازدواج و طلاق در این عصر شد ، خالی از لطف نیست که بگوئیم گاهی هرج و مرج به جایی می رسید که يك دختر را برای چند نفر عقد می کردند یا زنان شوهردار را به نکاح دیگران در می آوردند در این زمینه چنددست نوشته و سند تاریخی را بعنوان شاهد مثال می آوریم :

«ایام حکومت محمداسماعیل خان وکیل الملك به سیاحت کرمان رفتم. ملاحظید نامی بود طلبه نما که شغلش عقد و طلاق و اداره معاشش از این ممر می گذشت. روزی در مجلس حکومت نشسته بودم

□ □ □ - عین السلطنه، همان، ص □ □ □

۳-۳. بخش سوم

اعتقادات ، باورها و رسوم

مرتبط با روابط جنسی

در این بخش پرداخته می شود به گوشه هایی از آداب و رسوم و عقاید و باورهایی که درباره روابط جنسی ، کیفیت و زمانهای مناسب جهت آن و همچنین جهت باروری و زایایی در عهد قاجار در میان توده مردم رایج بود و بر طبق آن به انجام مراسم گوناگون ، ادعیه و اوراد و طلسمات و افعال جالب توجه دیگر می

درحقیقت بسیاری از این باورها و رسوم نه ریشه در مذهب داشته ، بلکه دارای سابقه ای بسیار کهن در میان مردم بوده که در خلال قرون و اعصار باقی مانده ، برخی از آنها رنگ و بوی مذهبی بخود گرفته و برخی دیگر همچنان به صورت جادو و طلسم باقی مانده بود. بی شک عقب ماندگی علمی و فرهنگی نقش بسزایی در رواج اینگونه مسائل داشت ، به خصوص در عهد قاجاریه که علم و دانش و سواد به جز در میان گروه اندکی از خواص ، رونق و رواجی نداشت و اکثریت مردم در جهل و بیسوادی مطلق بسر می البته نباید منکر آن بخش از رسوم و آئین های مناسب و سودمند که بنا به تجارب نسلهای گوناگون بدست آمده بود و در آن محیط مملو از بی خبری ، گوشه ای از مسائل و مشکلات اجتماعی را حل و فصل می نمود نیز شد. در این گفتار بدون توجه به مفید یا غیر مفید بودن این رسوم و آئینها ، بدانها پرداخته شده

۱-۳-۳. زیارت کوه بی بی شهربانو

« زیارتگاهی برای زنان بود که می گفتند اگر مرد در آن داخل شود از رجولیت ساقط می شود ، در حالی که خادم آن و پسرش مرد تمام بوده ، بسا زائران را معلوم شده بود ! از مزایای حضرتش این که همه شب باکره بوده ، که گویا جهت اخذ چنان کرامت بدان روی آورده ، هیچ هنر و فضیلت دیگر در او شناخته نشده بود. »

۲-۳-۳. خواص دستمال شب!

«زنان را از واجبات بود هنگام خواب دستمال زیر تشك بگذارند که آنرا دستمال شب یا دستمال سفید بختی می گفتند. دستمالی که مقدم بر هر چه در اسباب جهاز باید برای عروس دوخته شود و بعدها که در اثر کثرت استعمال و شستن بصورت پوست در می آمد ، چه نباید به آن صابون بزنند که باعث از میان رفتن میل و محبت مرد می گردید. »

... - جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، همان، ص ...
... - همان، ص ...

۳-۳-۳. کرامات مسجد سپهسالار

«که در روزهاي پنجشنبه و جمعه ، پنجشنبه بازار و جمعه بازار بوده ، کسبه در آن به فروش پرداخته ، در عصر روز بیست و ششم ماه رمضان که شب بقتل رسیدن ابن ملجم می باشد ، زنها در ایوانهای آن جمع شده ، پیراهن بخت و مراد و دستمال سفید بختی دوخته ، پارچه آن را هم که باید سفید باشد از پارچه فروشهای مسجد می خریدند ، سپس دوخته هایشان را میانش نقل و نبات ریخته ، روز بیست و هفتم مقداری از آنها را به اطرافیان خورانده ، بقیه را آب زده بر سر می ریختند. به این عقیده که حاجتشان روا شده ، خانه مانده به شوهر رفته ، سیاه بخت ها سفید بخت شده و پیش شوهر شیرین می شوند.» □□□

۳-۳-۴. دروازه ارگ

«در جنوب میدان توپخانه واقع بود و گذشته از کاربردهای آن محلی بود که در آن زنها و دختران کوزه های نوبی را به این و آن داده که از بالای آن به نیتشان پرت کنند و بشکنند ، که این نیت ها هم تماماً در حاجات سفید بختی و رفع عدو و هوو و شکسته شدن طلسم بخت بسته و از این قبیل □□□ مخصوصاً در شبهای چهارشنبه سوری که کوزه های کهنه سال گذشته از بالای آن می افتاد که باز خود این کار وسیله ای بود که یا در همان شب یا با وعده قرارهای بعدی از مردان و جوانان مترصد از خاصیت شکستن کوزه های خود کامیاب شوند ! .» □□□

□-□-□. بخت گشایی در دباغخانه

«دستور کار زنان بی شوهر و دختران بخت بسته این بود که بعد از ظهر هر سه شنبه به دباغخانه رفته از روی حوض های هفت گانه شان که به تدریج به کار صاف نمودن و ته نشین کردن آبهای کثیف و غلیظ آن برای استفاده های مجدد می آمدند ، پریده و مشتکی از آب هر حوض به سر و روزه ، شیشه ای از آن برای غسل کردن همراه ببرند. و در همین احوال هم بود که دباغهای رند بی بندوبار که تشابه کاملی با بالشوش و سلاخ ها داشتند بکار خود در این زمینه خبره شده بودند. خود را به ایشان رسانده با مطالبی از این قبیل که بخت گشائیشان وقتی کامل میشود که خودشان هم در اینجا نجس بشوند و ساده لوحانشان را می فریفتند.» □□□

□□□ - همان، ص □□□

□□□ - همان، ص □□□

□□□ - همان، ج □□□

۶-۳-۳. خواص خراط

« از جمله خرافات خراطی این بود که چون عمل تراش در آن انجام می شود ، هر سحر و بستگی را تراشیده زائل می کند و چرخش دستگاهش که رفع بستگی بخت زنان و دختران را نموده و سر و سامان می دهد ، همراه این عمل که تراشه ها را به سرشان ریخته و بسوزانند. و از روی شعله اش قدم بردارند و خاک دکانش را که در دکان و خانه بپاشند.

در دعوای زنانه نیز که به هم خراط را حواله داده ، مثلاً هوو به هوو پسر دار و برادر دار به زن و دختر علاقمند به آنها و زن و دختری که مشکوک بودند خاطر خواه شوهرشان می باشد بگویند. □ □ : مال پسر یا برادر یا شوهر من تو را سیر نکرده بگو خراط برایت چوبی آنرا درست □ □ ! و این لطیفه که بینشان رایج بود : زنی نزد خراط رفته می خواهد برایش فلان بترشد و خراط می گوید به سه نوع تاجری ، میرزایی و حمالی می تراشد و هر يك را توصیفی می کند. □ □ □ □ گوید از نوع تاجری ، میرزایی ، حمالی برایش درست بکند. □ □

۷-۳-۳. از کرامات قفل های پیچی !

«این نوع قفلها را دختران و زنان بخت بسته به اولین کسی که بعد از نماز مغرب و عشاء □ □ □ □ بیرون می آمد می دادند تا به نیت باز شدن بختشان باز بکنند و همچنین به نیت بستن مردی (□ □) مرد به روی هر زن و دختری که بخواهند او را از مباشرت و هم خوابگی با وی محروم کنند. به این دستور که آیات انعقاد بر آن خوانده و قفل کرده و در امعاء گوسفند نهاده در قبرستان کهنه دفن بکنند و همینطور که آنرا با ابریشم هفت رنگ به کمر زن بچه سقط کن ببندند. ایضاً بستن هوی و هوس و شهوت زن و مرد و بستن زن در غیاب شوهر به مرد بیگانه و همچنین بستن با آن کمر مردهای زود انزال را تا کمر قرص شود ! □ □ □ □

۸-۳-۳. سفیدگری

« در اصطلاح سفید گری عمل دیگری هم داشتند و آن نوره کشیدن بود. که بر هر زن و مرد واجب بود که هفته ای يك بار نوره بکشد. چون موی زهار بلندتر از يك جو کراحت داشته ، معصیت آور می گردید. و از آن سو در چهارشنبه و جمعه نوره کشیدن ثواب عظیم و اجر جزیل می آورد که بدن مرد را قوی و کمر او را محکم و قضیب را قوی و میل جماع را افزون و امر مجامعت را تسهیل می نمود. کاری که آنرا سفیدگری نیز می گفتند. اصطلاحاتی هم برای این کار

□ □ - همان، ص □ □
□ □ - همان، ص □ □

داشتند که مردها نوره کشیدن را دیگ و ملاقه سفید کردن گفته و زنها که کفگیر و پیاله به سفید
 □ □ □ □ و در عروسها که سفید گری را با بندانداختن انجام می دادند که واجبی بکارتشان را
 سفید می کرد. «□□□

۹-۳-۳. خواص صابون مرده !

« صابون مرده را براي از نظر انداختن هوو به تن او مي ماليدند و اين صابوني بود كه از مرده شوخانه ها بدست مي آورند و در ازاي مقداري پول و انعام چند قالب صابون نو بطور مخفيانه بدست مي رسيد. »

۳-۳-۱۰. خواص گلاب

« ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ (جام چهل کلید) ریخته ، سر دختران بخت بسته و بیوه زنان بی مشتری می ریختند. دیگر در لگن ایستاده گلاب را به سر ریخته در لگن آمده هایش را با آیه ؛ زین للناس حب الشهوات شسته به نیت شیرین شدن به شوهر و معشوق می دادند. چنانکه برای شیرین شدن عروس به نظر داماد به آن (خطبه آدم) که آیات و کلماتی مشحون از محبت بوده خوانده ، پیش از قرائت خطبه عقد و برك به سر و تن دختر مالیده ، زیر سفره عقدش می پاشیدند و موم سر عقد پسر عموی دختر به آن زده به خورد شوهران سرد شده می دادند. » ۰۰۰

۱۱-۳-۳. نذر مقاربت

« از جمله نذور مورد اعتقاد زن و مرد در ماه ربیع الاول بود که از جمله عبادتها به شمار می آمد.

تاتاریک های فوق العاده که به همین نیت انجام گرفته ، شبانه روز چندین بار لنگ و قطیفه های زنها جلو اطاقشان آویخته می شد و مباشرت مختلط مخصوصاً در شب و روز دهم که رواج کار زنان هر جایی و پسران خود فروش و شهرنویی ها و تکز پران ها و عزب خانه دارها و قبول خواسته غیر طبیعی مرد از طرف زن که همه سال با آن مخالفت می کرد ، در این نظر که دشمن به میال اندازند و رواج کار صیغه و صیغه روی به مخالفت با مخالفان آن که این کار را حرام

دانسته است ، اگر چه بطور رایگان بوده باشد و این همان ایام هم بود که عده ای به نوا رسیده ، از جمله طالب بی زن و همسر که صیغه های بدون مزد و منت داوطلبانه به سراغشان می آمد. »^{۱۱۱}

۱۲-۳-۳. عقایدی درباره عروس

« از عقاید بود که اگر دختر در شب عروسی قاعده شود (۱۱۱) دارد و کار و بار شوهرش خوب خواهد شد، اما موجب این ناراحتی که خانواده اش تا حمام و پاک شدنش باید در خانه داماد که سبکی داشت به سر ببرند. خون دخترگیش درمان سیاه سرفه می کند ، دست آلوده اش که از زفاف کنار رفته باشد و به صورت کسی بکشد باعث عزت و آبروی او می شود. غسل با آب چرک پیراهن اولش باعث گشایش کار و بخت می شود ، اگر به زور تصرف شده باشد با دشمن زندگ ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} بکارتش پرده ای باشد نزد شوهر عزیز و شیرین می شود ، اگر جناقی باشد سخت زا و اگر آهویی باشد دیرجوش می باشد. »^{۱۱۴}

۱۳-۳-۳. معجزات توپ مروارید !

« تویی بود سرپر در دو ذرع و نیم طول و حدود یک وجب قطر دهانه ، با دو چرخ قطور ، شبیه چرخ گاری که در میدان ارگ یا میدان نقاره خانه بر روی سکویی به ارتفاع یک ذرع قرار داده شده بود و دلیل مروارید نام گرفتنش این که به گلوگاهش گردن بندمانندی با دانه های شبیه مرواریدهای درشت از خود جنس توپ که از مفرغ بود و با خود آن ریخته و یک تکه بود تعبیه شده بود و به آن مخصوصاً زنان اعتقاد کارگشایی داشته ، شبهای جمعه و اعیاد و مثل آن به زیارتش رفته ، حاجت خواسته دخیل می بستند. قبلاً چون به روی زمین بود و وسیله بازی جوانان و زور آزمایی بزرگسالان شده و جابجایش می کردند برایش سکویی در یک ذرع ارتفاع ساخته ، چرخهایش را به زنجیر کشیده ، قراول به مواظبتش گمارند. زنجیر و قراولی که زنجیرش اسباب دخیل بستن و قراولش مامور جیب کنی از مراجعین بوده تا برای زیارت و دخیل بستنشان اجازه بدهند و بسا سوء استفاده ها از آن به عمل می آمد.

از جمله شب چهارشنبه سوری که شلوغ ترین ایام زیارتی اش بود تا التماس دعا کرده از زیرش رد شده از روی لوله اش سر خورده به چرخ و زنجیرهایش دخیل ببندند، که البته زیادترشان هم جهت تفریح و سرو گوش بجانب هایشان بخاطر کبوتر پرانی و لولیدن میان لاسی ها و جوانهای چشم چران جمع می شدند و و اشعار زیر که از طرف متلک گویان برایشان ساخته شده بود :

ای فاتح قلعه های صد در بسته رحمی به من بسته در دل خسته

^{۱۱۱} - جعفر شهری، تهران قدیم، همان، ص ۱۱
^{۱۱۲} - همان، ص ۱۱۱

نه کس در قلعه ام گشادست هنوز
نه تیر کسی به چله ام بنشسته
یا

ای توپ بلند پایه تیر انداز
چشمی به من خسته به زنجیر انداز
یک عمر همه تیر برون افکندی
یک چند بیا بجای آن ... «^{۱۱۱}

۱۴-۳-۳. گل انداختن صورت!

«یکی از رسوم مربوط به بلوغ در نزد دختران جوان این بود که چون خبر اول عذر بلوغش را بدهد، شنونده باید جوابش را با یک سیلی آن هم هر چه شدیدتر بدهد، در این خاصیت که با این کار
...^{۱۱۱} «^{۱۱۱}

۱۵-۳-۳. کرامات شیر سنگی

مرحوم ظهیر الدوله درباره اعتقاد زنان همدان به شیر سنگی معروف این شهر می گوید :
«می گویند از چند صد سال پیشتر جزو اعتقادات زنانه همدان است که هر زنی که آبستن نمی شود
باید بیاید سر این شیر را با روغن کرچک خوب چرب کند و رویش بنشیند و چه ها بگوید ...^{۱۱۱}
...^{۱۱۱}».

۱۶-۳-۳. خواص فیل !

میرزا ابوالحسن خان ایلچی در مأموریتی به دربار تزار، چند زنجیر فیل با خود برده و اعتقاد عجیب مردم را به این حیوان متذکر می شود :
«... دیگر اینکه در این محال آذربایجان و خوی شهرت تمام یافته بود که زنانی که حامله نمی شوند، هر گاه از زیر شکم فیل بیرون بروند، البته حامله خواهند شد. بدین جهت در هر منزل زنان بسیار بر سر فیلان جمع شده از زیر شکم فیل آمد و شد می کردند.»^{۱۱۱}
این مسئله نشان از کثرت نازایی و بیماری های مرتبط با آن در آن عهد می دهد و اینکه تعداد زنان نازا یا دیرزا کمتر از امروز نبوده است.

^{۱۱۱}-همان، ج ۱ - ص ۱۱۱

^{۱۱۱}- همان، ص ۱۱۱

^{۱۱۱}- ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۱۱

^{۱۱۱}- میرزا ابوالحسن خان ایلچی، سفرنامه، به کوشش محمد گلبن، ص ۱۱۱

«چون فيل هاي هدايا همراه بود و اهالي آنجا ندیده بودند ، جمع کثيري از زنان اروس و ارمني و گرجي که بسياري از آنها سر برهنه و گيس ها را بالای سر بسته بودند ، لباس رنگي پوشيده ، سينه و پستان آنها نمايان بود. بعضي بسيار خوش صورت بودند. بر سر فيلان جمع شده از زیر شکم فيل □□□□ مي کردند که از اين جهت حمل بردارند و آبستن شوند. غريب تر اينکه مردان آنها نيز همين طريق مي نمودند و دست بر اعضاي فيل مالیده به سر و صورت خود مي کشيدند و مي گفتند که البته حال از ما اولاد بهم خواهد رسيد. احتمال دارد که آن شب در آن مکان چندين هزار مرد با □□□□ جهت بهم رسيدن اولاد مقاربت کرده باشند.» □□□□

۱۷-۳-۳. چشمه زنان

دکتر هينريش بروگش از چشمه اي نقل مي کند که در شيراز ، در پانصد قدمي سعديه قرار داشته و مخصوص زنان بوده و مردان اجازه نزديک شدن به آن را نداشتند. اين چشمه که به چشمه زنان معروف □□□□ هميشه ميزبان زنان زيبا و دلفريبي بوده که بيوه بودند و به اميد يافتن شوهر جديدي برهنه شده و در آب مي □□□□. □□□□

۱۸-۳-۳. باد بوارح

حسام الدوله معزي در سفر خود به بوشهر درباره اين باد و خاصيت آن مي گويد :
«نيمه شب از هلهله زنان فريادوخوشيحالي ، بوشهر به حرکت آمد. معلوم شد آميزش زنان با شوهر در تمام سال وقتي است که باد خنک بوارح مي وزد. کودکان همزاد باشند.» □□□□
مرحوم عين السلطنه روايتي را که در خصوص معصيت در ماه حرام شنیده نقل مي کند :
«... اخبار تازه معزي است که از حضرت خامس آل عبا بيان مي کنند که در شهر بادکوبه روي داده به اين تفصيل :شخص تاجري در بادکوبه شب عاشورا در تکیه بوده. مردم مسلمان به حالت آه و ناله بودند. آن شخص به طور مضحکه و تمسخر سخنان بيهوده از روي غرور و تهور مي گوید. هر چه وي را نصيحت مي کنند بدتر می گوید و فوراً می رود یک فاحشه را پيدا کرده با خود به منزل می برد. صبح مردم آن خانه ملاحظه می کنند شخص تاجر از اطاق بيرون نيامد. □□□□ □□□□ مي روند در اطاق مشاهده مي کنند در حالت دخول به هم چسبيده اند و هر چه طرفين را گرفته مي کشند از هم جدا نمي شوند. اين خبر در شهر انتشار مي يابد. زن و مرد به تماشا مي آیند. چهار

□□□ - همان، ص □□

□□□ - هينريش بروگش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، به کوشش مهندس کردبچه، ص □□□

□□□ - حسام الدوله معزی، خاطرات، به کوشش ايرج افشار، ص □□□

روز تمام به آن حالت بودند و مثل سگ قفل شده بودند. روز چهارم باز شده به حالت اول عودت
□ □ □ □. این خبر را می گویند تلگرافا و کتباً به طهران می دهند. این شخص به ظاهر مسلمان بوده
□ □ □ □. « □ □ □ □

۱۹-۳-۳. رسم است !

خاطره ای از عین السلطنه در گذر از یکی از دهات حوالی میامی :
«... صاحب این خانه سه پسر داشت. برای هر یک دو عروس آورده بود که شش عروس خدمت
مادر شوهر را می کردند. می گفت رسم است همه دو زن بگیرند.» □ □ □

۲۰-۳-۳. رسم عجیب نوروزی

در بخشی دیگر از خاطرات عین السلطنه از رسم عجیب یکی از دهات اطراف الموت سخن رفته است :
«... اما در این فصل چون مرد کم است ، اگر هم باشد یا بچه است و یا پیرمرد ، کار به دست زنان
است و رسم غریبی دارند. روزها تا چند روز جمع شده تاب می خورند و بعد از ناهار هر غریبی
از مردانه اتفاقاً از روی بی اطلاعی یا اجبار وارد آنجا شود ، زنها هجوم به سر او آورده ،
دستگیرش می کنند و اشعاری دارند که می خوانند. آنوقت مرد که را لخت کرده سرش چارقد می
کنند، بلکه تنبان او را هم در می آوردند. اگر دو تا باشند ما تحت آنها را به هم می زنند ، یکی باشد
به درخت می زنند و تا یک مدتی اسباب تفنن خانمها فراهم است. انواع اذیت و صدمه را به آن
□ □ □ □ □ □. این است که تا چند روز از عید نگذرد اهل دهات دیگر به آن جنده خانه نمی
□ □ □ □.» □ □ □

۲۱-۳-۳. دفع مأموران مالیاتی

«آتان ده ماهم یاغی شده : سهراب که ضد شفیع بود با هم ساخته اند ، نصف مالیات را خرج نموده و نمی
دهند...»

جمعیت آنجا بسیار است و هر وقت که کار به آنها سخت می شود ، مردها کنار رفته مخفی شده ،
زنهارا جلوی مأمورین روانه می کنند و مأمور ناچار می شود سکوت اختیار کند ، زیرا زنهاره

□ □ □ - عین السلطنه، همان، ص □ □ □
□ □ □ - همان، ص □ □ □ □
□ □ □ - همان، ص □ □ □ □

پرده مي کنند و نه حجاب دارند ، حتي براي دفع و رفع مأمور پاچه هاي خود را بالا زده ، خود را ارائه مي کنند.»^{۱۱۱}

۲۲-۳-۳. معجزه مناره

«مناره معروفی در نزدیکی اصفهان هست که به آن «^{۱۱۲}» مي گویند و دختران و بیوه هایی که طالب شوهرند به زیارت آن مي روند و از دوازده پله آن بالا مي روند که بر روی هر يك از آنها گردویی گذارده اند و زن زائر آن را با ما تحت خود مي شکند و در ضمن این دو بیت را هم^{۱۱۳}:

حرفت میزنم نرنجی ^{۱۱۴}

هونگ من دسته می خواد ^{۱۱۵} بسته می خواد

به همین نیت دخترها به روی مالبنده آسیابی که به کمک اسب حرکت می کند می نشینند و دوباره ^{۱۱۶} هرگاه زنی را بدون اینکه خودش بداند با پیه خوک چرب کنند، به اعتقاد مردم، اجاقش کور می شود و از آنجا که پیه خوک به زحمت بدست می آید ،اغلب زنانی که رقیب یکدیگر بودند به سراغ من می آمدند و کمی پیه خوک طلب می کردند . صدف قسمتهای قبیح بدن کفتار و خرگوش و غیره و میوه بلادر را به عنوان حرز همراه خود دارند.»^{۱۱۷}

یکی دیگر از اعتقادات جنسی رایج در این عصر به نوشته پولاک این بود که عقیده داشتند پیرها در اثر ازدواج با دختر جوان، جوان می شوند و در عوض این دختران به سرعت رو به پیری می گذرانند.^{۱۱۸}

همچنین گرایش به ازدواج با مردان سفیدپوست در زنان بیشتر است.^{۱۱۹}

۲۳-۳-۳. فالگوش

یکی از رسوم نوروزی این عهد، فالگوش رفتن زنان و دختران بود که بطور مخفیانه به استراق ^{۱۲۰}

دیگران می رفتند و هر چه از بد و خوب به گوششان می رسید، به عنوان تفأل سال جدید در نظر می گرفتند،برخی از رندان از این فرصت استفاده کرده ومخصوصاً حرفهایی می زدند که برای زنان خوشایند ^{۱۲۱} چنانکه عین السلطنه نقل می کند:

^{۱۱۱} - همان، ص ۱۱۱
^{۱۱۲} - ادوارد پولاک، همان، ص ۱۱۱
^{۱۱۳} - همان، ص ۱۱۱
^{۱۱۴} - جان ویشارد، همان، ص ۱۱۱

«...مردها بعضي در اين شب مخصوصاً به خودشان مخمر مي کنند که همه را حرف بد بگویند: «پدرسوخته زنیکه، دیشب به قدری اوقات مرا تلخ کرد که نزدیک بود طلاقش بدهم.»»^{۱۱۱} «... زن دیگر خواهم گرفت.» از اول تا آخر از این مقوله صحبت می دارند. زنهایی که فالگوش ایستاده اند زیر لب می گویند: مرده شور ترکیب خودت وزنت را ببرد. ^{۱۱۲} هستی که اولادت باشد. بعضی ها نیک و بد حرف می زنند تا همه را نرنجانده باشند. این مطلب هم که تمام شد به خانه ها رفته صحبت فالگوش را می کنند و به خود نوید شوهر و زیارت را می دهند.»^{۱۱۳}

۳-۳-۲۴. خواص ترياک

«یکی از اسباب اعتیاد مردم مخصوصاً جوانها آن بود که می شنیدند ترياک کمر را قرص و طول مدت مباشرت را زیاد می کند؛ دام فریبی که گرفتارشان ساخته ، اگر یکی دو نوبت از آن ملتذ می شدند، بمرور که باید مقدارش را زیاد کنند، نه تنها از صورت قبل از آنهم خارج می شدند بلکه از میل رجولیت نیز ساقط می گشتند.»^{۱۱۴}

۳-۳-۲۵. حمام و ماجراهای آن

پرداختن به موضوع حمامها در عصر قاجاریه از آن جهت قابل توجه است که بخش مهمی از حیات جنسی مردمان این عصر با این مکان و آداب و رسوم و ماجراهای آن پیوند خورده بود و چون در کمتر خانه ای ^{۱۱۵} استفاده عمومی و همگانی از این مکان، برخي از بارزترین جلوه های حیات جنسی اجتماع آن عصر را بیان می دارد. اکنون به مهمترین موارد استفاده از حمام و آداب و رسوم مربوط به آن می پردازیم:

۳-۳-۲۶. حمام مکانی جهت پیراسته شدن از آلودگی روابط جنسی

حمام در هر شهر و محله ای، مکانی بود که در آن افراد خود را از آثار و آلودگی های روابط جنسی پاک می ساختند و به هر مرد و زن مشمول ، واجب بود که قبل از طلوع خورشید و فرا رسیدن زمان نماز، با شنیدن صدای شیپور حمامی خود را به آنجا برسانند. ابتدا مردان وارد می شدند که کارشان زودتر انجام ^{۱۱۶} گرفت و می بایست زود هنگام بر سر کار و کسب بروند و آنگاه زنان وارد حمام می شدند. ^{۱۱۷}

^{۱۱۱}- عین السلطنه، همان، ص ۱۱۱

^{۱۱۲}- جعفر شهری، تهران قدیم، ج ۱ ص ۱۱۱

زن خویش داشتن وادارشان به این امر مستمر می نمود، تا آن حد که حتی توقف یکشنبه موجب وحشت زن از بیزاری مرد و سربه جایی دیگر داشتن او گردیده ، وی را پریشان خاطر می ساخت و به فکر چاره جویی می انداخت و مردان بسیاری که در عذر زنانه زن خودداری نتوانسته وی را آسوده نمی گذاشتند که از بالاترین افتخار زنان در سفیدبختیشان بود. چنانکه بر همین حساب هم هرگز نباید رختخواب زن و مرد از هم جدا بوده، بستر علاحده داشته باشند

۳-۲۹. برای بستن دهن آمیرزا

اکنون که صحبت از لنگ شد بد نیست به حکایتی که استاد باستانی پاریزی در کتاب آسیای هفت سنگ □□ کرده وزنده یاد احمد شاملو در «کتاب کوچه» ی خویش آن را یادآوری نموده است،پردازیم:

«آقا میرزا بقای بیرجندی، آخوندی بسیار سختگیر و در قلمرو نفوذ مذهبی خود اعتبار کلام بسیار داشت و مردم از خشم و غضبش نیک حساب می بردند. معروف است وقتی به گوش اورسانند که زنان در گرمابه های عمومی از بستن لنگ طفره می روند و به اعتبار آنکه همه از یک جنس اند و نامحرمی در میانه نیست به یکباره عریان میشوند و این نکته ای است که تنها تجسم فضایش آتش به □□□□ □□ □□□□□□ □□! آخوند بی درنگ فرمان سخت صادر کرد که از آن پس زنان در □□□□□□□□□□ به بستن فوطه اند و وای بر مؤمنه ای که از امروز برخلاف این فتوی عمل کند.

مگر روزی در گرمابه زنی را دیدند که با فوطه ای چندان از هم دریده و شره شره که از حکمت فوطه به کلی عاری مانده بود و تنها نامی از آن باقی داشت. زنان از مشاهده آن حال به خنده آمدند که : ضعیفه این دیگر چه صیغه ای است که پیش از پیشگاهش پیداست و سرینت از پسگاهش؟! □□ □□ :راست است، شاید این جلپاره را لنگ نتوان گفت، اما آنقدر هست که جلودهن آمیرزا را ببندد! □□□□».

۳-۳۰. سلطان حقی

« سلطان حقی که در اثر کثرت استعمال سلطان نقی شده بود، شیرینی یا ولیمه مهمانی خودماني زنهای خانه بود که چون زنی بعد از اختلاف و قهر و کدورت وسوا بودن جا، شوهر با وی به سرمهر آمده همبستر می گردید، همسایه ها از او شیرینی به نام سلطان حقی می خواستند. رسمی که وسیله تفریح زنها گردیده، آن را از مرد به زن منتقل ساخته، چنانچه زنی از اهل خانه لنگ و قطیفه اش به در اطاق آویزان می گردید، از او به اسم سلطان نقی سور می خواستند و ناهار یا عصرانه

□□□□-احمد شاملو، کتاب کوچه، حرف آ، ص □□□□

گردنش مي گذاشتند که يا بايد مي پذيرفت يا آنکه نوبت آب و جاروي حياط همسايه ها را او انجام
داد. »

۳-۳-۳۱. پول حمام

« و اما دريافت پول حمام از مرد از جمله واجبات بود که بدون آن تن به بغل خوابي نمي دادند، و مثلي داشتند که؛ بغل خوابي بي پول حموم، انگار خوابيدم پيش عموم. يا اين جمله در جواب مردی که بي دادن پول حمام تمنا مي نمود: (ننه به بابا مفت نمي ده) يا کفم نه، درم نه، و با هر نوبت رايخور شان و مقام و دارو ندار شوهر اول دريافت يا قول مي گرفتند و مرد هنگام بيرون رفتن آن را سر بخاري مي گذاشت و اين قراري بود که نقصان نمي گرفت اگر چه در کمترین مبلغ ده شاهي و پنج شاهي باشد. پولي که آن را شيرين ترين و حلال ترين پول دانسته، با جمع کردن آن که حمام از حوض و يا شيرآب بسر ريختن کنار اطاق استفاده مي کردند، زيارت و مثل آن رفته، خلعتي و کفن مردن مي خريدند و رسوايي جالب اين کار زماني ببار مي آمد که يکي از آنها دور اطاقهاي همسايه ها اسکناس يا اسکناس ها را در جيب خود مي خواست و فردا همسايه ها از اوسلطان حقي طلب کرده، وليمه اي گردنش مي نهادند و مردها از شوهرش شام و شب چره و ماندن آن مي طلبيدند. »

۳-۳-۳۲. مفاسد حمام

بايد گفت که حمام ها چه زنانه و چه مردانه اش لانه انواع مفاسد بود که در آنها پديدار مي گرديد، مانند اوباش شب خواب در آن که انواع رذائل و مفاسد را مرتکب مي شدند و در زنانه هايشان که زنان و دختران مردم توسط دلاک ها و دلاله ها اغفال شده براي اين و آن مي بردند و به اسم آن زنان و دختران هرزه با نهادن بغچه هاي حمام خود در آن به سراغ هوسراني و خودسپاري رفته ، بسا معايب که از آنها بظهور مي رسيد، اما حمامهاي سرخانه در اين امور سرآمد آنها بشمار مي آمدند که در آن زن و دختر خود ارباب فروخته شده، زنان و دختران ديگران جهت ارباب خريده مي شدند و اگر ارباب اين حمام را جهت خاطر جمعي از حفظ نواميس خود بنيان نهاده ، جهت خويش اندیشه ها از آن در سر پرورانده بود، اما قبل از بهره وري خود، ديگران از زن و فرزند او بهره مند شده بودند، به اين طريق که دلاکهاي زنان اکثراً با خانمهاي ارباب و دختران رسيده شان جدا جدا صاحب سروسوت بوده کار راه انداز مي شدند و نشاني زير و روشان که جهت مردان بيرون برده شده، همراه ارتباطي که توسط خود آنها براي شان با مردان غير در همان حمام فراهم مي گرديد.

جعفر شهري، تهران قديم، همان، ص ۱۱۱-۱۱۲
همان، ج ۱ ۱۱۱-۱۱۲

۳-۳-۳. دیدزدن و فریب زنان در حمام

اگرچه حمام یکی از اماکنی بود که در آن برای ازدواج زن و دختر پیدا می‌شدند و برای پسر و برادر و کس و کار خود این صورتی، که در آن خواستگاران جهت نیکودیدن دختر یا زنی که برای پسر و برادر و کس و کار خود می‌خواستند به حمام می‌رفتند، چرا که تنها در آن مکان بود که می‌توانستند معایب و زیبایی‌های او را از تن و بدن و بدون استنباط طرف که خود را جمع و جور بکند دید بزنند، اما در اینجا نوامیس مردم توسط کسانی که حافظ و نان خور ایشان بودند، یعنی خدمه حمام در معرض بیع و شرا قرار می‌گرفت.

در این توضیح که هر صاحب حمام سرخانه که جزء علماء بزرگ و رجال و اعیان درجه اول و دوم مانند درباریان و حکام و وزراء و امثال اینها کسی نبود، لاقلاً دارای چند زن عقدی و تعدادی صیغه بودند که در يك خانه یعنی عمارت اوسکونت داشتند. بغیر از زن و پسرانی که برایشان در ساختمان بیرونی عمارت که راه به اندرون نداشت برده می‌شد. و ناچار که به تمام آنها نمی‌توانستند رسید و چه زیاد که اغلبشان یکی دو نوبت شوهر به خود ندیده، غریزه به ایشان حکم طلب مرد می‌نمود و از آن سو همین ولینعمتان را قراولان و سیاولان و خواجه‌باشی‌ها و دده‌باشی‌هایی بود که باید مواظبت آنان از در و بیرون رفتن و تماس با این و آن پیدا نمودن بکنند و تنها راهی که برایشان می‌ماند، اول اینکه با خدمه خانه مانند نوکر و مباشر و سورچی و مهتر و باغبان و سرایدار و چراغچی و فراش و مانند آن راه پیدا نمایند و دوم آنکه از طریق رابط با کسی از بیرون تماس حاصل کنند و آن عملی نبود جز آنکه دلاک را که پشت اندر پشت محرم زنان اینگونه خانه‌ها بود واسطه قرار بدهند.

ضمناً باید گفت طبق این ضرب المثل که می‌گوید: مرگ فقرا و ننگ اغنیا صدا ندارد، این اسرار نیز هرگز از چهاردیوار اینگونه خانه‌ها به بیرون درز نمی‌نمود و هر چه هم ارباب زیرک و شکاک بود نمی‌توانست چیزی از آن سردرآورد. از آنجا که زنان این عمارات که همگی محکومین به حبس ابدی بودند و نمی‌توانستند به آسانی هوای غیرزندان خانه را استشمام کنند و همه با هم همدرد و در تیره بختی مشترک می‌بودند، لاجرم اسرارشان نیز در نزد یکدیگر و در زیرکاری‌ها اشتراک مساعی داشتند و از آن سو خدمه مرد که یا خود صاحب سر و سر با ایشان بوده، نمی‌توانستند افشای راز بکنند و یا دارای منافع از آنان بوده، با اندک پرده دري نه تنها امکان همه گونه خطر برای کار و امور زندگی و حتی جان‌شان بود، بلکه در صورت دورماندن از خطر نیز برای همیشه در استفاده و منافعشان بسته شده محروم و منفور اهل خانه و همدیفاً خود می‌شدند.

پس در این محاسبات و بسا ریزه کاری‌های دیگر، هرگز صاحب خانه از وضع داخلی خود نمی‌توانست اطلاع حاصل کند و این خاطر آسودگی که با درو دربندانه‌های خود دست هیچ نامحرم بدن محارمش را نمی‌تواند لمس بکند، درحالی که در همان حمام خانه خودش معشوق و فسقه‌های پردگیانش با نوامیس او

همبستري داشته، كام دهی و كام جویی می کنند و واسطه هایشان هم دلاکهای حمام خودش که برای آنها وسایل کار را آماده، موانع را با زنانه پوشاندن و چادر و روبند کردن و با خود آوردنشان بنام خواهر و مادر و دستیار و بندانداز و مشاطه بر آنهايشا □ □ □ □.

اینگونه حمامهای سرخانه برای هر دسته از اهل خانه وقت معینی داشت که تنها در همان اوقات می □ □ □ □ □ □ □ □ آن استفاده بکنند و برای خود آقا نیز وقت معین که کس دیگر حتی خانم بزرگ یعنی زن اول و □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ آن شود مگر کسی را که خود احضار بکند و این همان اوقات بود که یار غارهای زنان به صور مختلف بدانها راه داده می شدند و از آن سو این دلاکهای زنانه با خانه سالاران نیز سر و سر داشته، واسطه عشرت جویی هایشان بوده، لقمه هایی را که برایشان نشان نموده تکه گیری می کردند، به این طریق که چون در حمامهای عمومی هم دلاکی می کردند، می توانستند از وضع و حال زنان ایاب و ذهاب کننده در آنها نیز جهت ارباب اطلاعاتی کسب نموده، تکه هایی برایشان جور بکنند و از آنجا که زنان را در آن مکان به صورت تمام عریان می نگریستند، بهتریشان را جهت وی انتخاب نموده و هر موردی را که برایشان به بیرونی ببرند، انعام شایسته ای دریافت بکنند، یعنی دلال دو جانبه که هم کار راه انداز وی و هم کارگزار اهل حرم بشوند. بر این سوابق بود که خانواده ها اکثراً نوامیس خود را از نزدیک شدن به آنها برحذر داشته، هرگز جوان هایشان را تنها اجازه حمام رفتن نمی دادند و حتماً که باید با هر زن و دختر جوان، سالخورده تجربه دیده ای همراه برود.

۳-۳-۳۴. آموزش روابط جنسی و زناشویی

آنچه که به عنوان آموزش روابط جنسی و زناشویی خوانده می شود، در عصر قاجار به مفهوم واقعی و کلاسیک کلمه وجود نداشت. حرمت شدید اینگونه مسائل و تابو بودن سکس تا آن حد پیشرفت داشت که مردان نام همسران و فرزندان نام مادران خود را در کوچه و بازار به زبان نمی آوردند و حتی در صورت روبرو شدن با آنان، آشنایی هم نمی داند تا معلوم شود که خواهر و مادر و همسر و دخترشان کیست. هرچند بسیاری از جوك ها و لطیفه ها و اشعار عامیانه و حتی ادبی این عصر مشحون از استعارات و اشارات جنسی بود که تا حد رکاکت و فضحیت نیز می رسید، اما حرمتی که وجود داشت مانع میشد تا زنان و مردان اینگونه مطالب را در خارج از جمع همجنسان خود بازگو کنند.

بسیاری از دختران نیز در سنین پائین به خانه شوهر می رفتند و بسا که مادران برای آشنا کردن با وظایف مربوط به شوهر داری و همچنین اداره خانه و فرزندان، برایشان عروسك تهیه می کردند:

«عروسکهایی که از آنها دختران هم سن و سال اوهم داشته، گاهی این عروسکهایش را به اطاق آن دختر و گاهی او عروسکهایش را به اطاق این آورده، تعلیم می یافتند، تا آنجا که به سن بلوغ شرعی که برایشان نه سالگی بود نرسیده همه امور مربوط به بغل خوابی و بچه آوردن و حواشی آن را

آموخته، کم وکسر نمی آوردند، مخصوصاً در خانواده های متوسط که اطاق خواب پدر و مادرهایشان با اطفال یکی بوده، در برابرشان اطاقهای کوچک و بزرگ و حمام و عروس شدن و بغل مرد خوابیدن جزء آرزوهایشان می شد و تنها کیفیت آن را نمی دانستند و از همین اوقات هم بود که برایشان خواستگار پیدا شده، نامزد گشته و چه بسا که به خانه بخت می رفتند.»

دکتر پولاک نیز مشاهدات خود را در این زمینه به شرح زیر بیان می کند:

«.... زود ازدواج کردن یا امید به ازدواج در آینده نزدیک داشتن، توأم با این رسم که لذت جنسی مجاز را بی جهت مکتوم نمی دارند، بلکه بدون هیچ کراهتی در حضور بچه ها از آن بحث می کنند، از آن گذشته انتشار اندک کتابهای مشکوک همه این حسن عمده را باعث شده که از صرع، گرفتگی عضلات، فقدان عادت ماهانه، دردهای توأم با قاعدگی و استشهائ در زنان جوان به هیچ وجه موردی دیده نمی شود و فقط نزد بیوه زنان و زنانی که سخت تحت مراقبت قرار دارند و شوهرانشان از آنها غفلت می ورزند گاه و بیگاه رؤیت می شود.»

رسم اندام برهنه زنان جوان در خلوت بزرگان و مخصوصاً برسقف خوابگاهها و برکاشی دیوار حمامهایشان نیز در این دوره به کرات دیده می شود، حتی صحنه های معاشرت و روابط جنسی را که در خلوت سرهایشان بی هیچ خجالتی نقش می کردند تا به هنگام معاشقه از دیدن آنها میل جنسیشان تهییج شود:

«.... وقت عصر به طویلۀ رفتیم!.... به عمادالملک () برخوردیم که درب خانه اش ایستاده بود، تعارف و احوالپرسی کردیم ، گفت حمام مرا دیده اید؟.... گفتیم خیر. گفتید و ما را به تماشای حمامش برد که در مرتبه سیم عمارت سر در خانه اش ساخته است. که بیرون آمدیم به اندرون یک یک اطاقها را گفت باز کردند، ما را تماشا داد. در یک تالار بزرگی تصویرها کشیده بودند. روی هر جرزی مجلسی مشتمل بر چند زن برهنه مکشوف العوره که مخصوصاً فروج آنها را خیلی نمودار و با قبح آشکار کرده بودند. مرحوم شیخ علی میرزا را با آن اطاق الفیه و شلفیه که از او در تاریخ یاد می کنند و ما اینجا به عینه می بینیم. شنیدن کی بود مانند دیدن ...!»

برسقف عمارت خوابگاه ناصرالدین شاه در شهرستانک نیز همین گونه تصاویر نقش داشت تا آنگاه که به دستور رضا شاه روی آنها را گچ کشیدند.

و اما کتابهای مشکوکی که دکتر پولاک از آنها یاد می کند در این عصر وجود داشت، از () شیخ النفاوی که به زبان عربی بود و علماء و طلاب آن را می خواندند تا داستانهای هزار و یکشب و

همان، ج ۱، ص ۱۱۱
-ادوارد پولاک، همان، ص ۱۱۱
-میرزا خانلرخان اعتصام الملک، همان، ص ۱۱۱

حكايت حسين كرد شبستري. برخي كتب الفيه و شلفيه نيز بودند كه داستانهاي مصور جنسي را مشتمل بر حكايات قبيح و همچنين آموزش روابط جنسي و انواع حالات و حرڪات آن در برمي گرفتند. اصل اينگونه كتابها از هند بود كه سابقه اي ديرين در سكس و جنسيت داشت و سنتي به نام كاما كه به انواع كاماسوترا و كاماشاسترا و غيره منقسم مي گرديد. [۱] اضافه كردن تحريك و اثرشان نيز معمولاً مشتمل بودند بر مينياتورها و نقاشي هاي شهواني بر طبق روايات كتاب. اما آنچه اهميت اين كتابها را نشان مي دهد، نوع آموزشهاي سكسي آنهاست كه بسياري تصور مي كنند از ابداعات انسان در قرن بيستم است در حالي كه سابقه اي بسيار كهن دارند، مانند انواع سكس گروهي و چند نفره، سكس با حيوانات و همچنين بكارگيري [۲] [۳] [۴] [۵] [۶] [۷] [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹].

بي شك مطالعه اين كتابها ميتوانست بي تجربه ترين و مبتدي ترين افراد را نيز به سادگي با تمام مسايل جنسي و زناشويي آشنا سازد و از دختران و پسران ساده و بي اطلاع، شاهداني قهار و همه فن حريف تحويل دهد.

۱-۴. گرایش مردان و زنان متأهل به روابط نامشروع

شاید بتوان مهمترین عامل این گرایش مردان و بخصوص زنان را در عهد قاجاریه، عنصر محرومیت ^{۱۱۱} لافل تا پیش از ورود جلوه های زندگی غربی که از اواخر این دوره آغاز شد و قبح روابط میان غیر محارم را تا حدود زیادی کاهش داد، آنچه که افراد را در يك جامعه عمیقا سنتی و مذهبی بسوی اینگونه مجاری سوق می داد، همین عامل بود. بخصوص در میان طبقات بالای جامعه که قدرت و توان مالی بیشتری جهت ازدواج با زنان متعدد و داشتن چندین زن عقدی و صیغه، حتی در سنین بالا که طبعا نمی توانستند جوابگوی همه آنها باشند، خواه ناخواه زنان طبقه ثروتمند و اعیان را بیشتر در معرض این آسیب قرار می داد. دکتر پولاک در سفرنامه خود بدرستی به این نکته اشاره می کند:

«...سوزنده ترین دردی که آتش به جان زن ایرانی می زند، زن جدید گرفتن شوهر یا مهر ورزیدن بیشتر به هوو است. در چنین مواقعی دیگر تسلی نمی پذیرد. بسیاری در چنین وضع و ^{۱۱۲} نزد من می آمدند و برای رفع ناراحتی خود چاره طبی می جستند و هر گاه می پرسیدم چه ^{۱۱۳} زن جدیدی دارد، می کوشد با تهدیدها، التماسها و گریه ها وی را باز دارد و اگر در چنین کاری ^{۱۱۴} یق نیابد، آن وقت می کوشد زن مورد نظر از چشم وی بیندازد، اما سرانجام رضا داده و با هووی خود آشتی می کند. نوعی سازش و حتی رقابت بین آنها ایجاد می گردد و هر دو با توسل به خیانت از شوهر خود انتقام می کشند.» ^{۱۱۵}

مادام دیولافوا نیز در سفرنامه خود حکایت بازرگان ثروتمند تبریزی را نقل می کند که زنان متعدد داشته، هیچ يك از او صاحب اولاد نمی شدند، تا به اتفاق به زیارت مشهد می روند و دلالت های مشهیدی، مردان و جوانان را با چادر و چاقچور به محل اقامت زنان وی می بردند، و در بازگشت از سفر زیارتی هر يك ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} شوند و به شکرانه این اعجاز! دوباره قصد سفر به مشهد را داشتند. عبدالله بهرامی در شرح خاطرات خود از زنجان حکایت می کند که گویا ی درجه بی اعتمادی مردان نسبت به زنان خود تا حدی بود که آنها را حتی به هنگام رفتن به حمام هم کنترل می کردند:

«در يك حمامی، جمعی از پیر مردان را که از حیث لباس و رفتار معلوم می شد متعلق به طبقه مرفه الحال شهر هستند مشاهده کردیم که نشسته و هر يك چپق بلندی در دست دارند و صحبت ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} من از دیدن این جمعیت متعجب شده و از موثقی که زبان ترکی می دانست خواش

^{۱۱۱}-ادوارد پولاک، همان، ص ۱۱۱

^{۱۱۲}- مادام دیولافوا، سفرنامه، ترجمه همایون فره وشی، ص ۱۱۱-۱۱۲

هیچ دم کم نگشته. جوانان قوی هیکل ستبر را در هر جا که دیدی به کهنه افسون دستگیر نموده ، بر خود کشیده داشتی ...»^{۱۱۱}

۱۱۱۱۱ خلقیات جنسی بسته به نوع اقلیم اب و هوایی ایران متفاوت است و در برخی نقاط مردم بلحاظ آزادی های اخلاقی ، قید و بند کمتری داشتند. میرزا احمد لنکرانی در (اخبارنامه) که بنوعی تاریخ خانات طالش در زمان جنگهای ایران و روس در عهد فتحعلیشاه است موارد جالبی از خلقیات رشتیان را بازگو می کند :

«... حالا به شما خبر بدهم از قره خان و مصطفی خان ، آنها را بر حسب الحکم هدایت خان در شهر رشت در جایی دوستاق و محبوس کردند. در چشم انداز ایشان رودخانه ای جاری بود و جاهلان گیلک هر صبح و شام به میان اب می رفتند و با یکدیگر بازی می کردند کون برهنه. این حرکت ایشان به طبع میر مصطفی خان ناملایم آمده ، فکر کرد سواي کشتن چیز دیگری نخواهد شد ... به نزد ایشان پیغام داد که این چه حرکتی است پیش روی عیال ماها به عمل آورید ؟ لااقل ماسید و اولاد رسولیم . آنها جواب دادند به گیلکی که «سید مید نا نیم»^{۱۱۲} مآندند ، الت خودشان را جنباندند و کف زدند و قهقهه کردند. میرمصطفی خان تفنگ خود را برداشته ، دو سه نفر از ایشان را با گلوله زد

۱۱۱ «...»^{۱۱۳}

بعد میرزا احمد خان حکایت اشنایی خودش را با يك خانواده رشتی به تفصیل بیان می کند و ما در اینجا حکایت او را به عینه و بدون کم و کاست نقل می کنیم :

«... من با يك نفر دلاک گیلک که در قریه ماسر تراشی می کرد و با ماها بسیار دوست و اشنا بود عازم ساحت رشت گردیدیم. شب در انزلی ماندیم. صبح در کرجی نشسته رفتیم به «پیر بازار» که در يك فرسخی رشت است. وقت ظهر بود و هوا بسیار گرم و پیاده رفتن به نهایت دشوار و دلاک به ۱۱۱۱ : من در این محله يك نفر حاجی اشنا دارم ، خوب است برویم در خانه او قدری اسوده باشیم. هوا هم قدری خنک می شود. بعد خواهیم رفت به رشت که نزدیک است. من هم حرف او را قبول کرده ، همراه او رفتیم به خانه همان حاجی. وقتی که داخل حصار او شدیم ، دیدیم که حقیقت بساط خوبی دارد و خودش هم مرد خوبی است. بسیار تعریف کرد. آنچه خوشی و تعریف بود در ۱۱۱۱ ملاحظه کردم دختری در آن حصار می گردد که بسیار تشخص دارد و خیلی هم وجیه است. ساعتی در تالار آسوده شده خوابیدیم و چاشت آوردند. قدری با حاجی تناول نمودیم. ۱۱۱ دلاک که همراه من بود ، مرا در سر تالار نشاند ، دیگر هیچ به نزد من نیامد. در نزد زوجه حاجی نشست و حرفهای در گوشتی با زن حاجی می زد و به طرف من ملاحظه می کرد و می خندیدند. ۱۱

^{۱۱۱} - میرزا محمود تقی عماد دفتر ، عبرت نامه ، ص ۱۱۱
^{۱۱۲} - میرزا احمد لنکرانی. اخبار نامه . به کوشش علی عبدلی. ۱۱۱

در تفکر بر آمده که آیا ایشان از من چه عیبی دیده اند که به طرف من ملاحظه کرده می خندند ، لذا قدری در این باب اشفته خاطر بودم ، اما هیچ خم به ابرو نمی اوردم و طعام خود را خوردم. دختر آمده مجمعه را برداشت. يك دفعه به چشم من مخمور وار ملاحظه نمود. كم مانده بود كه من از خود بیهوش شوم. باز هم خود را به طوري نگه دارم. او يك پیراهن در برداشت ، يك عرقچین ترمه بر سر و يك زیر جامه در پا ، مثل آهوي رمیده راه می رفت. نشست ، بعد برخاست رفت به خانه خود نزد زوجه خود ساعتی نشست و گفتگو کرد. برخاست ، آمد به نزد من ، بسیار خنده می کرد. [گفتم چرا می خندی ؟ گفت : عجب شما را به صنعت گذاشته ایم. چطور ؟ گفت زوجه حاجي دلش فریفته تو شده است. چون كه من گفتم به او كه این پسر هیچ مادر و پدر ندارد و خودش پسر حاجي است. محض به رشت می رود و می خواهد يك دختره پسند بکند او را بگیرد و در این ولایت توطن نماید. چون كه این حاجي هم پسر ندارد ، مگر همان يك دختر را دارد. حاجي و زوجه اش از من التماس می کنند. حاجي می گوید دوازده تلمبار ابریشم دارم. چند باب دكان در پیر بازار داریم و چند قطعه زمین بجار داریم كه داده ایم شراكتی می کارند. اگر این پسر دختر ما را قبول کند ، من دختر خود را به او می دهم و او را به [چند باب دكان و اموال و مخلفات داریم همه را به او هبه می کنیم و خودم با زوجه خود عازم زیارت عتبات عالیة خواهیم شد. این جهت ما را خدمت شما فرستاده است كه قبول می کنید یا نه ؟

چون من شیر و شربت دختره را خورده بودم ، پدر و مادرم از خاطر فراموش گشته بود ، گفتم هیچ عیبی ندارد. اگر حاجي ما را به فرزندی خود قبول می نماید ، من هم راضی هستم. ... [چند باب دكان و اموال و مخلفات داریم همه را به او هبه می کنیم و خودم با زوجه خود عازم زیارت عتبات عالیة خواهیم شد. این جهت ما را خدمت شما فرستاده است كه قبول می کنید یا نه ؟

دلاک شادی کنان رفت و همین احوال را به حاجي و زوجه او ابراز کرده و حاجي بسیار راضی [چند باب دكان و اموال و مخلفات داریم همه را به او هبه می کنیم و خودم با زوجه خود عازم زیارت عتبات عالیة خواهیم شد. این جهت ما را خدمت شما فرستاده است كه قبول می کنید یا نه ؟

[شمه نازك و لب نازك و بدن نازك ز سر تا به قدم همچو طبع من نازك

وقتی رسید کلاهم را از سرم برداشت ، بر گیسوی من دست کشید. به زبان خودش گفت : شما گیلکی بلد نیستیم و ما ترکی نانیم ، باید کار و بار من چطور بشود ؟ در جواب او گفتم : شما به هرزبانی بگویی من می فهمم. بعد ما را به اغوش کشید ، طوری كه کسی وارد بهشت گردد ، عطر او ما را

جهت حمامهاي ارومي بسته است و زنها قدرت رفتن حمام را ندارند. حكومت قدغن فرمودند اين حمام را هم كه بسته نشده بعد از اين به زنانه ندهند و مختص به مردانه بكنند. »

افتضاح امور بدانجا كشيده بود كه حتي از لخت كردن عيال مردم در كوچه و بازار نيز ابايي نبود : «ربيع الاول ۱۱۱۱... عشايير و عساكر فراري كه نزد اسمعيل اقا بودند شبانه داخل قره قشلاق شده ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱. بعد از قتل زياد و بي عصمتي ها ، دارايي اهالي لكستان را هر چه بود غارت و زن و بچه هاي آنها را اسير و به سلماس آورده اند. مسعود ديوان از رؤساي لكستاني ها در دعوا زخم دار و از كار افتاده ، نخواست به زنده به دست اكراد بيفتد ، به ضرب گلوله خود را ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱. ابراهيم خان برادر او با عيال خود تسليم اكراد شده ، او را به قصبه ديلمان آورده ، هر دو را عور و برهنه در بازار گردانده ، بعد شصت گلوله به آنها زده اند ...» ۱۱۱۱ و در جاي ديگر براي بدست آوردن پولها و نفايس مردم ، زنان آنها را برهنه کرده و فضايح بسيار مي ۱۱۱۱ :

« ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱... فضايح و اقدامات ننگين و شرم اوري نبود كه به سر مردمان بيچاره نياورده ۱۱۱۱. زن ها را چه محترمه و غير محترمه داغ گذاشته و موافق تقريري كه نمودند ، قاضي محمد معروف به ملابوزي كه از سر دسته اكراد بود ، زنان را برهنه کرده و در پيش خود مكشوف العوره نگاهداشته ، بعد فحش و الفاظ قبيحه به آنها مي گفت و پول مي خواسته است.» ۱۱۱۱

۲-۴. اخلاق تركمانان

تركمانان نيز به عنوان همسايگان ايرانيان از تحولات اجتماعي و فرهنگي زمانه بي نصيب نبودند. ۱۱۱۱ جنسي نا مشروع نزد اين اقوام نيز رواج داشت و بيشتر بواسطه ورود اسراي ايراني بود كه در ميانه ۱۱۱۱ پراكنده شده و زمينه اينكار را فراهم مي ساختند. در ادوار اوليه قاجاريه يعني عصر اقا محمدخان ، تركمانان نسبت به زنان خويش تعصب بسيار داشتند چنانكه به روايت ناسخ التواريخ ، هنگامي كه تركمانان يموت در برابر سپاه آقا محمدخان شكست يافتند رو به گريز نهادند :

«...در ان گير و دار چنان افتاد كه بعضي از تركمانان زنان خود را بكشتند تا بدست مرد بيگانه اسير نشوند و نيز بعضي از زنان خويشتن را از بيم اسر هلاك كردند. چنانكه يك تن از زنان كه به دست مرد لشكري اسير بود ، دست يازيده ، كارد از كمر مرد لشكري بر كشيده و خود را بكشت و همچنان مردي از تركمانان زني نيكو رخسار رديف خود ساخته به هزيمت مي تاخت ،

۱۱۱۱- همان، ص ۳۰۹

۱۱۱۱- همان، ص ۴۵۸

چون لشکر راه بدو نزدیک کردند ، ان زن را که افتاب انجمن بود به خاک راه انداخته با تیغش به دو نیم زد ...»^{۱۱۱}

اما این تعصب و غیرت در سالهای بعدی رو به کاش نه^{۱۱۲}. با افول اقتدار قاجاریه و شکستهای فاحش قوای ایران در جنگ با ترکمانان ، سیل اسرای ایرانی به میان قبایل ترکمان سرازیر شد. یکی از تبعات این امر ، بسیار شدن روابط جنسی نامشروع میان زنان و مردان ترکمن با این اسراء بود. میرزا محمدتقی آشتیانی که سالها در اسارت این قوم بسر برده درباره این مسئله نکات جالبی در (^{۱۱۳} نامه) آورده است ، از جمله اینکه میل ترکمانان به لواط با مردان اسیر باعث اختلافات و کشمکشهای فراوان آنان با زنان خویش می شده است^{۱۱۴} و دیگر اینکه میل زنان ترکمن به هم خوابگی با مردان اسیر ایرانی خصوصیات نژادی آنان را دچار تغییرات مشهودی ساخته بود :

«... از اینکه ترکمانان مرو بواسطه رطوبت هوا و غذاهای ناموافق ، چندان میل به مباشرت زنان ندارند و خواتین آنها بواسطه قوت بقاء و غلبه شهوت به مباشرت اسرای ایرانی زیاد ارزومند هستند ، ترکمان صحیح النسب که از نسل پدر خود باشد کم یافت می شود. همه از تخمه ایرانی ^{۱۱۵} در قدیم همه کوسج و فرو رفته چشم و زرد ابرو و چهره سرخ و ازرق چشم بودند ، و حال از جهت مشارکت و مباشرت زنان که در تناسل با اسراء جمع شده اند ، همه متسجی و سیاه چشم و ابرو کشیده و سرخ و سفید چهره ورشقیق القد شده اند. ادم حلال زاده در میان آنها یافت ^{۱۱۶} از آن است که همه ستمکار و خونخوار و سنگ دل و مردم آزار هستند ...»^{۱۱۷}

جیمز بیلی فریز نیز در سفرنامه خود که بخشی از آن به شرح اخلاق زنان ترکمان اشاره دارد ، ضمن تایید گفتار بالا ، نکات جالب دیگری نیز بدان می افزاید :

«... شرحی که از اخلاق زنان گوکلان به دست اوردم از نظر خلق و خوی و منش آنان سخت ^{۱۱۸} می گویند که وضع اخلاقی زنان در میان یمونها و تکه ها اندکی بهتر است ، اما از عفت و پاکدامنی کامل نه بوئی برده اند و نه کسی به آنان یاد داده است. [گر زنی جوان از راه پاکدامنی منحرف گردد ، دچار خفت و شرمساری نمی شود ، زیرا عموماً این کار با ازدواج ^{۱۱۹} اما اگر چنین خطایی از سوی همسر مردی سر زند به نحوی که رسوایی به بار ^{۱۲۰} اما تا وقتی که زبان مردم پرده از کار زن در برابر نظر مرد بر نداشته است ، شوهر به طور کلی از خطای همسر صرف نظر می کند و چیزی در این باره نمی گوید. یک زن شوهر دار ترکمن حیوانی است چنان گرانها که برای هر مختصر رسوایی که به بار آورد نباید سرش را برید. در واقع وقتی که مردی ازدواج می کند ، بیش از هر چیز به نیت به ^{۱۲۱}

^{۱۱۱} - محمد تقی لسان الملک سیهر ، ناسخ التواریخ ، به کوشش جمشید کیانفر ، ص ۱۱

^{۱۱۲} - میرزا محمود تقی آشتیانی ، همان ، ص ۱۱

^{۱۱۳} - همان ، ص ۱۱

«...شنیدم شخصی به زنی عاشق شده وضعیفه راضی نمی شده زوجه او شود ، ان شخص دو سه شب عمامه سبزی سر می گذارد ، نقابی بصورت می اندازد ، دوری پلویی در دست گرفته خانه ضعیفه می رود و يك اشرفی به او داده می گوید من مرتضی علی هستم ! شب چهارم که انجا می ... نصف شب به ضعیفه می گوید : تو می خواهی زن مرتضی علی شوی ؟ می گوید آری ... شب دیگر که مرتضی علی دروغی می آید ، اقوام ضعیفه مطلع شده ، او را می گیرند می برند نزد نایب السلطنه. نایب السلطنه هم او را چوب زد. بعد سی تومان ا ... است که ضعیفه را بگیرد. »

۳-۴. روسپیگری در عهد قاجار

در باب علل و عوامل پدیده فحشاء و روسپیگری در عهد قاجار ، در فصول قبل بطور ضمنی بحث شد. بطور کلی پدیده هایی چون جنگها و منازعات ، تعدد زوجات و وجود قوانینی چون صیغه و متعه و مسائل دیگر خود باعث ایجاد طبقه روسپیان در جامعه می گردید. این افراد بسته به شرایط اجتماعی و اداب و سنن ایالت و ولایت ، کما بیش در تمام نقاط ایران دیده می شدند ، اما در تهران بواسطه کثرت جمعیت و مرکزیت سیاسی کشور نمودی ویژه داشتند.

در عصر قاجار ، روسپیان ساکن تهران بیشتر در مناطقی چون چاله سیلابی و خندق های دور شهر سکونت داشتند و کوچه قجرها نیز جزو اماکن سکونت آنان بود. تا آنکه در زمان صدارت سید ضیاء ، منطقه ویژه ای بنام شهر نو به سکونت آنان اختصاص داده شد و سر و سامانی یافتند. جعفر شهری در تهران قدیم در باب فواحش خندقی می نویسد :

«...چنانکه ذکرش گذشت زوایای خندقها محل سکونت فواحش و زنان تن فروش شده بود که از ان جمله بود فاحشه ای بنام (زینب قداره کش) که غالباً مست کرده ، خندقهای میان دروازه شاه عبدالعظیم و دروازه غار را قرق می نمود و (مونس گیس بلند) که با چو ... کردن کلفت را حریف می گردید و زنی به اسم (زینب کور) که شلیته بلند سرخ می پوشید و چشمانی تنگ و بی مژه داشت و نرخش دهشاهی بود و جز با مردان مسن سبیل کلفت نمی جوشید. روزهای کسادی بالایی خاکریز خندق دروازه غار رو به افتاب ایستاده ، شلیته خود را ... مانند طوافها که متاع خود را با فریاد و تعریف عرضه می کنند فریاد می کشید : ایها الناس ببینید و بخرید ! من بازاری نیستم که تویی تاریکی قالب بکنم» و مردم را به دور خود جمع می نمود. »

... - اعتماد السلطنه، همان، ص ...
... - جعفر شهری، تهران قدیم، ج ...

معلوم مي شود اسكناس زيادي پيدا کرده و مال يك نفر فرنگي بوده كه در خيابان گم

«...»

ويلم فلور در كتاب (جستارهايي از تاريخ اجتماعي ايران) وضعيت فواحش در عصر قاجار را اينگونه بيان
:

«... فواحش شهر كه به شدت در حوزه قضايي مستبدانه داروغه يا مير غضب بودند ، نه تنها براي

آنها منابع در آمد اضافي بشمار مي آمدند بلكه درجاسوسي هم بكار گمارده مي شدند.

فواحش سنگين ترين مالياتها را به حكومت مي دادند و كساني هم كه در معيت آنها دستگير مي شدند

ناچار بودند كه وجهي به داروغه بپردازند تا نجات يابند. كوجه هاي محل اقامت فواحش زير نظر

داروغه قرار داشت ، بنابر اين دستگير شدن ملاقات كنندگان اين حوران زميني تصادفي نبود.

و سن آنها دقيقاً ثبت مي شود. اگر كسي بميرد يا بخواهد عروسي كند بي درنگ ديگري جاي او را

خواهد گرفت. بنا به شايستگي و احترامی كه دارند به طبقاتي تقسيم مي شوند. هر طبقه در

كوچه جداگانه اي ساكن مي شود به طوري كه مي توان بي انكه اشتباهي پيش بيايد از روسپي دو

توماني به يك پول سياهي برسي ...»

همچنين از زنان روسپي بعنوان ابزاري جهت رسوا و بدنام ساختن مردمان نيز استفاده شد ، مخصوصاً

كساني كه نام و اوازه اي به هم مي رساندند بدينگونه دچار مصائب مي گشتند. ميرزا سراج الدين حاجي

ميرزا عبدالرئوف از مردمان بخارا هنگامي كه به سبزوار آمده و نام و شهرتي به هم زده بود ، دچار اين

واقعۀ مي شود :

«... بنده آن اواني كه در سبزوار بودم با تمام اهل شهر از هر طبقه دوستي و الفت داشتم.

از اعيان و تجار و اشراف با بنده آمده رفت داشتند. از اين سبب بعضي از بنده رشك برده مي گفتند

: چرا يك مرد غريبي اين گونه مرجع خلق باشد ؟ از اين سبب همه وقت در فكر اسباب چيني بوده

، منتظر وقت بودند كه كاري كرده بلایي به سر بنده بياورند. بنده هم مطلب را ملتفت شده ، همه

دنبال خودشان آمده ، به بهانه آنكه بنده زنا كرده ام يا خيال آن را داشته ام بلوا نمايند ...»

نكته جالب اينكه با وجود جو مذهبي حتي در شهري مثل تهران ، وفور فواحش به حدي رسيده بود كه عملاً

قبح و كراهت عمل آنان در ميان مردم از ميان رفته بود. محمد شفيع قزويني در رساله (قانون قزويني) به

اين مسئله اشاره دارد :

سید محمد کمره ای، روزنامه خاطرات، به کوشش محمد جواد مرادی نیا، ج ۱

ويلم فلور، جستارهايی از تاريخ اجتماعي ايران، ترجمه ابوالقاسم سري، ج ۱

ميرزا سراج الدين حاجي ميرزا عبدالرئوف، سفرنامه تحف بخارا، به کوشش محمد اسديان، ص ۱۱۱

از کسبه محل خاصه همان قصاب و نانوا رابطه برقرار ساخته تا در اندک زمانی سر زبانها افتاده ، فاحشه تمام بشوند ...»^{۱۱۱}

۴-۵. نظمیه و برخورد با روسپیان

تشکیلات نظمیه در ایران در دوران سلطنت ناصر الدین شاه ایجاد شد و اولین رئیس آن یک نفر اتریشی به نام دومانیت فرت بود که کتابچه قوانینی تهیه کرده ، به منزله اولین قانون مدون انتظامی ایران بدان نام دومانیت فرت کنت بر نظمیه ، نحوه برخورد با فواحش متغیر بود. بطور معمول و در اوقات عادی نظمیه چنان کاری به کار فواحش نداشتند و چنانچه مقرری ماهیانه با موقع می رسید یا شاه فرمان سخت و سفتی صادر نمی کرد مزاحم آنان نمی شدند. برخوردهای سخت و بگیر و ببند از زمانی شروع می شد که یا قرار بود نرخ سود بالا برود و لازم بود زهر چشمی گرفته شود یا شاه دستور اخراج آنان از شهر را صادر می کرد ، هر چند که خود نیز می دانست اینکار سودی ندارد. اعتماد السلطنه می نویسد :

«... امروز حکم شد جنده های شهر را بیرون بکنند. از این قبیل احکام هر سال یکبار می شود ، اما دو روز است و اسباب مداخل کنت و نایب السلطنه که به زنهای سخت می گیرند و پول زیاد از آنها گرفته ول می کنند ...»^{۱۱۲}

گاهی نیز سماجت روحانیان باعث صدور این فرامین می شد ، هر چند که ثمری جز همان نداشت :

«... دور روز است به حکم شاه جنده های شهر را گرفته ، بیرون می کنند. مشهور است که حاجی ملا علی کنی نوشته است به شاه و عبدالحسین خان نایب اول کنت و دو سه نفر دیگر از همدستهای او که جنده ها در اداره آنها بودند معزول شدند. اما شاه می فرمودند : از این دروازه بیرون می کنند ، از دروازه دیگر خواهند آورد ! چرا که در سال کنت از جنده های طهران چهارده هزار تومان مالیات می گیرد.»^{۱۱۳}

زمانی هم به علل سیاسی و برای بده بستن های پشت پرده با آنان برخورد می شد ، چنانکه عبدالله مستوفی در خاطرات خود شرح دستگیری و شلاق خوردن دو تن از روسپیان معروف تهران را که با دو تن از دیپلماتهای با سابقه سفارت بریتانیا رابطه داشتند در زمان سردار سپه رضاخان نقل می کند :

«... از جمله حوادث زمان سردار سپه یکی هم دستگیری و حد زدن دو تن از زنان روسپی اعیانی تهران بود. بدین قرار که هنگامی که دو تن از کارمندان قدیمی و با سابقه سفارت بریتانیا به نامهای

^{۱۱۱} - جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، ج ۱۱

^{۱۱۲} - اعتماد السلطنه، همان، ص ۱۱۱

^{۱۱۳} - همان، ص ۱۱۱

اسمارت و بریجمن ، شبانه به منزل این دو زن که به (عزیزه کاشی) (امیر زاده) (۱۳۳۳) (۱۳۳۳) دقایقی بعد از آنها منزل را احاطه کرده و وارد می شوند و ضمن صورتجلسه خانمها را به نظمیه می برند. بهر حال کار بالا می گیرد و سر و صدا در شهر می پیچد. البته این وقایع در آنزمان زیاد بود و این رفت و آمدها نزد دیپلماتها و بزرگان مـ (۱۳۳۳) (۱۳۳۳) اما اینار به شکل عجیبی موجب آبرو ریزی دیپلماتیک انگلستان شده بود. دو خانم را به فتوی حاجی آقا جمال اصفهانی در میدان توپخانه حد زدند و چندی بعد این دو دیپلمات قدیمی و کهنه کار انگلیسی نیز از ایران منتقل شدند.» (۱۳۳۳)

بعد از چندی تشکیلات نظمیه به وزارت نظمیه تبدیل شد و یکسری از قوانین سفت و سخت درباره روسپیان به تصویب رسید. یکی از این اعلانات در این باب به شرح ذیل است :

«...مطالب دیگر که باید معلوم بشود این است که از برای اصلاح و تادیب زنان فاحشه و زنهایی که واسطه آنها شده و عورات را از راه بر برده ، اضلال می نمایند ، خانه مخصوص بنام «توقیف خانه» معین شده است. جوانانشان به جامه شویی طلاب و سرباز و توپچی استخدام خواهند شد و پیرانشان به مرده شوی خانه فرستاده شده و مرده شویی خواهند کرد (کریم منتظم السلطنه وزیر نظمیه)...» (۱۳۳۳)

اما این فرستادن به جامه شویی و مرده شوخانه ! و غیره هیچ تاثیری در اصل ماجرا نداشته و روسپیان همچنان بکار و کسب خود مشغول بودند تا اینکه چنانکه قبلا هم گفته شد در زمان صدارت سید ضیاء الدین کار و کسب آنان صورت قانونی گرفت و با تاسیس شهر نو و ایجاد کمیسری خاص ان ، این صنف از (۱۳۳۳) (۱۳۳۳) ! نیز تحت حمایت دولت در آمدند. قوانین وضع شده درباره روسپیان توسط سید ضیاء به شرح زیر بود :

«...فاحشه ها نباید جز در خانه ها و اماکن خود بزرگ نمایند و دیده شدنشان جز در محل اسکان سبب دستگیری و حبس می شود. هر فاحشه باید ماهانه خود را به دکتر یکی ز مریضخانه های دولتی نشان داده ورقه صحت دریافت بکند. هیچ فاحشه و خانه دار حق ندارد زیادتیر از نرخ مقرر یعنی از سه قران و دو قران و یک قران برای هر نوبت از مشتری دریافت کند و چنانچه خلاف این ثابت شود ، در خانه بسته و اضافه بر آن دریافت و به دهنده اش مسترد می (۱۳۳۳)» (۱۳۳۳)

علیرغم این قوانین ، باز هم موارد بسیاری یافت می شد که منجر به دخالت آژانها و نظمیه می گردید ، مثلاً موقعی که یک روسپی در داخل شهر به هنگام کاسبی گرفتار می شد ، اما معمولاً قضیه با دادن رشوه به آژان مربوطه خاتمه می یافت و کار به کمیسری نمی کشید. (۱۳۳۳) فر شهری پیرامون این آژانها می نویسد :

(۱۳۳۳) - عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، (۱۳۳۳) (۱۳۳۳)
(۱۳۳۳) - یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، به کوشش حمیده دولت آبادی، ص ۱۱
(۱۳۳۳) - جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، ج ۱ (۱۳۳۳)

«... آژانها مردم قانع سازگاري بودند که بر خلاف کميسري ها که جز نقدینه قبول نمي کردند و تحفه و هدایا

را به حساب نمي آوردند ، جنس و متاع نیز قبول مي کردند. به این صورت که مثلاً اگر جیب بري ، جیبی زده ، ساعت بغلي و بند آترا بیرون آورده بود ، بند را به جیب بر داده ، ساعت را خود بر مي داشتند و یا اگر فاحشه ولگردی دشت و فتحي نکرده بود تا حق و حساب خود را رد کند وثیقه جنسی نیز از او رضایت داده ، حساب پاک مي کردند و چه بسا که در همین مواقع رهگذران رسیده کار به افتضاحات بزرگ مي رسید ، مانند کار اکبر خان آژان کميسري شش که موقع عمل زنك از دق دلي که داشت دور خودش و او زنجیر بسته قفل کرده بود و او را همانطور از پشت سر قبراقا تا میدان امین السلطان کشیده بود.» □□□

همچنین روساي کميسري ها بخصوص کميسری شهر نو ، تا چنانچه در پرداخت حق و حساب به بالا دستی ها کوتاهی نکرده یا قاطی مسائل گنده تر از دهان خود نشده بودند ، در مقام خود باقی مي ماندند والا به طرفه العیني معزول مي گشتند چنانکه :

«... غلامحسین خان کميسري شهر نو را دیده ، خیلی شکوه داشت از اوضاع روزگار و انفصال خودش به جرم جنده بازی.. من خندیدم ، گفتم جرم تو جنده بازی سیاسي بود.» □□□

از خلال یادداشتهای اعتماد السلطنه و عین السلطنه در مي یابیم که صاحب منصبان نظمیة نیز گاهی دچار افتضاحات عمده مي شدند که موضوعشان تا مدتها نقل محافل بود از جمله حکایت روابط نامشروع زن رئیس نظمیة ! :

«... امروز سلطان ابراهیم میرزا منزل من بود و مي گفت : میرزا احمد خان مشیر الدوله به ... زن میرزا ... خان رئیس پلیس آشنا شده و چند مرتبه ضعیفه به خانه او آمده است. این عجب رئیس پلیسی است ؟! ... راپرتهای مجعوله مخفیة اخبار خانه های مردم را به شاه مي دهد و از پانه و زن خود بي خبر است ! » □□□

«... میرزا علي خان نامي رئیس ژاندارم از طهران آمده بود. شبی نبود که مطرب و جنده نداشته □□□ تمام را نسیه. دو سه روز قبل جنده و مطرب توي کوچه جلویش را گرفته مطالبه تنخواه □□□□ ... او معتذر به نرسیدن مواجب شد. اینها متقاعد نشده يك افتضاحي بیرون آوردند ان سرش نا پیدا. احتساب الملك هم همه شب مطرب و جنده دارد. اقا نزدیک است یخه او را هم در کوچه بگیرند ! ...» □□□

□□□ - جعفر شهری، تهران قدیم، ج □□□
□□□ - سید محمد کمره ای، همان، ج □□□
□□□ - اعتماد السلطنه، همان، ص □□□
□□□ - عین السلطنه، همان، ص □□□□

و مورد زیر :

«... آمدم منزل افتخار نظام رئیس قشون قزوین ... که هیچ قشونی نیست و نداریم ! ... □ □ □ □
هم قزوین بود. فاحشه ای در قزوین بود ، حالا هم هست. □ □ □ □ «ژاندلیم» گذاشته اند. □ □ □ □
□ □ □ □ شب در حال مستی دور شلیته ژاندلیم را همه مهر ریاست قشون زده بود که بعد ان
شلیته را بردند همه جا نشان دادند ! ...» □ □ □

و در باب گرفتن مالیات از فواحش قزوین در عصر مشروطه :

«... ماهی پانصد تومان از فواحش قزوین بیشتر فراش باشی (رئیس پلیس) دریافت می کند. □ □
سابق اگر بود محرمانه بود. اگر طلاب و علماء می فهمیدند حاکم را تکفیر می کردند و صد هزار
عریضه و تلگراف به تهران می فرستادند. اما حالا جرات اظهار در اطاق پستوی خود نمی کنند □ □ □
□ □ □ «...»

بدتر از اینها وقتی بود که رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی شخصی چون اقا بالا خان سردار کل شود که
چنانکه عارف قزوینی هم در دیباچه دیوان خود خاطر نشان ساخته ، چنان بود که هیچ زنی و دختری سالم
از زیر دستش نمی گذشت و چه بسیار زنان عفیفه و دختران نجیب که بواسطه او و عواملش بی سیرت شده
، راهی خیابانها و فاحشه خانه ها گردیدند.

در خاطرات عین السلطنه همچنین موارد جالبی وجود دارد از دوران مشروطه ، بدین معنا که بسیاری از
مجاهد نمایان فاتح تهران که توانسته بود قوای مستبدین را در هم بشکنند ، خود اسیر دست فواحش تهرانی
: □ □ □ □ □ □

«در محکمه هیچ طبیبی نیست که جمع کثیری از مجاهد و بختیاری مبتلا به سوزاك و کوفت
(سفلیس) □ □ □ □. زنها خوب دخلی کردند ! ... سه نفر فاحشه يك شب در شهر نو منتصر الدوله
برای مهمانی بعضی از محترمین مجاهدین دعوت کرده بود. کرایه در شکه را نداده بودند . شبانه
در شکه چیها به بیرم خان ارمنی (رئیس نظمیه) تظلم کرده ، فرستاد اغلب را گرفتند ، بعد از اد
□ □ □ □ .. اما منتصر الدوله را بیست و چهار ساعت حبس کرد □ □ □

«سهراب ارمنی که در قرب خانه دروازه قزوین من منزل داشت و چندین سال است او را می
□ □ □ □

حالا مجاهد شده. این حضرت مجاهد تمام هرزگی و الواطی داشت. از جا کشی گرفته تا عکاسی !
... با گلین خانم نام زن علی اکبر رفیق بود. مردم کوچه فهمیده بودند ، زنش می دانست ، چندین

□ □ □ - همان، ص □ □ □
□ □ □ - همان، ص □ □ □
□ □ □ - همان، ص □ □ □

دفعه مرافعه شد که اگر من نبودم چندین خون شده بود... زنش متصل خانه کشش عارض بود
...»

جالب این که در این میانه زنی نیز بود که مدیر يك روزنامه را به خاطر اینکه به او اتهام فاحشه‌گی زده بود به محاکمه کشیده و محکوم ساخت :

«... همه این مردها از بالا گرفته تا پایین عرضه و قابلیت یکنفر زن را نداشته که مدیر روزنامه «نیر اعظم» را در دیوانخانه به محاکمه کشیده حکم يك ماه حبس درباره مدیر جاری شد و آن از این قرار است : میرزا باجی نامی مشهور به میرزا باجی امین الملکی در روزنامه نیر اعظم در هنگامه توپخانه نوشته بود : میرزا باجی فاحشه با گلین ماژور چنین و چنان کردند. میرزا باجی دیوانخانه رفته که به من بهتان زده و شرف مرا برده. معلوم است که ثبوت مرد و مردانه مدعی شد که فاحشگی و هرزگی مرا ثابت کن و الا محکمه باید ترا مجازات بدهد. از جواب عاجز شده ، لهذا حکم يك ماه حبس درباره او جاری شد...»

۴-۶. همجنس گرایی و اوصاف اهل آن

میل به شاهدان مذکر از دیرباز در ایران وجود داشته و چنانکه در فصول قبل متذکر شدیم سابقه آن به عهد هخامنشیان نیز می رسید. اما با ورود عناصر ترك این رویکرد و جهه تازه و گسترده ای بخود گرفت و تا عصر قاجاریه کما بیش ادامه یافت. جعفر شهری در این باره می نویسد :

«... همجنس بازی میلی بود که از اواخر قاجاریه رواج فراوان یافته بود نه تنها در میان زورخانه و میان ورزشکاران متداول بود که با نوجه ها عمل قبیح مرتکب شده و سرین او را داغ می نهادند ، بلکه در میان دیگر طبقات نیز شیوع یافته ، جزء ذوقیت و امور معروف گردیده بود تا آنجا که مردان زن دار نیز یکی دو تن ساده رو نگاه می داشتند. قبح این عمل از زمان مظفرالدین شاه از میان رفته ، میل آن در دلها رسوخ کرده بود. از آنجا که او مایل به این شناعة بوده ، همانگونه که به مصداق : الناس علی دین ملوکهم در عهد ناصرالدین شاه که او بی قرار زن بود ، زن بازی و از این رو رایج ترین عشق ها ، کسب لذت از ذکور بود که هر مجرد و متاهلی باید نخواستہ ای همراه کرده و هر به ریش رسیده به ریش نرسیده ای مخصوص خود نموده و هر نابابی افتخار اربابی مزلفی را داشنه باشد. تا آنجا که داشتن غلام بچه بنام () می مفاخر به حساب می آمد و بعضی مانند مردان چند زنه ، چند تن به این اسم نگاه داشته ، می نشانیدند. همراه احوال و اموخته هایی برای جلب قلوبشان مانند نرمش و مدارا ، خوش رویی و

... همان، ص همان
... همان، ص

خوش طبعی ، ملایمت و آهستگی لطف بیان و فصه دانی ، سخاوت و گشاده دستی ، همدلی و هم زبانی ، ایثار و از خود گذشتگی ، تسلیم و رضا ، اطاعت و فروتنی ، صبر و بردباری ، تحمل و بلاکشی ، پشتکار و موقع شناسی ، توکل و امیدواری و ... صفات و اخلاقی که چون کسی از عرفاء می شنود می گوید : اگر این صفات پیمبران را بودی ، همه مردم روی زمین به کیش خود
» « ۰۰۰

رواج این عمل چنان بود که پدران و خانواده داران ، سرهای پسران خویش را به تیغ دلاک سپرده ، بطور کامل می تراشیدند تا جلب توجه نکنند. حتی در آثار ادبی این دوره مانند آثار قانلی و ایرج میرزا نمونه های بسیاری از این رذایل قابل مشاهده است.
حاجی زین العابدین مراغه ای در (سیاحتنامه ابراهیم بیگ) به خلیقات شاهد بازان عصر قاجار اشاره ای
: ۰۰۰

»... عمو یوسف مشغول خریدن جوراب شد. من هم در سکوی دکان نشستم. ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰
۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰. جوان بسیار خوشگلی در هفده یا هجده سالگی در دکان نشسته ، مشتری مانند مگس ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰. یکی نرفته دو نفر بجایش می رسید. اما چیز معتناهی نمی گرفتند. منتهای خرید شان یک عباسی ، یک شاهی یا دو شاهی بود. معلوم بود که اینان دردمندانند ... شخصی را هم دیدم که در حوالی دکان جوراب فروش نشسته قلم و ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰. هر دم بروی پسر نگاه کرده ، چیزی می نویسد. من خیال کردم که نقاش است ... از جوراب فروش پرسیدم : عمو نام این نقاش چیست ؟ مرد که را با انگشت نشان دادم. ۰۰ : ۰۰۰۰۰ : نقاش کجاست ؟ مردی را که دیده ای ۰۰۰۰۰۰۰۰ و بدین پسر شعر می بندد. این شاعران بیمار مرا از کسب و کار انداخته اند. هر ساعتی یکی می رود ، دیگری می آید ... ابدأ در روی این مردمان شرم نیست « ۰۰۰
این خلیقات مخصوص به تهران نبود ، بلکه در دیگر شهرها و ولایات نیز جاری بود. حاج عبدالغفار نجم الملك در سفرنامه خوزستان به رواج این فعل در آن سامان ۰۰۰ ۰۰۰ :

»... دزفول بازار معتبری ندارد ، میدانی دارد که همه معاملات در آن واقع می شود. مردم شریر و لواط بسیار دارد که خود را بسته اند به بعضی اقایان مثل آقا شیخ محمد طاهر مجتهد و به اعتماد جناب آقا خلی شرات می کنند ، حتی خونریزی ... این لواط بظاهر کاسب اند و غالباً با حربه و یراق به بازار می روند ... فصل شنیع لواط و زنا در دزفول و شوشتر خیلی رواج دارد و هکذا
۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ «... ۰۰۰

و در جای دیگری می نویسد :

۰۰۰ - جعفر شهری ، طهران قدیم ، ج ۰۰۰ ۰۰۰
۰۰۰ - حاج زین العابدین مراغه ای ، سیاحتنامه ابراهیم بیگ ، به کوشش م. ۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰
۰۰۰ - ۰۰۰ عبدالغفار نجم الملك ، سفرنامه خوزستان ، به کوشش محمد دبیر سیاقی ، ص ۰۰

زن باز می گذاشت ، بدان جهت که اثبات عملی زنا امری مشکل و اثراً محال بود ، به طلاق دادن زن
□□□□ □ □ □□.

۸-۴. اخلاق فرنگیان و اثرات همنشینی با آنان

اولین آشنایی ایرانیان در عصر قاجار با اروپا ، مربوط بود به جنگهای ایران و روس ، بنابراین بیشترین اطلاعات را در باب خلق فرنگیان ، از سوی روسها داشتند. این خلق و عادات به نظر بسیاری از مردمان آن عصر عجیب و حتی تنفر آور می نمود ، بخصوص در باب روابط جنسی که منتهای نفرت را از عادات اجنبی داشتند و آنان را مساوی وحوش و دواب می دانستند. شاهد مثال این امر رساله ایست از عصر فتحعلیشاه اثر میرزا عیسی قائم مقام فراهانی بنام (□□□□ الجهاد و اسباب الرشاد) که ضمن پرداختن به موضوع جنگهای ایران و روس ، اخلاق جنسی روسها را اینگونه به باد تحقیر و انتقاد می گیرد :

«... یکی از حالات سوء و فحشای فاش کرده این گروه مکروه آن است که مرد و زن در کوی و برزن مانند دواب بی ستر و حجاب معاشر و مخلوطند و تحلیل وقاع (مجامعت کردن) به تمکین □□□□ □□□□ ! ... پدر با دختر ، فرزند با مادر ، برادر با خواهر بی پرده خلوت کند و شرم نیارد. پادشاه نیز در طلب آب و رنگست نه در عقب نام و ننگ ! ... هر روز به جایی است و هر شب به سرایی. با هر که جمالی دارد ، وصالی دارد. عجب آنکه ایشان را اقارب و خویشان مایه افتخار دانند و بدین واسطه پایه اعتبار جویند که پادشاه را گنج صحبت از گنج خلوت یافته اند و عشرت وصل از دولت قرب دیده .. زنان همه شاهد کوی اند ، نه تابع شوی. چون به کاری شنیع ارتکاب کنند ، از شناخت آن اجتناب ندارند ، که نه تهدید عرف باشد و نه تعذیر شرع. سرایی رفیع ساخته و به پادشاه منسوب ساخته ، چون زاینده را گاه زادن رسد بدانجا حمل نهد ... و اگر دختر باشد چون قابل حمله وصال شود و جامع غنچ و دلال گردد و بدان رسد که غمزه سازد و نظری بازد کسب و حرفت مادر پیش گیرد و حقه سیم به صرت زر دهد و آنچه از این راه حاصل کند به خزانه شاه واصل شود و این کار را شریعت دانند بار شنیعت ، و بسیار باشد که مرد زنی را به حباله نکاح کشیده ، در همه عمر بهره وصال او ندیده ، با او معاشقه نکرده و دیگرانش مباشر گردند. □□□□ بازانش یار طرب شوند و او همچنان بار تعب کشد و نتواند گفت که چرا با او در خشم و عتاب است و با دیگران در خواب و خمار .. و بسیار هم از مسلمانان که در مجاورت ایشان برخی به حکم احتیاج و بعضی به حسن امتزاج چندان مخلوط شوند و چنان مربوط گردند که در مجالس لعب

و قمار و مجامع و محافل لهو و خمار ، مرد وزن از بوس و کنار اجتناب ندارند ، بلکه از خلاف این احتراز نمایند که موجب اختلاف نشود ...»^{۱۱۱}

میرزا ابوالحسن خان ایلچی نیز حیرت خود را از اخلاق جنسی روسها بدین گونه می نویسد :

«...صبح از آن منزل حرکت و کشیش نیز به عزم مشایعت تا بسیاری راه همراه بود. از هر مقوله صحبت می داشت. از جمله مذکور نمود که خلق روس هر اوقات که به سفر می روند و اولاد ندارند ، در حین معاودت ، سه نفر ، چهار نفر ، پنج نفر اولاد از برای آنها به هم رسیده ! از زن خود تحقیق می کنند. زنان جواب می گویند که در فلان شب خواب دیدم که شما با ... مقاربت کردید ، حامله شدم و فلان شب همان دیدم و آن فرزند به هم رسیده و قس علی هذا ... شوهر ایشان به همین نهج قانع شده آن اطفال را از خود می داند و نزد آنها هم به هیچ وجه قبحی نیست . من از این سخنان بسیار متحیر و متعجب شدم !»^{۱۱۲}

در این سفرنامه در می یابیم که خلیقات جنسی مردم نواحی مفتوحه توسط روسها ، طی مدت کوتاهی دچار چه تحول شگفت آوری شده بود :

«...روز دیگر به مصحوب فولاد بیک ، سرکار ولیعهد دولت ایران روانه نمودند. چون در تفلیس به ...»^{۱۱۳}

تصرف روس ، عفت و عصمت ایام سابق از زنان ایشان برخاسته و شرب خمر هم شیوع کلی به هم رسانیده بود. بعضی حضرات ایرانی که قبل از ورود صاحب ایلچی به تفلیس آمده بودند به دستگیری آقایی در بندی مرتکب حرکات ناهنجار که نقص دولت است شده بودند. بتصور آنکه مبادا آن مطلب گوشزد غلامان و همراهانی که از ایروان آمده اند بشود و به وسوسه شیطان^{۱۱۴} مرتکب بعضی حرکات بشوند ، صاحب ایلچی قدغن نمود که احدی از همراهان را نگذارند که داخل قلعه شوند. روز بعد با وجود امتناع آنها از معاودت ، همگی را روانه ایران نمود.»^{۱۱۵}

اما این تدبیر میرزا ابوالحسن خان نیز کارگر نیفتاد چرا که بعد از مدتی :

«...به علت بی عصمتی زنهای گرجی و ارمنی ، ابوالقاسم نام جلودار اسبان هدایا و محمدتقی فراش و یک دو نفر اجامره و اوباش دیگر ، فریفته زنان آنجا گردیده مذکور نمودند که ما در اینجا توقف و به دین ارامنه بیرون می آئیم. در کلیسا رفته بارها حرکات بدستور گرجی و ارمنی که به کلیسا می روند کرده بودند. این خبر به عرض صاحب ایلچی رسید و باعث تغییر کلی ایشان گردید. اراده داشتند که آنها را نسق کرده باشند ، همراهان مانع گردیدند ...»^{۱۱۶}

^{۱۱۱} - میرزا عیسی قائم مقام فراهانی ، احکام الجهاد و اسباب الرشاد ، به کوشش دکتر غلامحسین زرگری نژاد ، ص ۱۱۱

^{۱۱۲} - میرزا ابوالحسن خان ایلچی ، همان ، ص ۱۱۱

^{۱۱۳} - همان ، ص ۱۱۱

^{۱۱۴} - همان ، ص ۱۱۱

تجربه جنگهای ایران و روس و شکست خفت بار دولت قاجار به همراه از دست رفتن بخشهای وسیعی از سرزمینهای تحت حاکمیت ایران ، برخی از اندیشوران همچون عباس میرزا را بدین صرافت انداخت که با اعزام محصلان و دانشجویان برای تحصیل در رشته های نظامی و فنی ، بخشی از عقب ماندگی تاریخی ایران را در این امور جبران کنند. عمر عباس میرزا کفاف انرا نداد تا بتواند کوششهای خویش را به ثمر رساند و در عهد سلطنت پیر ماجرای محمدشاه نیز مجال آن بدست نیامد تا دنباله این اقدامات گرفته شود ، علي الخصوص وجود صدر اعظم جاهل و بی مبالاتی چون حاجی میرزای افاسی که عملاً سر رشته امور دولتی و کشوری و لشکری را در دست داشت ، مانع هر گونه اصلاحات ساختاری در امور بود. در عهد ناصرالدین شاه و بویژه در زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر ، دوباره روند اعزام دانشجویان به اروپا بمنظور تحصیل در رشته های مفید و لازم ، در کنار تأسیس دار الفنون ، از سر گرفته شد. این دانشجویان جدا از علوم و فنونی که تحصیل می کردند با آداب و رسوم و شعائر اروپایی و جو آزادی و دموکراسی حاکم بر اروپا آشنا شده و بعدها در مراجعت به وطن ، منشاء تحولات عمیقی در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران شدند و به اطمینان میتوان گفت که یکی از پایه های اصلی ایجاد نهضت مشروطه خواهی و حکومت قانون همین دانشجویان از فرنگ برگشته بودند که به تدریج در زمره رجال علم و ادب و سیاست در آمدند.

جدای از تأثیرات سیاسی و اجتماعی اروپا بر این دانشجویان و محصلین ، جو روابط آزاد جنسی میان جنس مخالف تأثیر عمیقی بر اکثر آنان نهاد ، بویژه که از محیطی بسته و مذهبی و پایبند به اصول اخلاقی مبتنی بر شرم و حیاء و حفظ عفاف پا بدین مجموعه فرهنگی کاملاً متضاد با وطن خود نهاده بودند. [] خلال خاطراتی از برخی از این دانشجویان مانند میرزا مهدی خان ممتحن الدوله برجای مانده می توانیم ببینیم که این قبیل محصلین اکثراً در محیط فرهنگی و اجتماعی اروپا هضم و جذب شده و کم کم خلق و خوی جنسیتی آنان شبیه اروپائیان شده بود برای مثال همین فرد روایت می کند که در سفر لندن ، با خانمی از آشنایان قدیم پاریس ، آشنا شده و بسیار به او راغب بود. دوست دیگر وی بنام میرزا سید محمد ملقب به عون الملك نیز چنین بود ، شبی که میرزا مهدی خان به خانه این خانم رفته بود ، عون الملك را دید که او هم انجا بود و خانم ، وی را به جهت جذابیت بیشتر به مصاحبت ترجیح داده بود و میرزا مهدی خان دلسوخته بازگشته ! ... زنی که همجنسگرا نیز بوده است.

مصاحبت با فواحش نیز یکی از تفریحات رایج این محصلین بود ، چنانکه به روایت ممتحن الدوله ، برخی از دوستان وی در سفر بازگشت به ایران ، بدلیل مباشرت با روسپیان بندر پوتی ، دچار سوزاك شدند.

۹-۴. مراسم مذهبی ، پوششی جهت تمناهای جنسی

اصل برگزاری مراسم آئینی مذهبی ، ارتباط مستقیمی با مسائل جنسی ندارد ، اما در عصر قاجار از این جهت ارتباط می یافت که اولاً بزرگترین تعطیلات و تفریحات اکثریت مردم که هنوز خبری از مراسم و جشنهای ملی نبود ، در این ایام صورت می گرفت و زن و مرد و خرد و کلان برای رسیدن آن لحظه □□□□ □□ □□□□ چه که در جامعه بسته آنروزگار که زنان و دختران برای حضور در اجتماع دچار محدودیت ها و محذورات فراوان بودند ، این مراسم فرصتی بود تا دلی تازه کرده ، از در و بام و کوچه ، مردان را دید بزنند و احیاناً پیغام و پسگامی رد و بدل نمایند و برای مردان ، تا زنان و دختران سر و گوش بجنب و اهل کار را یافته برای همان وقت یا اوقات دیگر کارگشایی نمایند !. ثانیاً ، بیشتر مراسم بزرگ و پر جاذبه این زمان از سوی شاه و درباریان برگزار می شد و بدین جهت جنبه زرق و برق تظاهر و خود نمایی و آدم بیشتر جمع کردن و خرج زیادتیر دادن جزو مفاخر شان بحساب می آمد. از جمله ماههای محرم و صفر که اوج اینگونه برنامه ها بود و بریز و بپاش و های و هوی فراوانی برپا می کرد و بسا اهل خلوت و نیاز که در این ماهها به وصال یار و مراد می رسیدند. دسته های بزرگ زن و دختر که در کوچه ها و خیابانها از ظهر تا نیمه های شب پراکنده بودند نیز در این هنگام دل □□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ بندان ماههای دیگر را در این زمان جبران می کردند.

فساد و تباهی حاکم بر اینگونه مراسم زمانی هویدا می شود که افراد فاسد الاخلاقی چون عزیزالسلطان نیز تعزیه براه می انداختند ، اما غرض اصلیشان شکار زنان و دختران مطلوب و رو به کار بود :

«...تعزیه عزیز السلطان هنوز تمام نشده ، از دهم ماه تا حال تعزیه دارد. همان در درب اندرون با شکوه و تجمل زیاد. بلکه بهتر از تعزیه تکیه دولت است. به حکم مبارک همه روزه حاضر است. همه شب هم تعزیه می خوانند. اما اغلب به مضحکه نزدیک است تا تعزیه. نمی دانم طهران چقدر □□□□ □□□□ تمام این مساجد و بازارها و خانه ها مملو از زن است. بعضی ها روزی دو سه جا می □□□□ می گویند شب تعزیه بیشتر جمعیت زن است. اصل بنای تعزیه هم محض تماشای زنها است. می گویند آغا بشیر خان ، خواجه عزیز السلطان در میان زنها گردش می کند. هر کدام خوب باشند ، صحیح یا نا صحیح هر قسم است رضایت تحصیل کرده به جای مخصوص اینکار می برند. اعلیحضرت هم شراکت دارند ! ... این هم قول معتضد السلطنه است که چندین دفعه رفته و حکایت □□□□ غالب زنها به شکلهای مخصوص چادر آنها را نشان می □□□□. پس از اتمام تعزیه و خروج از انجا اشخاص معینی هستند ، دنبال کرده ، اگر اهل کارند بسیار خوب و الا هر قسم هست راضی □□□□ □□□□□□ «...» □□□□

همچنین مجالس روضه خوانی که از اماکن مورد علاقه زنان و دختران بود خاصه اگر روضه خوان جوان می بود که برای مجلس او سر و دست می شکستند و روضه خوانان حیز و بی پرهیزی بودند که زنان مورد علاقه خود را در جمع نشانه کرده ، دائم در میان روضه به ایهام و اشاره او را مخاطب قرار می دادند و حتی گاهی پا از این فراتر نهاده چون «سید غشی» [۱] .

«...سید غشی از جمله خوانندگان روضه تعزیه های تکیه دولت بود که این اسم را از جهت آنکه در مجلس غش کرده خود را بر روی زنها که طبق رسم جایشان جلو منبر بود می انداخت کسب کرده بود ، در این حالت که چون با صدای دلکش جمیت را به هیجان آورده شیون را به نهایت می رساند ، سر بند از سر برداشته و نوحه خوانان و سینه کوبان به میان زنها براه افتاده ، با دیدن زنی خوش رو نوحه و غلیان را به نهایت رسانیده با چند حسین وای حسین وای ، جیغ و ویق کنان و بر سر و سینه زنان غش کرده خود را بر روی او می انداخت و ضمناً چون رویی زیبا و اندامی متناسب داشت ، اطرافیان زن نیز بر رویش ریخته سیاه از نیشگون و گازش می ساختند!» [۲]

مساجد نیز از این قاعده مستثنی نبود ، بخصوص مسجد سپهسالار تهران که مرکز تجمع زنان خوش گذران تهرانی محسوب می شد :

«...یک روز مسجد سپهسالار رفتم. به همان وضع سالهای گذشته بود: زن و مرد بی اندازه و [سباب زیاد از هر قبیل چیده اند. در توی مسجد زن و مرد از هم جدا ، اما در میان دالان و خیابان محل هزار گونه شیطننت و نادرستی است...» [۳]

عین السلطنه در جای دیگر از خاطرات خود شب تاسوعای سال [۴] ه. ق را در تهران وصف می کند. «... [۵] جد رفتم جمعیت زیاد بود ، جای خالی نداشت. در بازار تا سبزه میدان به قدری جمعیت زن و مرد نشسته بود و ایستاده بود برای تماشای دسته که راه عبور نیست ... هیچ شب عیدی انقدر جمعیت دیده نمی شود و انقدر خنده و هرزگی که امشب می شود ، تمام سال نمی شود. به قدری شیرینی و آجیل می خورند که روز عید نمی خوردند. زنها تمام ازاد به عنوان روضه و چهل و یک منبر با تمام مردها صحبت می کنند ، شوخی می کنند ، شکر پنیر می دهند ، حتی با ما که سنمان بالا رفته. به خدا قسم با این جوانها که همراه من بودند ، این زنها کاری کردند که از تحریر [۶]

[۳] «...!» [۴]

وضعیت امامزاده ها نیز بهتر از آن نبود. در تهران اکثریت امامزاده ها از جمله امامزاده داود پاتوق الواط و اوباش بوده ، هر گونه هرزگی در آنها بوقوع می پیوست ، از جمله دید زدن و فریب دادن زنان و

[۱] - جعفر شهری، تهران قدیم، ج [۲] [۳]

[۲] - عین السلطنه، همان، ص [۳]

[۳] - همان، ص [۴]

۱۰-۴. مدرنیسم و توسعه فحشاء

آنچه که بعنوان مدرنیسم در عصر قاجار از آن یاد می شود ، الزاماً نه به معنای مدرن شدن زیر ساختهای اجتماعی یا ایجاد دولت مدرن در ایران ، بلکه به معنای آشنایی ایرانیان با اختراعات و ابزارهای جدید غربی مانند سینما و عکاسی و همچنین اماکن جدید چون مسافرخانه ، هتل ، کافه و رستوران و سایر امکانات تقریباً از اواسط سلطنت ناصرالدین شاه و به هنگام نخستین سفر وی به اروپا که به همت میرزا حسین خان سپهسالار ، صدر اعظم متجدد و ترقی خواه او انجام پذیرفت ، او بعنوان اولین شاه ایران که به خارج از منطقه تحت حکومتش سفر می کند ، با تحولات دنیای جدید و دستاوردهای شگفت آور اروپای قرن نوزدهم در علم و هنر و صنعت آشنا شد. سفرهای بعدی وی نیز همین روند را دنبال کرد و منجر به ورود اولین صنایع و اختراعات اروپایی به ایران شد. از جمله این اختراعات عکاسی بود که بسیار به مذاق شاه خوش آمده و شخصاً در پی یادگیری آن برآمد. وی علاقه داشت از هر موضعی که بنظرش جالب می رسید عکس تهیه کند ، از جمله این علایق ثبت و ضبط تصاویر بانوان حرمسرا بود و بدین منظور یکی دو تن از زنان مستعد را انتخاب کرده ، به آنها عکاسی را یاد داده تا بدون وجود نامحرمان در صحنه عکس بگیرند. عیاشی و بی بند و باری ناصرالدین شاه وی را بر آن داشت تا از صحنه هایی که اصولاً مناسبی برای عکس برداری نداشت مانند مستراح رفتن و خوردن و خوابیدن و حتی معاشقه و همبستری بازنانش عکس تهیه کند. عکسهایی که در زشتی و جلفی با صور قبیحه برابری می کردند ! و بعدها رضا شاه ناچار شد جهت حفظ حرمت جایگاه سلطنت ، دستور نابود کردن آنها را صادر کند.

۱۱-۴. صور قبیحه

با ورود فن عکاسی به ایران ، در همان اول کار تهیه تصاویر از زنان و خرید و فروش این تصاویر رایج شد. عین السلطنه خود شاهدهایی از این دکانها در بازار بود :

«... با سلیمان میرزا بازار رفتم ... دکان عکس فروشی بود. عکس زن داشت. تمام را خودش انداخته بود. عکسهای زنانه و عکسهای مردانه و عکسهای ترکیبی بودند. یعنی عکس آنها را بد انداخته بود. چون زنها کمتر عکس می اندازند ، اصول و وضع نشستن و لباسی که برای عکس می انداختند چيست. عکاس هم انقدر فهم ندارد که حالی کند و عکس را به قاعده عکسهای مناسبی لباس آنها و بد نشستن و بی وقوفی عکاس ، عکسها را ضایع کرده و از جلوه انداخته است ...»

البته چند عکاس خبره هم بودند. از عکاسهای با سابقه در ابتدا باید نام عبدالله خان قاجار (عکاس معروف) برد که از طرف ناصرالدین شاه جهت دریافت فن عکاسی به فرنگ فرستاده شده و دو سه تا عکاس دیگر

... - عین السلطنه ، همان ، ص ۱۱۱

(تاریخ دخانیه) که در واقع تاریخ وقایع تحریم تنباکو می باشد این تغییر و تحولات را به روشنی بیان کرده
□ □ □ :

«...در تیمچه و کاروانسراهای تهران از دیرگاهی فرنگیان حجره و دکان گشوده مشغول داد و ستدهایی جزئی با مسلمانان بودند. ولی مردان فرنگی به تازگی چندین حجره گشوده همگی دختران فرنگی نورس و زیبا را که بدان وضع های دلکش و دلربای فرنگیان خود را ساخته و پرداخته ، اجناس عالی و فاخر خود را به وضعی هرچه دلخواه تر به موقع نظر حیرت تماشاگران گذاشته و بدان عشوه های نازنین و لهجه و لسان های دلچسب و شیرین در کمال فتاکی و بی باکی مسلمانان دلداد را به اسم و عنوان داد و ستد از هر سویی در پی تاراج عقل و دین بودند...» □ □ □

در جایی دیگر نویسنده اشاره دارد به سعی و تلاش اروپائیان برای آموختن صنعت فرش از ایرانیان: «...مکتوبی از سلطان آباد (اراک) ملاحظه شد. نگارنده مکتوب می نویسد: معین و معلوم است که صنعت قالی بافی در کل فراهان کلا شغل مخصوص زنان و غالباً کسب و کار دختران تازه و نورس است و هر دستگاهی را نیز از دو سه دختر کمتر نمی تواند مشغول شد. ما مسلمانان ذلت □ □ □ را به جایی رسیده که مجبوراً باید مردان فرنگی را برای تعلیم گرفتن این صنعت در این گونه کارخانجات راه بدهیم و سهل است که علاوه باید در کمال حسن پذیرایی برای آنان صندوقی نیز در پهلوی دست دختران مسلمان بگذاریم تا فرنگیان در کمال خوبی متمکن از تعلم این صنعت □ □ □ ...» □ □ □

۱۳-۴. ایجاد نخستین پانسیون ها و مسافر خانه

در اواخر قاجاریه بود که برای نخستین بار این اماکن در تهران و برخی شهرهای عمده دایر شد. چرا که تا آن زمان کسی درباره شان چیزی نشنیده بود و نیازی نیز بدان احساس نمیشد. با افزایش تعداد اروپاییان □ لزوم اختصاص اماکن ابرومند به ایشان و همچنین افزایش تعداد فرنگ رفتگان که آداب و قواعد اروپایی را هم با خود به داخل می آوردند اینگونه محلها به وجود آمد. اما از همان ابتدا مورد سوء استفاده منحرفان و خانم بیرها بود. بقول جعفر شهری:

«...هرچند مطابق اسمشان این اماکن منازل غربا بوده باید مسافر در آن ورود بکند، لکن بتدریج از خانه به بالا خانه تغییر مکان داده اغلبشان بصورت عزب خانه در آمده عشرتکده و مکان امن زن بازها و هم جنس بازها شد. از آنجا که در بالا خانه زحمت و دردسر حیاط برداشته شده و در جفتی و عزب راه دادن وقت کمتری از اطاق گرفته امکان می داد روزانه چندین مشتری عوض بکند! مسافرانی که هر جفتشان فایده ده مسافر شبانه روزی داده علاوه بر لفت و لیبی که نصیب

□ □ □ -شیخ حسن اصفهانی کربلایی، تاریخ دخانیه یا وقایع تحریم تنباکو، به کوشش رسول جعفریان، ص □ □ □ □ □ -همان، ص □ □ □

مسافر خانه دار می نمود بر این واقعه که چون یکی از آنان را به نام قواد و جرم دایر کردن مکان فساد به کمپرسی جلب نموده جاکشش خواندند، او که از این طریق به پول و سرور رسیده بود می گوید: اگر جاکشی این است پدرم و هفتاد پشتم هستیم!...»^{۱۱۱}

۱۴-۴. سینما و تاثیر آن بر اخلاق جنسی در عهد قاجار

سینما جزو تاثیر گذارترین پدیده هایی بود که از هنگامی که در زمان مظفر الدین شاه وارد ایران شد تاثیرات عمیقی بر اخلاقیات مردم بویژه در مورد مسایل جنسی بر جای نهاد. اولین مورد تاثیرات خود فیلمها بر مردم و بخصوص جوانان بود. از آنجا که هیچ مرجع و تصمیم گیرنده ای در مورد اینکه چه نوع فیلمهایی اجازه اکران دارند وجود نداشت هر صاحب سینمایی به ذوق و سلیقه خود و کشش مشتری اقدام به وارد ساختن انواع فیلم می نمود و چون این فیلمها که به صورت صامت و با کیفیت پائین نمایش داده می شد نسبتاً کوتاه بود و درون مایه ای صرفاً جهت سرگرم ساختن مشتری داشتند، بیشتر به مضامینی چون معاشقات پنهانی زن و مرد و جنجالهای پیرامون آن پرداخته راه بد آموزی را بر مردمان چشم و گوش بسته می گشودند و به واسطه همین فیلمها بود که قبح بسیاری از اعمال در جامعه از بین رفت. به همین دلیل نیز از همان ابتدا محترمین اطفال و اناث خود را از رفتن به سینما اکیدا منع می نمودند. جعفر شهری در این باب می نویسد:

«...سینما مخصوص مردان و جوانان مجرد بود، چه بردن زن و بچه به سینما از معایب بزرگ شمرده می شد. چون از ابتدا بی عفت پروری این پدیده فرنگی بر همگان ثابت شده بود، لذا سینما طفیل افرادی بود که تناسب فکری با آن داشته بند ناموس و ننگ نبوده فیلمهای آن به ...^{۱۱۲} مفسده و فساد اخلاقیشان می افزود. و به این قرار خلاف نخواهد بود اگر مشتریان نخستین آنرا لاتها و ولگردها و ارازل و لشوش و منحرفین اخلاقی بدانیم که هم از آن مکان منافع تعلیمی در خلافتکاری و شرارت برده ، هم جایی بود که می توانستند با اغوای دعوت به آن پدیده^{۱۱۳} را فریفته بدان سو کشیده در تاریکی های سالن با دستمالی و بازیدن اسافلشان راه تمنا و رضا را باز کرده هر شب عده ای را از طریقتش به جمع بد کاران اضافه نمایند...»^{۱۱۴}

۱۵-۴. کافه و رستوران داری

اولین کافه ها و رستوران ها در عهد احمد شاه در تهران دایر شد که تقلیدی بود از مشابه اروپایی بویژه نوع فرانسوی آن. مشتریان این کافه ها را در ابتدا جوانان فرنگ رفته و اعضای سفارتخانه ها و افراد جا

^{۱۱۱} - جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، ج ۱، ص ۱۱۱
^{۱۱۲} - همان، ص ۱۱۱
^{۱۱۳} - همان، ص ۱۱۱
^{۱۱۴} - همان، ص ۱۱۱

سنگین دربر می گرفت و به تدریج که پای جوانان وطنی مانند بچه تاجرهای شیک پوش و جوجه فکلی ها و پسر حاجی ها به آنها باز شده دنبالشان خانم بازها و دختر بازها که پاتوقشان شود. عشاق حرفه ای و زنان خود فروش که انجا را قرار گاه معین نموده کار خود و اهل حال را سهل بکنند و در نتیجه باعث رواج کار کافه ها شده در آن حد که قنادی ها را به طمع آورده آنان نیز قسمتی از مغازه های خود را به رت کافه قنادی در آورند. اماکنی که هر کس بتواند با رفتن در آن هر زن و دختر را به هر شکل و اندام که بپسندد انتخاب نموده بیرون بیاورد.

رستورانها نیز در این معامله عقب نمانده در انتها یا پرت افتادگی ساختمان که معمولاً در خانه های اجاره ای سوراخ سنبه داری تاسیس می شدند، یکی دو اطاق را خلوت کرده برای اهل حال اختصاص می دادند که مشتریان مخصوص و دست به جیب بروها می توانستند معشوق خود را پس از صرف غذا به آن مکان برده استراحت و عیشی بنمایند. اجاره این اطاقها جدای پول میز بوده و نرخشان هم بسته به آنکه چه کسانی به آن داخل می شوند.

حتی برخی منابع اشاره کرده اند که زنان بدکاره اروپایی به ایران آمده جهت خود مهمانخانه و دستگاه پذیرایی ایجاد نموده بودند. نمونه این منابع (تاریخ دخانیه) □□ □:

«...از این گذشته جمعی از زنان بازیگر و جمعی دیگر از زنان بدکار مخصوصاً برای ترویج کسب و کار خودشان به ایران آمده و به اطراف ممالک محروسه منتشر گشته و در هر بلدی خاصه تهران چندین بازیگر خانه و فاحشه خانه معین داشته و همه روزه فوجی از مسلمانان را بدین وسیله به دام خود کشیده، مالشان سهل است که عقل و دینشان را هم ربوده رها می کردند. □ در همین تهران که پایتخت اسلام است چندین مهمانخانه گشوده که بالای سر در خانه به خط جلی نوشته بود و در انجا از هر باب لهو و لعب و هر قسم مسکرات فراهم داشته مسلمانان را به مهمانی طلبیده و به اندازه پولشان پذیرایی می نمودند. در مجموع بازار و گذرگاههای تهران شاید زیاده بـ □ صد دکان خمر و مسکر فروشی باز شد که مسلمانان علانیه و بر ملا خمر می خریده و می خوردند و طرفه تر این بود که در نظر هیچ کس هیچ مطلب تازه و معتنابهی هم نبود... □□ □»

به طور کلی مدرنیته حداقل در شکل ظاهری آن از اواخر قاجاریه دروازه های ایران را گشود و مقاومت □□ □ سنتی در برابر آن نمی توانست جریان همگامی با دنیای جدید را متوقف سازد. حتی می توان به جرات مدعی شد که اگر قاجاریه هم برچیده نمی شد و اصلاحات رضا شاهی در چهارچوب کشف حجاب و آزاد سازی روابط زن مرد صورت قانونی به خود نمی گرفت تحول در اخلاقیات جنسی مردم امری □ □ تناب ناپذیر بود. اگر کشف حجاب نبود باز هم چادر به عنوان پوشش سنتی زنان به تدریج متروک می شد، چنانکه عین السلطنه خود بر این واقعیت گواهی می دهد:

□□ □ - شیخ حسن اصفهانی کربلایی، همان، ص □ □

«... لباس زن‌ها هم فرنگی شده، فقط یک چارقد با قیست. آنهم در خانواده‌ها که این هم چندی دیگر متروک می‌شود. □□□□ و احش کلیتا فرنگی شده‌اند، یعنی صورتا نه سیرتا. مدارس زنانه هم بسیار □□□□...» □□□□

و نیز بدون اصلاحات خشن و شتابزده رضا شاهی نیز زنان راه فرنگ را یاد می‌گرفتند:
«...این ایام زنهای مملکت ما هر کدام تمولی حاصل کنند یا ارثی به چنگشان بیاید به یک وسیله به □□□□ گستان می‌روند. وزارت خارجه ما هم از تذکره زن‌ها محرمانه خوب دخلی می‌کند... □□□□»

اقدامات تند و خشن رضا شاه و اجزای حکومت او یک سیر طبیعی و آرام را که خود به خود به سوی تحول پیش می‌رفت دچار یک شوک ناگهانی ساخت و جامعه را بیش از تاب و ظرفیتش به جلو راند. نتیجه این امر موضعگیری طبقات سنتی و روحانیت در برابر او و اصلاحاتش و به وجود آمدن یک جریان خزنده و سنتی ضد اصلاحات در بطن جامعه گردید که اگر چه در ایام خود او چندان توانمند نبود که به مقابله اشکار برخیزد رفته رفته بصورت نیرویی چنان مخرب در آمد که در فاصله کمتر از چهار دهه طومار سلطنت خاندان او و اصلاحاتی که آرزویش را در سر می‌پروراند درهم پیچید.

۱۶-۴. فرهنگ صیغه در عصر قاجار

رواج فرهنگ صیغه و زنان صیغه‌ای را در مقیاس وسیع می‌توان مربوط به آغاز عهد صفوی و رسمیت یافتن مذهب تشیع اثنی عشری در ایران دانست. چه تا پیش از آن غالب مردم از اهل سنت بوده صیغه و متعه را حرام می‌دانستند. با اضمحلال اهل سنت و آغاز عصر حرمسرا داری به معنای واقعی کلمه توسط صفویان مخصوصاً شاهان و اعیان و اشراف، بتدریج این فرهنگ در میان توده مردم نیز جا افتاد و برافتادن صفویه نیز تاثیری در این امر نگذاشت. با آغاز عصر قاجار دوباره سنت حرمسرا داری که اصل آن بر صیغه به تعداد نامحدود استوار بود دوباره رونق یافت. اما یک فرق اساسی میان این فرهنگ در اوایل قاجاریه با اواخر آن وجود داشت. به شهادت خاطرات و اسناد تا اواسط عصر قاجار زنان صیغه‌ای در جامعه تشخص و اعتباری داشتند و صیغه شدن برای یک زن ننگ به شمار نمی‌آمد. □□□□ مستوفی در خاطرات خود درباره دختری از اشنایان می‌نویسد که پس از جدا شدن از نامزدش صیغه مرد محترمی شد:

«...این دختر به همسری موقتی (صیغه) یکی از اعیان که در فاصله بین زن سابق و لاحقش نمی‌خواست بی‌زن وزندگی باشد پذیرفته شد و بعد با جهاز نسبتاً ابرومندی به خانه مادر برگشت. □□□□»

□□□□ - عین السلطنه، همان، ص □□□□
□□□□ - همان، ص □□□□

این دوره مردمان با حیثیت بی زن زندگی نمی کردند و زنها هم به صیغه شدن حیثیت خود را از دست نمی دادند. چنان که به فاصله کمی آن دختر شوهر نسبتاً متمول جوانی که زنش تازه م □□□□ گیر آورد وبا کمال آبرومندی با او زندگی کرد...» □□□

اما در اواخر این عصر که رفته رفته فرهنگ تک همسری واداب و رسوم جدید در میان مردم راه یافت صیغه وصیغه روی نوعی ننگ و روسپی گری شرعی در نظر آمد که جز افراد بی کس وکار و از همه جا رانندگان بدان تن نمی داد□□.

«...اگر چه در مذهب شیعه صیغه حلال شده بود اما کمتر زنی حاضر بود که خود را بدان حاضر ساخته ننگ کلمه ان را بر خود هموار بکند چه انرا نوعی فاحشگی می پنداشتند که با لفظ شرعی پیرایه بسته اند. مگر هرزه های نسبی و بی کس وکارها و درمانده ها که از این راه اب □□□□ تامین می گردید وچه بسا که اینگونه صیغه بروها در ان واحد به یک صیغه دو صیغه اکتفا ننموده چندین نفر را کار راه انداز می شدند...بعضی صیغه های یکه شناس هم بودند که واقعا از جهت استیصال بدان عمل تن می دادند و زیادتیر اینان را دلاله ها برای بازاری ها تکا می گرفتند که برای بازاری هم دلخوشی و هم رافع احتیاج و هم کارگر بی مزدی به حساب می آمدند و گاهی که برخی از این بازاری ها تا بیست سی تن از این صیغه ها را در گوشه وکنار قرار می بستند...» □□□

۴-۱۷. صیغه و متعه

صیغه به انواع بود که از یک ساعته شروع وبه نود ونه ساله ختم می شد، که غالبا یک ساعته و یک روزه و یک هفته ای هایشان را همان هر جایی ها تشکیل می دادند که صیغه کن وصیغه برو با چند کلمه عربی کلاه شرعی بر سر خودشان می گذاشتند.

متععه نیز نوع دوم صیغه بود که به زنان یائسه و نازا مربوط می گردید چه از شروط صیغه یکی تعیین تکلیف حمل وبچه بود که اگر زن حامله بشود تکلیف بچه اش چه خواهد بود وچون این شرط به یائسه ونازا مربوط نمی شد در ان وجود عاقد و ملا نیز لازم نبوده بلکه تنها رضایت طرفین شرط می آمد. اگر چه در صیغه هم برخی مردان کلمات عربی آنرا فرا گرفته خود جاری می ساخت□□. متعه ها زیادتیر مورد استفاده طلاب مدارس و متشرعین واقع می شدند و اینان اکثرا از زنان سن وسال دار و پول دار و شوهر مرده تشکیل می شدند تا هم عیشی داشته هم کار خلاف شرع نکرده باشند بلکه متعه شده چیزی هم سر می □□□□.

□□□ - عبدالله مستوفی، همان، ج □ □□□
□□□ - جعفر شهری، همان، ص □□□-□□□

برخی زنان متشرع نیز متعه و مخصوصا صیغه را به کوری چشم خلیفه دوم که ان را منع کرده بود پذیرفته برای شادی دل فاطمه زهرا (ؑ) جزء نذر ها قرار می دادند!، و اب غسل ان را برای همراه بردن به قبر در شیشه ای نگاه می داشتند.

۱۸-۴. صیغه زیارت

شهرها و اماکن زیارتی از جمله مهمترین مراکز تجمع صیغه شونندگان و صیغه کن ها بود که برخی به عشق همین امر تن به راه دشوار زیارت می دادند! و چه بسا زنهای با شوهر و بی شوهر که به انجا آمده ماندگار می شدند و بدین شغل شریف می پرداختند یا با شوهر عقیم به زیارت آمده پرو پیمان باز می گشتند! و چه بسیار مردانی که گرفتار صیغه خوانان و زنان زیر دست آنان شده از زاد و توشه تهی می گشتند و مفلس و ورشکسته به دیار خویش مراجعت می کردند.

لرد کرزن در کتاب (ایران و قضیه ایران) در تحلیلی جالب یکی از عوامل رونق صیغه در شهر های مذهبی به خصوص مشهد را همکاری مقامات حکومتی و مذهبی در جهت جذب هر چه بیشتر ^{۱۱۱۱} و مسافران به جهت انگیزه های مالی می داند ^{۱۱۱۲}. به همین جهت هم بود که با آنکه بسیاری از این ارتباطات جنسی که در قالب صیغه توجیه می شد به شکلی خلاف شرع اجرا می گردید و شروط لازم که مراعات انها در صیغه اجباری است رعایت نمی گردید باز هم اغماض مقامات مانع برخورد و رسیدگی به آن بود.

۱۹-۴. صیغه خوانان و خصوصیات آنها

صیغه خوانان اغلب ملایان یا ملا نمایانی بودند که هر یک چندین زن صیغه ای را در اطاعت خود داشته به این و آن می دادند و بدون اجازه و موافقت آنان ممکن نبود بتوان زن صیغه ای بدست آورد. انها در آمد ^{۱۱۱۳} از قبل این زنان داشته و به عناوین مختلف مراجعان را سرکیسه می کردند و حتی در این راه از اعمال خلاف شرع نیز پرهیز نمی نمودند. اقا سید مصطفی میرخوانی از مبارزان صدر مشروطیت در سفرنامه خود به خراسان خصوصیات این افراد را ذکر می کند:

«...و فرقه دیگر از مردم این ولایت محررین و رمالانند...شغل ایشان در ظاهر محرری و رمالی است و لیک در هزار رشته کارهای قبیح دست دارند...یا تمام فواحش مشهد مربوط هستند به اسم کاغذ نویسی متصل زنان در نزد ایشان حاضرند و مردمان عزب هم در اطراف آنها می گردند. هر کس را به هر کس بخواهند می رسانند و اگر کسی ملامت کند می گویند: (این زن و این مرد در

^{۱۱۱۱} - ^{۱۱۱۲} ^{۱۱۱۳} .لرد کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، ص ^{۱۱۱۴}

نزد من صیغه متعه خواستند و من خواندم)...و صنعت دیگر ایشان آن است که اهالی قراء و اطراف خراسان هرگاه بخواهند زنی را طلاق بگویند در نزد ایشان می آیند، فوراً رفیق خود را حاضر نموده می گوید: (آن کان لی ذنب فاستغفر الله زوجه موکلی طالق) و یک طلاق نامه نوشته و از آن مهرها چند دانه بر آن زده به دستش می دهد و مقداری وجه در یافت می کند. آن بیچاره به گمان آنکه عیالش بر او حرام شده او را رها می کند. دیگری او را عقد نموده با او همبستر می شود و صاحب اولاد هم خواهد ...»^{۱۱۱}

۴-۲۰. پزشکی و اخلاق جنسی عهد قاجار

در باب مسایل پزشکی که مربوط به روابط جنسی و تبعات آن باشد اطلاعات زیادی در دست نیست. چه این مسائل جزو تابوهای اخلاقی محسوب شده احدی را بران و قوف نمی دادند و جز حکیم و دوا فروشان معمولاً کسی از این نوع بیماریهای اشخاص آگاه نبود مخصوصاً بیماریهای زنان. از انجبت که معمولاً حکیم و طبیب مرد اجازه معاینات بدنی زنان را نداشت و معالجه این نوع امراض به صورت حدثی و گمانی و با معاینات سر سری صورت می گرفت در صد موفقیت آن نیز بستگی به شانس و اقبال طرف و حداقت طبیب و بنیه بدنی بیمار^{۱۱۲} □ □. در میان اطباء خارجی حتی کمتر پیش می آمد که بتوانند به معالجه و مداوای این بیماریها نسبت به همتایان ایرانیشان اقدام کنند چه آنان را فرنگی و نجس دانسته معاینه و لمس بدن زن مسلمان توسط ایشان را گناهی نابخشودنی می دانستند. این خاص طبقه عوام هم نبود بلکه حتی خواص و اشراف هم از آن اکراه داشتند. اعتماد السلطنه در خاطرات خود یاد آور می شود که ناصرالدین شاه نیز از اینکه طبیب خارجی در اینگونه موارد به کار گرفته شود سخت ناخرسند بود:

«...صبح دربخانه رفتم... سر ناهار شاه بودم. در حضور شاه صحبت زائیدن افسر السلطنه ه □ □ مشیرالدوله بود که در وقت حمل حکیم انگلیسی را برده بودند جهت قابله گی. شاه خیلی متغیر بود و می فرمود: بد رسمی تازه معمول شده که مرد باید زن را بزایاند! آخر این دختر نوه محمد شاه است چرا باید حکیم انگلیسی دست به.....یبرد. امین السلطان عرض کرد: چرا متغیر می شوید.....یکی انگلیسی باشد چه خواهد شد؟...»^{۱۱۳}

با این حال برخی از پزشکان اروپایی مانند دکتر پولاک موفق می شدند که از این حصار منع و پرده پوشی گذشته و گوشه هایی از مسایل پزشکی مرتبط با جنسیت را در خاطرات خویش نقل کنند. □ □ □ □ پولاک مسایل جالب و نکات مهمی در باره خصوصیات و ویژگی های جنسی و بدنی زنان ایرانی اعم از

^{۱۱۱} - آقا سید مصطفی تهرانی (میر خوانی)، سفرنامه گوهر مقصود، به کوشش زهرا میر خوانی، ص ۱۱۱-۱۱۲ □ □ □
^{۱۱۲} - اعتماد السلطنه، همان، ص ۱۱۱ □ □ □

ایام قاعدگی و زایمان و انواع بیماریهای شایع جنسی و مقاربتی و فیزیکی ظاهری آنان به چشم می خورد . مثلا وی در بخشی از کتاب خود درباره روابط جنسی نامشروع و حاملگی های ناخواسته چنین می نویسد:

«...م ابستنی های غیر قانونی به سقط منجر می شود و پوست نطفه را به کمک قلابی می ترکانند. ظاهرا قابله های با مهارت چنین عملی را انجام می دهند و بازارشان هم گرم است. دیگر اینکه این عمل تقریبا بصورت علنی و عمومی انجام می گیرد و در راه ان مانعی وجود ندارد. [] بعضی از زنان بیچاره و شوربخت هستند که خود دست به سقط جنین می زنند. بعضی زانو می اندازند و بعضی دیگر رگ پای خود را می زنند. داروهای تهوع آور مسهل های قوی و یا هسته خرما می خوردند. هرگاه تمام این تمهیدات بی فایده باشد شکم زن حامله را مشتال می دهند و لگد کوب می کنند. بسیاری از زنان در اثر عواقب سوء این گونه کارها جان می سپارند....» []

البته استثناء نیز وجود داشت چنانکه برخی پزشکان اروپایی از جمله خود پولاک در خاطرات خود ذکر کرده اند که روستائیان در مورد بیماریها و امراض جنسی خویش بی پروا تر از شهریان بودند [] مردان در برخی موارد بدون شرم از حضور یکدیگر مسائل و مشکلات جنسی خویش یا همسرانشان را برای این فرنگیان مطرح کرده و از آنان راه چاره و درمان تقاضا میکردند. طبای داخلی نیز در معالجه امراض و عوارض جنسی صاحب تجربه بودند و برخی از آنان در این رشته ها وازه و شهرتی داشتند. مثلا یکی در درمان سوزاک دیگری در سفلیس برخی در درمان عقیمی و نازایی و برخی دیگر نیز شهرت خود را مدیون معجونها و دارو هایی بودند که از بزرگ و کوچک کردن پستانها و الت تناسل تا محرک شهوت و تقویت قوه بقاء و درمان بی نظمی قاعدگی و جمع کردن رحم و اعاده بکارت! را عهده دار بود. البته همیشه هم این داروها اثر دلخواه و مطلوب نداشتند:

«...از اتفاقات تازه فوت موتمن السلطنه وزیر خراسان است. این مرد یا از افراط شهوت یا محض تملق دختر وزیر دفتر را گرفته بود...چون درست از عهده جماع بر نمی آید از نور [] و د طبیب یهودی معجونی خواسته. او هم حب زرا ریخ داده بود. اگر چه قوه جماع را زیاد کرده بود اما در امعاء خراشی پیدا شد. چند روز مبتلی به اسهال خونی شده بود. دفعه اول معالجه [] . باز افراط کرد این دفعه شهید راه شهوت شد!...» []

گاهی نیز معالجات عجیب و غریبی می کردند که سودمند می افتاد مثلا جعفر شهری از طبیبی یاد می کند که زنی را جهت معالجه نزد او معرفی کرده بودند که پس از فوت شوهر مجنون شده و ناله و فریاد کرده

[] - ادوارد پولاک، همان، ص []
[] - اعتماد السلطنه، همان، ص []

سر و رو می خراشید و طبیب جهت مداوای او محرمانه دستور می دهد که جوان عزب زورمندی استخدام کنند که روزانه چندین مرتبه با او جماع بکند و هفته ای نمی گذرد که زن معالجه می شود!.^{۱۱۱}

باید دانست که در آن زمان هیچ مرجع و نهادهی جهت نظارت بر کار طبابت وجود نداشت و هر کس می توانست با مختصری معلومات و تجربه جهت خود محکمه بر پا نموده مداخل نماید تا با انقراض قاجاریه و در عهد پهلوی اول بود که جهت این امر وزارت صحیه یا بهداشت امروزی به وجود آمده پزشکان تحصیل کرده و مدرک دار مطب های خود را گشودند و کم کم بساط این طبای عمدتا خود ساخته تخته گردید.

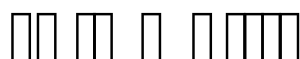
^{۱۱۱} - جعفر شهری، همان، ج ۱، ۱۱۱

نتیجه گیری

اکنون در خاتمه این پژوهش و با در نظر گیری فصول و مباحث مطروحه در آن و همچنین سوالات طرح شده در ابتدای پژوهش می توان بعنوان نتیجه گیری موارد ذیل را بر شمرد:

۱. پیشینه اخلاق در روابط حاکم بر رفتار جنسی ایرانیان در طول تاریخ به واسطه عوامل و متغیرهای گوناگون دچار تغییرات و تحولات بسیاری شده است. این مسئله بتدریج باعث تکامل نوعی اخلاق جنسی خاص گردیده که در نهایت در عصر قاجاریه خود را نمایان می سازد. خصایص قومی و ملی آریائیهای که در ابتدا به ایران وارد شدند و سپس در طول قرون و اعصار به تشکیل حکومتها و امپراطوریها پرداختند بتدریج با ویژگیهای اقوام و ملل تابعه ترکیب شد و رنگ و بوی جدیدی به خود بخشید. با سقوط ساسانیان و استیلای اعراب و سپس ترکان بر جامعه ایرانی خلیقات و آداب روابط جنسی آنان در جامعه ایرانی گسترش و تسری یافت. از جمله عادت به داشتن غلامان و کنیزان که نوعی برده داری جنسی را که تا پیش از آن در جامعه ایرانی گسترش عام نداشت همچنین شیوع امرد بازی و میل به همجنس گرایی که با ورود ترکان به ایران تبدیل به بخشی از عادات و آداب روابط جنسی در میان ایرانیان گردید. در عصر صفویه نیز رواج صیغه و متعه بخش جدیدی را در اخلاق جنسی ایرانیان به وجود آورد. مجموعه این علل و عوامل تا روزگار برآمدن قاجاریان دست به دست هم داده و اخلاق جنسی دوران قاجاریه را شکل می دهند. چنانکه ما بسیاری از شاخصه های حاکم بر روابط جنسی این عصر را در تاریخ گذشته ایران می توانیم بیابیم هرچند بعدها آشنایی با اروپا تغییرات و تحولاتی در آن بوجود آورد.

قوانین سکولار که به زنان آزادی بسیاری در امور جنسی و حضور در جامعه می داد در کنار مسائلی چون کشف حجاب رواج مراکز فساد و فحشاء و ورود سیل آسای آثار فرهنگی غرب بخصوص سینما که برای مخاطب ایرانی جذابیت فراوان داشت روندی را که از اواسط حکومت قاجار آغاز گشته و در انتهای آن به جلوه و کمال رسیده بود تبدیل به سیستم مسلط بر نظام فرهنگی جامعه ساخت و حکومت پهلوی که خود برآمده از تحول فکری و اجتماعی دو دهه پایانی حکومت قاجاریه بود توانست این اخلاق جنسی نیمه اروپایی و نیمه ایرانی را تبدیل به الگوی رسمی و رایج جامعه شهری و روشنفکری ایران نماید.



۱. آشتیانی میرزا محمود تقی... عبرتنامه به کوشش حسین عمادی آشتیانی مرکز تهران
 ۲. ابن اسفندیار... تاریخ طبرستان به کوشش عباس اقبال تهران
 ۳. ادیب الملک عبدالعلی... دافع الغرور به کوشش ایرج افشار خوارزمی تهران
 ۴. اصفهانی شیخ حسن کربلایی... تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو به کوشش رسول جعفریان الهادی
 ۵. اعتماد السلطنه... روزنامه خاطرات به کوشش ایرج افشار امیر کبیر تهران
 ۶. اعتصام الملک میرزا خانلرخان... سفرنامه به کوشش منوچهر محمودی ابن سینا تهران
 ۷. سیریل... تاریخ پزشکی ایران ترجمه محسن جاویدان تهران
 ۸. امین الدوله میرزا علی خان... سفرنامه به کوشش اسلام کاظمیه تهران
 ۹. امین الدوله میرزا علی خان... خاطرات سیاسی به کوشش حافظ فرمانفرمائیان امیر کبیر تهران
 ۱۰. سفرنامه اورسل ترجمه علی اصغر سعیدی تهران
 ۱۱. اولیویه گایوم آنتوان... سفرنامه اولیویه ترجمه محمد طاهر میرزا به کوشش غلامرضا ورهرام تهران
 ۱۲. اولناریوس... سفرنامه اولناریوس ترجمه حسین کرد بچه هیرمند تهران
 ۱۳. ایلچی میرزا ابوالحسن خان... سفرنامه به کوشش محمد گلبن مرکز اسناد فرهنگی آسیا تهران
 ۱۴. الکس... سفرنامه بارنز ترجمه حسن سلطانی فر آستان قدس رضوی مشهد
 ۱۵. باستانی پاریزی محمد ابراهیم... سنگ هفت قلم تهران
 ۱۶. امین ساموئل گرین ویلر... ایران و ایرانیان ترجمه رحیم رضا زاده ملک کارنامک تهران
 ۱۷. بهرامی... تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران از زمان ناصرالدین شاه تا آخر سلسله قاجاریه سنایی تهران

۱. هینریش... سفری به دربار سلطان صاحبقران ترجمه مهندس کردبچه اطلاعات تهران
۲. پولاک... سفرنامه پولاک ترجمه کیکاووس جهانداری خوارزمی تهران
۳. پیرنیا... ایران باستان دنیای کتاب تهران
۴. تاج السلطنه... خاطرات به کوشش مسعود عرفانیان تاریخ ایران تهران
۵. تهرانی... آقا سید مصطفی... سفرنامه گوهر مقصود به کوشش زهرا میر خوانی میراث مکتوب
تهران

۶. جاویدان... طب در دوره صفویه هیرمند تهران
۷. جوینی... عطاملک بن محمد جهانگشای جوینی به کوشش محمد قزوینی هرمس تهران
۸. دروویل... سفرنامه دروویل ترجمه منوچهر اعتماد مقدم شباویز تهران
۹. دوکوتز بوئه... موریس... مسافرت به ایران ترجمه محمود هدایت امیر کبیر تهران
۱۰. دولت آبادی... حیات یحیی... به کوشش حمیده دولت آبادی جاویدان تهران
۱۱. دیوان بیگی... میرزا حسین خان... خاطرات به کوشش ایرج افشار-محمدرسول دریاگشت اساطیر
تهران

۱۲. دیولافوا... ماری... سفرنامه مادام دیولافوا ترجمه علی محمدره وشی خیام تهران
۱۳. راوندی... مرتضی... تاریخ اجتماعی ایران امیر کبیر تهران
۱۴. رستم الحکما... محمد هاشم... رستم التواریخ به کوشش بهرام مشیری امیر کبیر تهران
۱۵. قهرمان میرزا... روزنامه خاطرات عین السلطنه به کوشش مسعود سالور- ایرج افشار
اساطیر تهران

۱۶. سپهر... محمد تقی لسان الملک... ناسخ التواریخ به کوشش جمشید کیانفر اساطیر تهران
۱۷. سیامک... زن و سکس در تاریخ آمریکا
۱۸. سولتیکف... الکسیس... مسافرت به ایران ترجمه محسن صبا ترجمه و نشر کتاب تهران
۱۹. ژان... سفرنامه شاردن ترجمه اقبال یغمایی تهران
۲۰. کتاب کوچه حرف... امیر کبیر تهران
۲۱. شمیسا... سیروس... شاهدبازی در ادبیات فارسی تهران
۲۲. شهری... تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم تهران
۲۳. شهری... طهران قدیم معین تهران

۲۴. شوشتری... میر عبداللطیف خان... تحفه العالم و ذیل تحفه به اهتمام صمد طهوری تهران
۲۵. شیل... لیدی... خاطرات لیدی شیل ترجمه حسین ابوترابیان تهران
۲۶. میرزا سراج الدین... سفرنامه تحف بخارا به کوشش محمد اسدیان بوعلی تهران

. . . میر پنجه اسماعیل **خاطرات اسارت: روزنامه سفر خوارزم و خیوه** به کوشش صفالدین تبرائیان موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران

۱. نجم الملک ۲. سفرنامه خوزستان ۳. به کوشش محمد دبیر سیاقی ۴. علمی ۵. تهران
۶. نصرآبادی ۷. محمد طاهر ۸. تذکره نصرآبادی ۹. به کوشش محسن ناجی نصرآبادی ۱۰. اساطیر ۱۱. تهران
۱۲. نواب طهرانی ۱۳. میرزا مهدی ۱۴. دستور الاعقاب ۱۵. به اهتمام سیدعلی آل داود ۱۶. تاریخ ایران ۱۷. تهران
۱۸. وامبری ۱۹. آرمینیوس ۲۰. سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه ۲۱. ترجمه فتحعلی خواجه
نوریان ۲۲. علمی و فرهنگی ۲۳. تهران

۱. ویلز دکتر سافرنامه: ایران در یک قرن پیش ترجمه غلامحسین قراگوزلو تهران
۲. ویلیس چارلز جیمز تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه ترجمه سید عبدالله به کوشش
جمشید دودانگه- مهرداد نیکنام زرین تهران

۱۱. ویشارد ۱۱۱۱۱۱۱۱ بیست سال در ایران ترجمه علی پیرنیا نوین تهران

Abstract

Sexual ethics and related social culture as a part of every tribe and nation throughout history always considered human life and has studied and most ancient human civilizations known about it in terms of principles have instructions. Iranians as well as one of the world's oldest cultures and civilizations have not been isolated from this rule. To certify the Greek historians, the Persians created those civilizations as Aryan - Iranian People enjoy the atmosphere and visitors follow the cultures and customs were the neighboring nations. This character trait and as always the people of this land and remaining stable from generation to generation the legacy has been.

Sexual morality of the Qajar era peoples largely dependent on faith and ancient Iranian reaction - that it was Islamic blend of conflicting good and valuable traditions and superstitious beliefs and customs and imitation makes.

Customs relating to marriage or sexual behavior outside the family context, both in relation to the same proportion believe is of significant. First part of the state governance Naseraldynshah Qajars ie early period these old traditional customs and the second half of the Iranians that broader familiarity with European culture and civilization begins, gradually sexual moods of its kind in Western society and extend intrusions will be, so that in late Qajar period, most social customs relating to sexual relations, especially in big cities like Tehran, is influenced by European traditions. The study of the historical evolution of cognitive sexual ethics Iranian Qajar era from beginning to end and it has paid.

Keyword: customs . Ghajar. Sexual ethics. Europe